شماره — ۱
سال اول

ایران و هند

مجله ایست که فعلاً هر سه ماه یکبار انتشار یافته
و از مطالب تاریخی، ادبی و اجتماعی
بخصوص روابط فرهنگی بین
دو کشور بحث مینماید

مهر ۱۳۳۱



مدیر: س. م. طباطبائی

بهای اشتراک
سالانه درهمه جا: ۱۰ روپیه هندی

نشریه انجمن روابط فرهنگی هند و کشورهای خارجه

مکاتبات بایستی به نشانی زیر وعنوان بزبان انگلیسی باشد

INDIAN COUNCIL FOR CULTURAL RELATIONS
HYDERABAD HOUSE, NEW DELHI 1
INDIA.

چاپخانه تایمز آف اینډیا — بمبئی



مندرجات



New Delhi,
July 7, 1952.

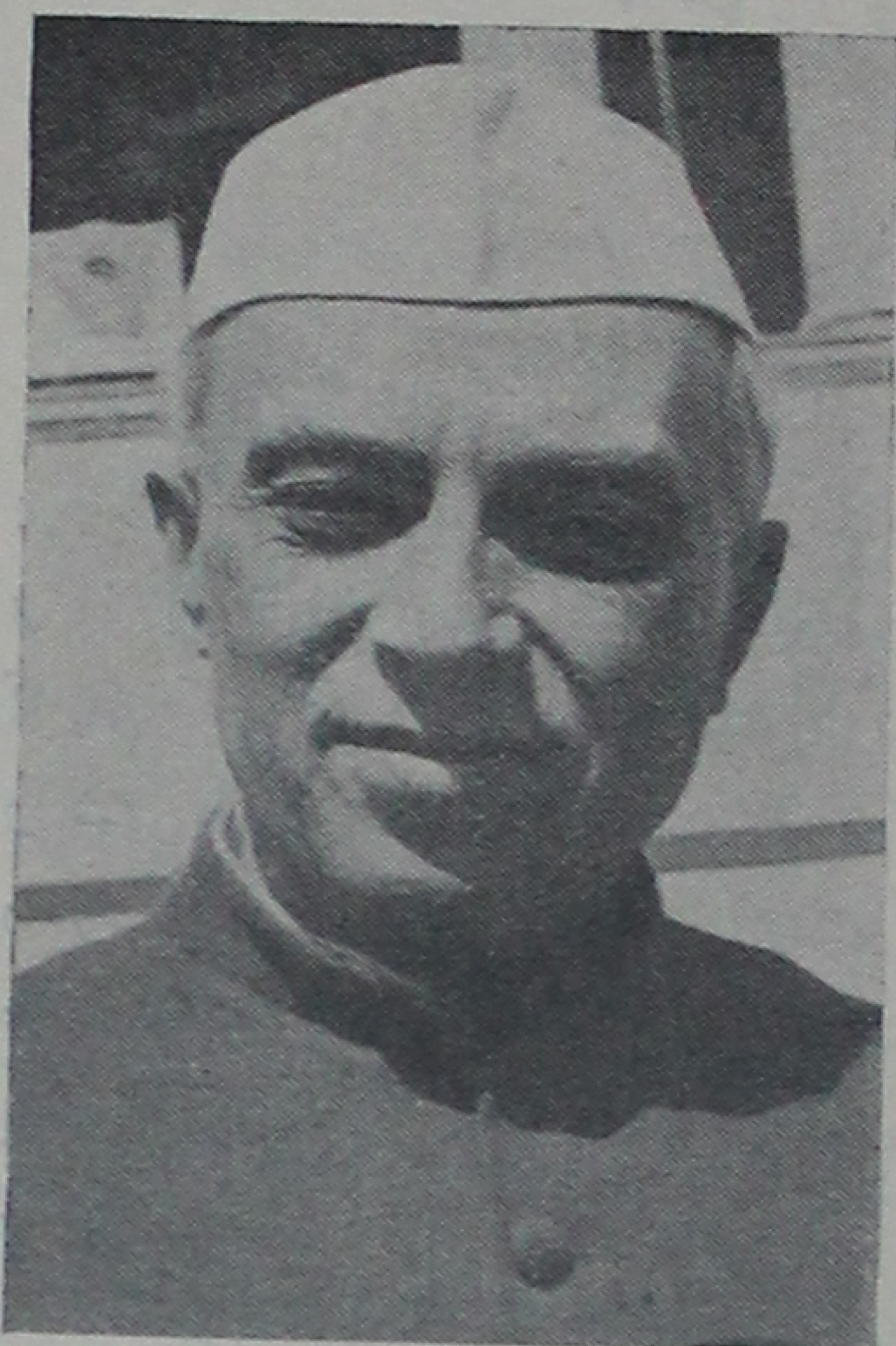
MESSAGE.

I am glad to learn that the Indian Council of Cultural Relations is bringing out a quarterly journal in Persian, named "Iran Wa Hind". Our contacts with Iran are perhaps older than our contacts with any other country. That is a memory we treasure. But it is necessary not only to remember our past but to understand our present. Therefore I welcome this new venture as I believe it will help in this process of mutual understanding and cooperation.

Jawaharlal Nehru

Mons. S.M. Tabatabai,
Cultural Counsellor,
Iranian Embassy,
1, Hailey Lane,
New Delhi.

دهلی نو، ۷ ژوئیه ۱۹۵۲.



پیام آقای پاندیت جواهر لعل نهرو

رئیس حزب کنگره و نخست وزیر هند

خوشوقتم از اینکه انجمن روابط فرهنگی هند بانتشار مجله سه ماهه فارسی بنام ایران و هند مبادرت میورزد. روابط ما با ایران شاید از مناسبات هند با هر کشور دیگری قدیمی‌تر بوده و یادگاریست که ما در گنجینه خاطرات خود ذخیره کرده ایم. ولی در عین حال لازم است فقط بیاد تاریخ گذشته قناعت نکرده بلکه بوضع حاضر خود نیز توجه بنمائیم. از این جهت من این قدم جدید را تبریک گفته زیرا یقین دارم در راه همکاری و حسن تفاهم بین دو ملت کمک مؤثری خواهد نمود.

جواهر لعل نهرو

آقای س. م. طباطبائی
مستشار فرهنگی
سفارت کبرای شاهنشاهی ایران
۱-هلی لین
دهلی نو.

بنام یزدان پاک

ایران و هند

روح من از ازل شده با حسن آشنا

روابط تاریخی و مناسبات فرهنگی هند و ایران یکی از بهترین فصلهای برجسته تاریخ است. این دو ملت بزرگ و باستانی شرق هر دو از نژاد آریائی و از روزگاران بسیار قدیم دارای میراث مشترک فرهنگی بوده اند، همان افکار آریائی که در ویدا یافت میشود در اوستا نیز بنظر میرسد. نام بسیاری از قهرمانان و شهریاران هر دو ملت در کتابهای مذهبی یکدیگر ذکر شده، «جم‌شید» و «یم خشیته» در ویدا و گیتا و گاتا که بمعنی سرود و ترانه‌های مذهبی است و همچنین بسیاری از واژه‌های دیگر اوستا و سانسکریت از یک ریشه اشتقاق یافته است. حتی ظروف و آلات و ادواتی که در اثر کاوش برخی از نقاط ایران و هند بدست آمده از روابط مشترک و باستانی هند و ایران بخوبی حکایت مینماید.

این دو ملت آریائی نژاد از روزگاران کهن با فرستادن هیئتهای فرهنگی، روابط علمی و ادبی و مناسبات روز افزون خود را بر قرار میداشتند. در کتابهای پهلوی و کتاب زرتشت بهرام پژدو نام دو نفر از دانشمندان هندی موسوم به «چنگرنگهاچه» و «بیاس» که بدربار شاه گشتاسب آمده بودند ذکر گردیده است. بیاس پس از آشنائی با فرهنگ و تمدن ایران بهند مراجعت نمود و بگفته غلام حسین سلیم صاحب ریاض السلاطین بسیاری از هم میهنان خویش را بفرهنگ و ادب ایرانی آن عصر آشنا ساخت.

در عهد ساسانیان روابط این دو کشور بخصوص مناسبات اقتصادی و بازرگانی بسیار توسعه یافت و در اثر آمد و شد کاروانها کلماتی مانند عود هندی، تمبر هندی و گجراتی، فلفل هندی در زبان فارسی راه یافت. بسیاری از آثار تاریخی هند که تاکنون پایدار مانده از تماس فرهنگی و صنعتی ایران ساسانی با هند دورۀ گوپتائی بخوبی سخن میراند. نقاشی و سنگتراشیهای غار اجانتا با حجاریهای دورۀ ساسانی شباهت کامل دارد حتی میتوان گفت نفوذ دوره ساسانی وقتی از مرز هند گذشته و بکشور آسمانی چین و دشت گوبی رسیده بود.

در دورۀ حکومتهای اسلامی که انقلاب بزرگی در شئون اجتماعی و سیاسی ملل مسلمان پدیدار گشت ذوق شعر و ادب و موسیقی ایران در هند رخنه یافت. بسیاری از ایرانیان، هند را میهن دوم خود قرار داده و در این سر زمین رحل

اقامت افکندند و در همان دوره بود که ذوق صنعتی ایران و هند بهم آمیخته و بناهای تاریخی و با شکوه و کاخها و ساختمانهائی بدست استادان و معماران هر دو ملت برپا گشت و بگفته «رنه‌گروسه» دانشمند فرانسوی در اثر حلول روح ایرانی در کالبد هندی بنای مجلل تاج محل که یکی از شاهکارهای صنعتی دنیاست برپا گشت.

بالاتر از همه سلاطین مغولیه هند که معاصرین شهریاران صفویه بوده همه چیز ایران را از صمیم قلب دوست میداشتند و چه بسا هنرمندان، صنعتگران، شعرا و نویسندگان ایرانی را بهند جلب نموده از آنان سرپرستی میکردند. کوثری شاعر معاصر شاه عباس صفوی پس از آنکه خریداری برای متاع ادبی خود پیدا نکرد چند بیت زیر را بعنوان خانخانان امیرالامرای هند فرستاد:

چو قطره جانب عمان فرستم — متاع خود بهندوستان فرستم
که نبود در سخندانان دوران — خریدار سخن جز خانخانان

مولانا قاسم کاهی شاعر افغانی و دوست جامی با آنکه وقتی گفته بود:

کاهی تو بلبل چمن آرای کابلی — زاغ و زغن نه‌ئی که بهندوستان شوی

بالاخره بدهلی آمد و در دربار پادشاه وقت مورد تکریم و احترام قرار گرفته و بسروسامانی رسید. آنکوتیل دو پرون فرانسوی مینویسد «چون اکبر شاه گورگانی در هند کسی را نیافت که در تألیف فرهنگ فارسی سره بمیر جمال الدین انجو کمک کند از اینجهت از شاه عباس صفوی تقاضا کرد دستور اردشیر را از کرمان بهند گسیل دارد. فرهنگ مزبور در دوره پادشاهی او آغاز شد و در اوایل پادشاهی جهانگیر خاتمه یافت.»

اگر بخواهیم شواهد و نظایر یا نام شعرا و سخنوران ایران را که در هند معروفیت یافته و آثار فنا ناپذیر از خود بیادگار گذارده اند بطور اجمال یاد آور شویم نه تنها یک یا چند مقاله بلکه چند کتاب هم برای آن کافی نخواهد بود...

اکنون که روابط فرهنگی بین دو کشور بر قرار گردیده خوشوقتیم از اینکه با کمک انجمن روابط فرهنگی هند بنشر یک مجله فارسی که در حقیقت زبان حال و رابط بین مؤسسات علمی و بنگاههای ادبی و فرهنگی ایران و هند میباشد مبادرت مینمائیم. مرام ما در این مجله فقط بحث در مسائل ادبی و تاریخی و بخصوص بررسی اوضاع فرهنگی کنونی دو کشور خواهد بود. ما بهیچوجه پیرامون مسائل سیاسی، مذهبی و نژادی نگردیده و امیدواریم با انجام این خدمت ناچیز بتوانیم روابط معنوی و مناسبات فرهنگی دو کشور را بیش از پیش بهم نزدیکتر نمائیم.

وما توفیقنا الا بالله.

هند

شبه قاره هند از سمت شمال از دامنه کوههای هیمالیا شروع شده وتا دماغه کامورین در جنوب امتداد دارد و مساحت آن سه ملیون و یکصد و شصت و دو هزار و چهارصد و پنجاه و چهار کیلومتر مربع (۱۱۳ نفر در هر کیلومتر مربع) و یا تقریباً دو سوم مساحت اروپا باستثنای خاک روسیه شوروی میباشد. در این کشور پهناور انواع جنگلها و گیاهها و پرندگان و درندگان و جانوران شکاری بفراوانی یافت میشوند، همچنین رودخانه‌ها، نهرها، فلاتها وکوههای این سر زمین زیاد است، رودخانه گانگ و جمنا و شاخه‌های آن فلات شمالی را که روزگاری گهواره تمدن آریائیهای هند بوده مشروب میسازد، شط بزرگ برهماپوترا از استان آسام واقع در شمال شرقی کشور گذشته و آنرا شاداب مینماید، رودخانه‌های نرمدا، تپتی، مهانادی، گوداوری وکریشنا برخی از رودخانه‌های بزرگ دیگر هستند که در طی قرون و اعصار سبب آبادانی وخرمی این قطعه وسیع و حاصل خیز بوده اند.

تمدن هند یکی از کهن سال ترین تمدنهای جهان است که تاریخ آن بهزاره سوم یا چهارم پیش از میلاد مسیح میرسد، زیرا در یک هزار و پانصد سال پیش از میلاد که آرینها برای نخستین بار بهند وارد شدند خود را با یک تمدن روستائی روبرو دیدند که از فرهنگ و تمدن آنها برتری داشت، شهرها با جاده‌های عریض، مجراهای زیر زمینی، حمامهای قشنگ و انبارهای بزرگ خواربار و خانه‌های آجری، تمام روی نقشه و اصول معماری ساخته و پرداخته شده و مردم با خواندن و نوشتن و ساختن و بکار بردن فلزات آشنائی داشتند و از تماس آنها با مردم بومی سه آئین و فلسفه روحانی یعنی وید هنود، کیش بودائی و جینی پدیدارگشت و از نظر مادی هنرهای زیبای کشور بشکل معبدهای بزرگ، صومعه‌ها و خانقاهها، مجسمه‌ها و کچ بریها که هنوز هم توجه جهانگردان را بخود جلب میکند ایجاد گردید.

هند حتی از دوره‌های باستانی باکشورهای دور دست مانند بابل و ایران روابط بازرگانی داشته و بازار فروش مواد خام و فرآورده‌های صنعتی آن از باختر تا مصر و امپراطوری روم و از سمت خاور تا کشور آسمانی چین امتداد یافته بود.

باکشورهای مجاور مانند آسیای مرکزی، چین، افغانستان، سیلان، و اندونزی نیز مناسبات فرهنگی داشت تا آنکه در سده هشتم میلادی تمدن اسلامی توسط بازرگانان عرب باین سر زمین رخنه یافت وشهریاران اسلام بویژه شاهان مغول بر میراث فرهنگی هند افزودند و از قرن هفدهم میلادی نیز در اثر پیشرفت علوم و فنون مغرب زمین بنگاههای علمی و مؤسسات فرهنگی کشور روز بروز افزایش یافت.

هند از حیث کثرت جمعیت دومین کشور دنیا است و نفوس آن یک هفتم جامعه انسانی را تشکیل میدهد، مردم این سر زمین مجموعه‌ای از نژادهای گوناگون است که هر دسته‌دارای عادات و آداب و سنن و مراسم خاصی بوده و بطور کلی زحمت کش، صرفه‌جو و میهمان نواز میباشند. جمعیت هند طبق آمار سال ۱۹۵۱م (۱۳۳۰) در حدود ۳۶۰ ملیون سر شماری شده که قریب ۲۵۰ ملیون نفر آنرا کشاورزان تشکیل میدهند و در ده سال گذشته شماره نفوس آن صدی ۲۰/۸ افزایش یافته است.

جمهوری نو بنیاد هند از ۲۷ استان یا ولایت تشکیل گردیده وطرز حکومت آن هم دموکراسی است، مساحت برخی از این استانها از مساحت انگلستان وایتالیا نیز بزرگتر میباشد. رئیس جمهور شخص اول کشور است و دستگاه حاکمه بوسیله هیئت وزیران که مسئول در برابر پارلمان هستند اداره میشود. پارلمان هند از مجلس شوری و مجلس سنا تشکیل میگردد و تمام افراد کشور که سن آنها کمتر از بیست و یکسال نباشد حق انتخاب کردن نمایندگان مجلس را دارا هستند. هر ولایتی بغیر از استانهائی که زیر نظر حکومت مرکزی اداره میشود دارای حکمران یا استانداری است و اداره امور بدست وزیرانی است که در برابر مجلس تقنینیه محلی مسئول میباشند.

زبان رسمی کشور هندی است ولی بیشتر از شهر نشینان و بازرگانان وکارمندان ادارات و بنگاههای ملی و دانشجویان بزبان انگلیسی تکلم میکنند، بسیاری از روزنامه‌ها و مجله‌های هفتگی و ماهانه بزبان انگلیسی انتشار میبابد و برنامه حرکت قطارهای راه آهن وکشتیها و هواپیماها نیز بزبان انگلیسی چاپ میگردد.

از پیروان تمام مذاهب جهان نمونه‌هائی در این سرزمین دیده میشود و مذهب مهم کشور مذهب هنود است که ۲۴۰ ملیون پیروان آن میباشند و پس از آن اسلام است زیرا بیش از چهل ملیون مسلمان در این کشور زندگی میکنند، و پیروان سایر مذاهب عبارت اند از مسیحی، سیک، بودائی، یهودی و پارسی.

در سر زمین هند در امتداد سه هزار کیلومتر یعنی از یخ بندان شمال گرفته تا گرمای سوزان وطاقت فرسای جنوب همه‌گونه آب و هوا یافت میشود، در نقاط مختلفه نسبت بفصول و مواسم آب و هوا فرق میکند ولی معمولا در فاصله بین ماههای آبان تا فروردین بهترین موسم برای سیر وگردش در سراسر کشور میباشد. فصل زمستان در شمال کشور هوا بسیار سرد وکوهها از برف پوشیده ولی در بخش خاوری سرما دیری نمی پاید. در استان بمبئی و استانهای جنوب سرما اصلا وجود ندارد. از ماه اردیبهشت تا اواخر تیر ماه موسم تابستان هند است و هوا بسیار گرم میشود ولی ییلاقات کوهستانی بارتفاع پنج شش هزار پا از سطح دریا وجود دارد که

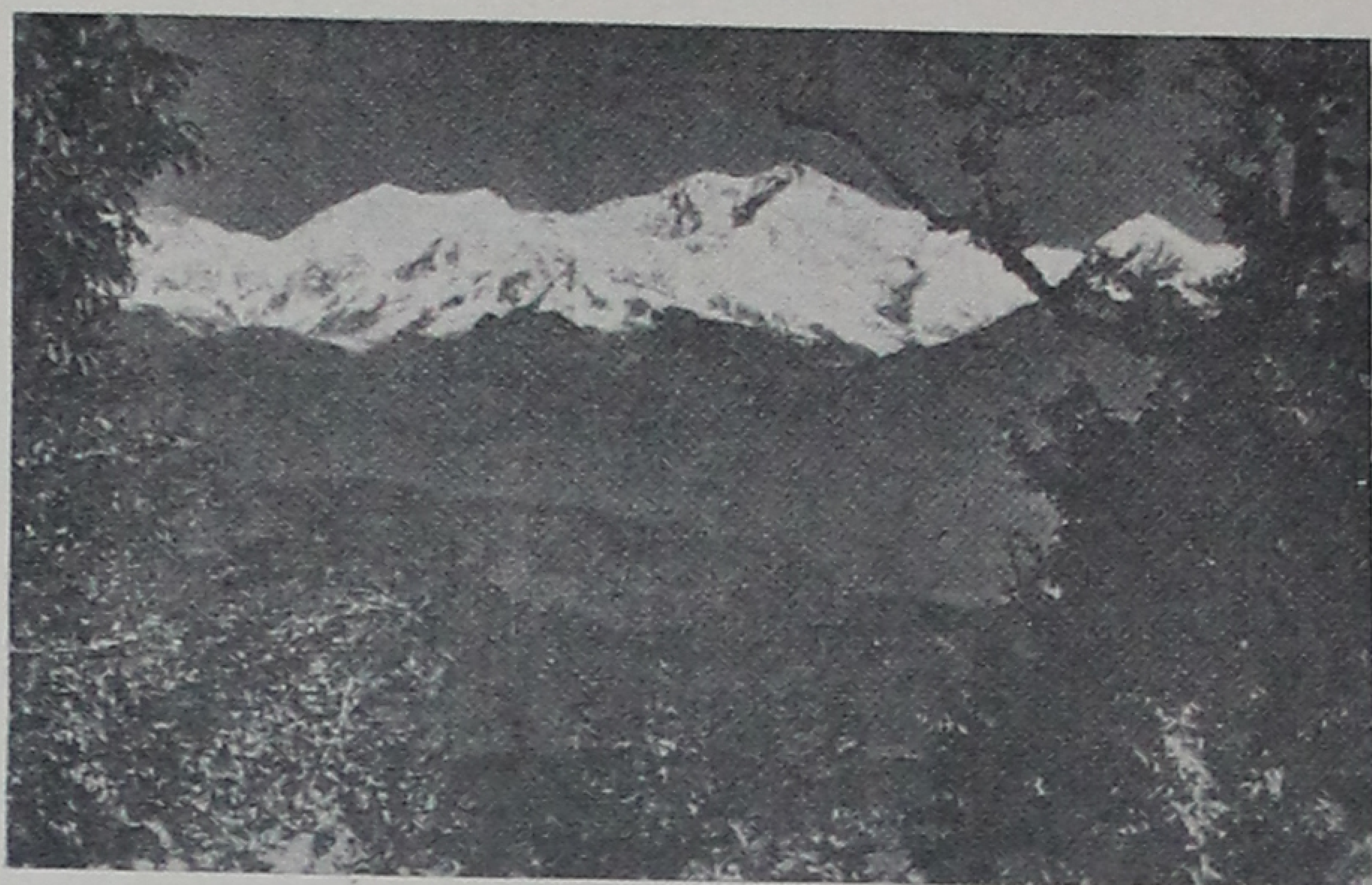


دارجیلینگ و منظره کین چین ژنگه .

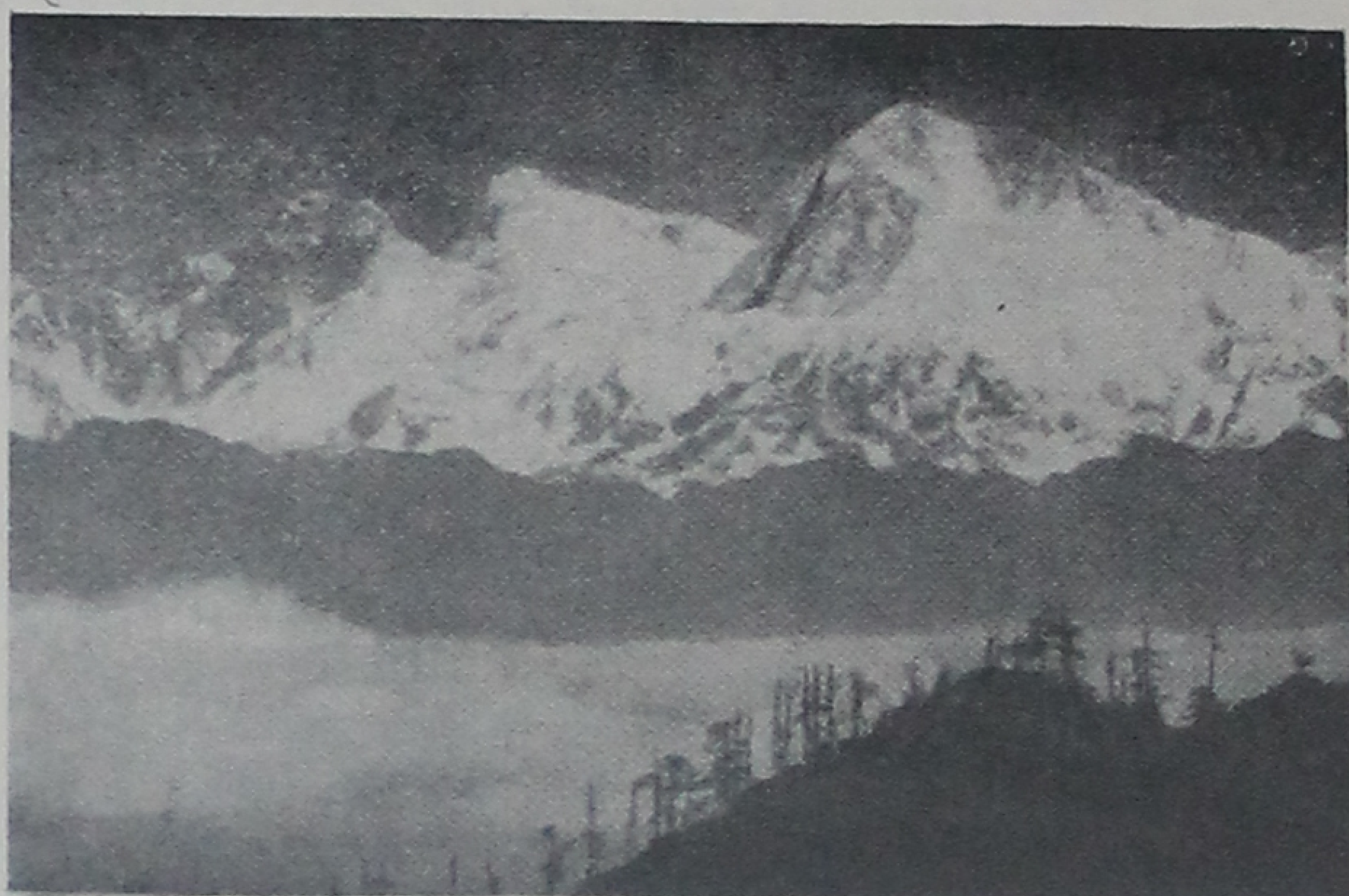
هوای آن لطیف و فرح بخش میباشد . هوای شهرهای کشمیر ، دره کولو ، نی‌نی‌تال ، دارجیلینگ ، اوتی و خدایکانال در ماههای تابستان بسیار نشاط انگیز و لذت آور است و درجه حرارت از ۶۰ تا ۷۰ درجه فارن‌هایت پائین و بالا میرود. از تیر ماه تا شهریور هنگام بارندگی است و در این موسم سراسر فلات و جنگلهای هند سبز و خرم است و بطور خلاصه انسان در دوازده ماه سال هرگونه هوائی را که بپسندد در یکی از نقاط هند پیدا میکند .

تمام شهرستانها و بخشها بوسیله راههای شوسه و خطوط هوائی و راه آهن بهم پیوسته است . راه آهن هند که نخستین خط آن در سال ۱۸۵۲ کشیده شده اینک با طول ۵۴۷۱۵ کیلومتر رشته حیاتی این کشور محسوب میشود ، هنگام تقسیم هند اداره راه آهن گذشته از کارهای عادی و معمولی خود در مدت سه ماه سه ملیون پناهندگان را بنقاط مختلفه جا بجا نمود ، و این راه آهن سرتاسری که قیمت آن امروزه بهشت هزار ملیون روپیه میرسد بزرگترین سرمایه ملی کشور است و چه بسا اتفاق افتاده که با رساندن خوار بار در کوتاه‌ترین مدت به بخشهای قحطی زده جان صدها هزار نفر را از مرگ نجات داده است . گرچه قسمتی از نیازمندیهای راه آهن در داخل کشور تهیه میشود ولی تا پنج سال دیگر سالانه ۱۰۰۰ قطار و دوازده هزار واگون از خارجه وارد خواهد شد . ساختمان کارخانه لوکوموتیف سازی چیترنجان پیشرفت شایانی نموده و انتظار میرود همینکه آماده کار شد سالانه ۱۲۰ لوکوموتیف و ۵۰ دیک بخار ساخته و از این حیث بزرگترین کارخانه‌های صنعتی هند بشمار خواهد رفت .

کشور هند با مناظر و چشم اندازهای دلکش ، ساختمانهای قدیمی و عمارات عالی طرح ریزی شده دست استادان ، برگزاری مراسم و جشنها ، آداب و سنن مذاهب مختلفه ، فلسفه‌ها و هنرهای زیبا که مخلوطی از فرهنگ باستانی و علوم جدید



دورنمای کوه کین چین ژنگه در شمال هند.



قله اورست از جبال هیمالیا.

عصری است ، بسیار دیدنی و تماشائی میباشد ، جنگلها ، وکوهها ، دره‌ها و دشتهای آن عاشقان طبیعت و گیاه شناسان را شیفته خود میسازد.

شکارچیان و دوستداران اسپورت و ورزشکاران سرگرمیهای خوبی دارند که در کمترین سر زمینی نصیب آنها میگردد ، در جنگلهایش پلنگ ، ببر ، یوزپلنگ ، شیر ، خرس ، فیل ، بیزون ، گاوهای وحشی و انواع آهو ، غزال ، گوزن ، کرکدن زیاد یافت میشود ، شکار شیر از ترس نابودی نسل آن مدتی است ممنوع گردیده ، نهرها و رودخانه‌ها و دریاچه‌های هند وسیله بسیار خوبی برای ماهیگیران فراهم کرده ، دامنه کوههای هیمالیا و جبال کشمیر بهترین موقعیت را برای کوه نوردان و اسکی بازان آماده نموده است.

کتابخانه هائی که دارای هزارها نسخه از مخطوطات فارسی و عربی و سانسکریت میباشد در هرگوشه و کنار یافت میشود ، کتابخانه قصر راجه رای سینگ در بیکانر

از سخنرانی آقای پاندیت جواهر لعل نهرو
هنگام گشایش انجمن روابط فرهنگی هند
و کشورهای خارجه

روابط فرهنگی بین ملل

توسعه روابط فرهنگی هند نه فقط با همسایگان خاوری و باختری بلکه با کشورهای دور دست جهان همواره مورد توجه من بوده و این توجه تنها از لحاظ داشتن چنین مناسبات و یا محاسن آن نمیباشد بلکه بیشتر وضع کنونی جهان برقراری اینگونه مناسبات را ایجاب نموده و هرگاه در انجام آن سستی و تسامحی بکار رود با نتایج نامطلوب آن روبرو خواهیم شد. من امید کامل دارم که با تشکیل انجمن روابط فرهنگی هند و کشورهای خارجه حسن تفاهم بیشتری بین ملت هند و سایر ملل برقرار خواهد گشت.

وکتابخانه خدابخش در پتنه وکتابخانه رامپور وکتابخانه‌های انجمن آسیائی بنگال در کلکته و انجمن همایونی آسیائی در بمبئی و کتابخانه‌های معروف حیدرآباد و دانشگاهها و بنگاه خاور شناسی کاما در بمبئی برای عاشقان کتب فارسی و پژوهش کنندگان بسیار قابل استفاده میباشد.

هند مرکزی شامل چندین استان و دارای سنن و مراسم و عادات خاصی بوده وگنجینه‌ای از هنرهای زیبای کشور است، نقاشیهای باغ، سنگ تراشی‌های سانچی، خرابه‌های مندو و معابد خاجوراهو از شاهکارهای صنعتی این بخش داستانها میسراید، هند جنوبی مرکز تمدن نژاد دراوید باستانی است، و میراث فرهنگی آنها در ساختمانهای معابد آنجا بخوبی نمایان است، هند خاوری کشور رودخانه‌ها است و مهم‌ترین آنها رودخانه مقدس گانگ میباشد که از قله سفید گن گوتری از بلندی هیمالیا سرچشمه گرفته و در طی ۲۵۰۰ کیلومتر مسیر خود تا بدریا مورد تقدیس هنود قرار میگیرد. راه عبور از هیمالیا به تبت دره ایست در کنار شهر ئیلاقی دارجیلینگ. جنگلها و فلات این ناحیه بواسطه باران و آب رودخانه‌ها با کشتزارهای برنج و خیزران و انبه سبز و خرم است. مزرعه‌های چای در آسام وکشتزارهای کتان باعث رونق تجارت وصنایع شهر کلکته میباشد و هند خاوری بواسطه معادن زغال، آهن وسنگ طلق اهمیت خاصی دارد و بواسطه برنامه‌های صنعتی و کشاورزی که در دست اجرا میباشد در افزایش ثروت و بهبود وضع اقتصادی کشور اثر بسزائی خواهد بخشود.

باوجود آنچه گذشت باز هم صاف و پوست کنده باید اعتراف کنم که افکار گوناگون و درهم و برهم همواره بمخیله‌ام خطور نموده و همه گونه مسائل، مسائلی که در سراسر جهان امروزی موجبات ناراحتی را فراهم داشته، در برابر نظرم جلوه‌گر میگردد. در مورد این حقیقت که مردم باید بهتر یکدیگر را شناخته و حسن تفاهم بیشتری داشته باشند شکی نیست و بدیهی است این نظر در صورتی امکان پذیر است که ملل و افراد و جماعات در شناسائی و فراگرفتن از هم بیشتر کوشش و فعالیت بنمایند.

ولی با نگاهی بصفحات تاریخ و با بررسی بحوادث روزمره جهان می بینیم کسانیکه بیشتر بروحیات هم پی برده بیشتر باهم در ستیز و پیکار اند. کشورهای همسایه چه در اروپا و چه در آسیا با وجود معرفت کامل باوضاع و احوال یکدیگر باز هم به بهانه‌هائی بجان هم میافتند زیرا این شناسائی بحال هم و یا بعبارت دیگر مناسبات دوستی و همکاری آنها مؤثر نیست. در اینصورت باید دید در این روش و یا وسایل تحکیم روابط فرهنگی چه معایبی موجود است. اینگونه پیش آمدها در عالم بشریت تازگی نداشته بلکه صفحات تاریخ شاهد بسیاری از نمونه‌های آن میباشد، بنابراین یا ملتها دوچار اشتباهات گردیده و یا در راه حل مسئله اشکالاتی موجود بوده و یا علل دیگر باعث شده است که از مناسبات فرهنگی نتایج مطلوبه بدست نیاید.

چون سخن از روابط فرهنگی است این سئوال بنظرم میرسد که واژه فرهنگ که اینهمه از آن صحبت میشود معنی و ماهیت آن چیست. فراموش نمیکنم سالیان پیش هنگام مطالعه کولتور Kultur آلمانی که ملت جرمن در سایه فتوحات و وسایل دیگر در صدر انتشار فرهنگ خود بر آمد چگونه آتش جنگ بزرگ برای توسعه و هم برای جلوگیری از آن «کولتور» شعله‌ور گردید. بطور کلی هر فرد و هر کشوری راجع بفرهنگ فکر بخصوصی دارند و همینکه سخن از روابط فرهنگی که در تئوری بسیار مورد پسند است بمیان میاید هدفها و افکار مخصوص درجهات مخالف قرار میگیرند و بجای راهنمائی بصلح و دوستی، کشمکش و زحمت بیشتری فراهم میسازند. در اینصورت هرگاه کسی از من بپرسد که فرهنگ چیست از عهده تعریف و چگونگی این سئوال اساسی بر نخواهم‌آمد، زیرا خودم هم هنوز آنرا نفهمیده و بماهیتش پی نبرده‌ام.

فرهنگ هر ملت و پیشرفت هر تمدن در طی هزاران سال بوسیلهٔ نسلهای گذشته متشکل و بتدریج نمو یافته و در سیر خود بصورت امروزی از قالب در آمده است. نظریات و عقاید افراد تحت تأثیر عقاید و نظریات دیگران قرار میگیرد و بوسیلهٔ عمل و عکس العملها تغییراتی در ظاهر آن بوجود میآید و در نظر من

هیچ فرهنگی در جهان نمیتواند مدعی بکریت بوده و بگوید تحت تأثیر فرهنگ دیگران قرار نگرفته است چنانکه هیچ فردی نیز نمیتواند مدعی آن گردد که صد در صد از فلان نژاد بخصوص است زیرا خون و نژادهم در طی قرنها و اعصار در اثر آمیختگی خواص اصلی خود را از دست میدهد.

بنابر این چنانکه گفتیم فرهنگ نیز در اثر تماس آمیخته میشود ولی مواد اصلی فرهنگ ملی هر چند آن ملت تحت تأثیر افکار دیگران و یا مؤثرات خارجی هم قرار گرفته باشد باز نافذ و نمایان خواهد بود. اگر اینگونه آمیزشها و تأثیرات بآرامی و بتدریج انجام پذیرد زیان و آسیبی نخواهد داشت ولی بیشتر دیده شده که این آمیختگی‌ها بتصادم و کشمکش منجر میگردد و گاهی نیز جماعتی از ترس تحلیل فرهنگ خود در اثر تماس و تأثیر فرهنگ دیگران در بروی خود بسته و خویش را بکناری کشیده و در نتیجه از سرایت افکار و نظریات و اعتقادات خود بدنیای خارج جلوگیری مینمایند.

این رویه خطرناک است زیرا رکود در هر مورد، بویژه در مورد فرهنگ خسارات جبران ناپذیری در بردارد. ارزش فرهنگ وقتی است که عمیق و صاحب خصایص مغناطیسی باشد و بالاخره وجود فرهنگ بسته بعوامل چندیست، گذشته از صورت و شکل اساسی که در طی هزاران سال در مراحل اولیه نمو ملت یا جماعت بخود میگیرد تمام فرهنگها تحت تأثیر اوضاع جغرافیائی و آب و هوا و حوادث گوناگون دیگر قرار میگیرند. مثلاً فرهنگ عربستان تحت تأثیر جغرافیائی و بیابانهای آن اقلیم پیدایش و نمو یافته و فرهنگ هند در طی روزگاران کهن چنانکه از آثار ادبی آن دیده میشود از تأثیر کوههای هیمالیا، جنگلها، رودخانه‌ها و سایر زیبائیها صورت هستی بخود گرفته و در همین مرز و بوم هم پرورش یافته است از اینجهت این دو فرهنگ بآسانی و خوشی میتوانند باهم آمیزش یابند و چنانکه آثار آن در زمینه‌های فرهنگی و معماری و موسیقی و ادبی وغیره در روزگاران گذشته بخوبی نمایانست.

ولی هرگاه در تحمیل چیز غیر قابل نمو بر دیگران، تحمیل چیز غیر قابل آمیزش، که فرهنگ طرف مقابل را بکلی ریشه‌کن سازد، ابراز فعالیت شود آنگاه دشمنی و کشمکش آغاز میگردد و بدبختانه مواردی پیش میآید که بزعم اینجانب مخالف فرهنگ و آن عبارت از گوشه نشینی و در بروی خود بستن و ممانعت از ورود نفوذ دیگران خواهد بود. طبق نظریه من راجع بتاریخ هند، عظمت و انحطاط کشور را میتوان بنسبت روابط یا کناره‌گیری مردم آن با دنیای خارج قیاس نمود. بدینطریق که در مدت کناره‌گیری و قطع روابط با دیگران دوره انحطاط یا رکود را پیموده زیرا زندگانی چه زندگانی فرد و چه ملت و چه جماعت اصولا آرام

ناپذیر، قابل تغییر و نمو یافتنی است و هر چه پرورش قوه فعاله زندگی را راکد سازد باعث انحطاط آن میگردد.

بدون آنکه بخواهم احساسات دیگران را جریحه‌دار سازم باید بگویم مذاهب بزرگ هند بر بشریت تأثیرات عمیقی بخشوده و همین مذاهب بحدی که در نظریات و افکار و مراسم و آداب مؤثر بوده و مردم را مقید داشته بهمان اندازه لطمه و صدمه رسانیده است. هر چند تعلیمات آنها ممکن است بسیار عالی باشد ولی شاخ و برگهائی که بآن افزوده شده و عقیده باینکه آن گفته‌ها آخرین گفتارهاست مانع رشد فرهنگ میگردد.

در اینصورت این دو عامل اصلی را چگونه بایستی درحال تعادل نگاهداشت؟ یکی اینکه بشر، افراد، نژاد و یا ملتها بایستی دارای عمق و ریشهٔ آنها پا برجای باشد و اگر سطحی باشند تمدن و فرهنگ ظاهری آنها نیز بهمان نسبت سطحی و چندان ارزشی نخواهند داشت. ارزش یک نژاد و جماعت بسته بعمق ریشهٔ فرهنگی آنهاست که در طی هزاران سال از مجموعه تجربیات نسلها و اندوخته‌های دانش و حکمت بدان رسیده است و در غیر این صورت یک نمودار بی روحی است که خواه در فرد یا جماعت قیمتی نخواهد داشت.

از طرف دیگر فقط با ریشهٔ خالی هم نمیتوان بزندگانی ادامه داد. ریشه اگر از زمین خارج نشود و در آفتاب و هوا پرورش نیابد پژمرده شده و میپوسد ولی همینکه از زمین بیرون آمده و بهوای آزاد برسد باطراف متمایل شده و باعث زندگی میگردد و شاخه‌ها از آن روئیده باطراف گسترده میشود آنگاه بهار خود را آغاز نموده و تعادل حفظ میگردد. حفظ تعادل کار مشکلی است زیرا بیشتر افراد متوجه گل و برگ و شاخه میشوند و ریشه را که بواسطهٔ آن گل و برگ و شاخه نمایان شده چون در زمین است از نظر دور میدارند و بعضی هم بقدری متوجه ریشه شده که بغیر از ساقه بی شاخ و برگ چیزی بر جای نمیگذارند بنابراین تعادل را چگونه بایستی حفظ کرد وکدام یک از این دو روش را فرهنگ واقعی نامید؟

یقیناً نمو معنوی بشر و طرز رفتار با دیگران و استعداد فهم روحیات و فهماندن روحیات خود را بدیگران بایستی فرهنگ واقعی نامید. هرکس که منظور دیگری را نتواند تا حدی درک کند بهمان اندازه فرهنگ و فکرش کوتاه است زیرا همه مردم باستثنای شخصیتهای برجسته خود را صاحب دانش و عقل کل وانمود میکنند، اگر فکر ما از درک علم و حکمت جماعت و دسته طرف مقابل کوتاه آید و از فهم آن سرباز زند نه تنها خود را از استفاده از آن محروم ساخته بلکه این روش مخالف شرایط تمدن و فرهنگ خواهد بود زیرا مغزهای پرورش یافته که ریشهٔ خود را در اطراف گسترده بایستی در و پنجره را باز کرده و از پرتو اشعه

خارجی خود را بهره‌مند سازد و باوجود عدم موافقت با هدف طرف مقابل بتواند آن را درک نماید.

از علوم مثال میآوریم. جستجوی حقیقت در علوم با آزمایش و تجربه و تکرار امتحانات و اشتباهات و نگفتن اینکه حتماً چنین است وکوشش به پی‌بردن بعلت و قبول فرضیه در صورت حصول یقین و تغییر عقیدهٔ قبلی در صورت ثبوت نظریه دیگر و داشتن نظریات وسیع که هر آن در معرض تغییرات واقع نگردد بدست میآید، آن نظریهٔ وسیع که حقیقت را از محل و مقام و شخصیت بپذیرد. آیا اینگونه فرهنگ در دنیای متمدن امروز و بین ملل راقیه موجود است؟ بدیهی است اگر اندکی بیش از آنچه نمودار است موجود می بود بسیاری از مسائل ملی و بین المللی ما آسانتر حل میگردید.

تقریباً مردم هر کشور خود را طرف توجه یزدان و نژاد برگزیده پنداشته و سایرین را پست و زبون میشمارند و جای تعجب نیست که اینگونه احساسات در ملل شرق و غرب بدون استثنا وجود دارد. ملل شرق سخت پابند افکار و اعتقادات خود بوده و گاهی نیز در بعضی از جنبه‌های زندگی خود را از دیگران ممتاز میدانند در صورتیکه در طی دو سه قرن اخیر از ملل دیگر بسیار توسری خورده و خوار گردیده و مورد بهره‌برداری ملل غالب واقع شده اند و باوجود ایمان به برتری خود در بعضی از جنبه‌های زندگی بناچار دریافته اند که بعلت ضعف در جنبه‌های دیگر طرف تهاجم و یغماگری قرار گرفته اند. این توسری خوردن آنها را بیدار و بحقیقت آشنا ساخت ولی افسوس که از فهم حقیقت دوری میجویند. ممکن است ما در مادیات و علوم محیرالعقول پیشرفتی نکرده باشیم ولی در اصل جوهر و معنویات و ارزش اخلاق بر آنها برتری داریم و بیشک اهمیت معنویات و ارزش اخلاق بیش از سایر چیزهاست و جای تعجب است که برخی از مردم علت پستی و عقب افتادگی در مادیات را ناشی از برتری معنویات خویش تصور نموده و از جستجوی سر انحطاط خود سر باز میزنند.

ملیت موضوع بسیار غریبی است زیرا در مراحل بخصوص تاریخ کشور با ایجاد روح و پرورش و قدرت و اتحاد ملت را به پیشرفتهای مهم نائل و هم در برخی موارد در محدود کردن دایره فعالیت متمایل مینماید. زیرا ملت پس از احراز موفقیت، دیگران را با خود قابل مقایسه نمیداند و با تولید تغییرات مهم و افکار پی در پی مبنی بر کشمکشها و صفات عالی خود و عدم اجازه خود نمائی بافکار دیگران، بالاخره ملیت یعنی همان مظهر قدرت و نمو و پیشرفت، بمظهر رکود فکر و بستن دل و دیده تبدیل مییابد و گاهی هم در اثر مؤفقیت خویش بتهاجم پرداخته و موجد خطر بین الملل میگردد. بنابر این نتیجه این میشود که با پیروی هرگونه افکار بایستی در حفظ تعادل کوشید وگرنه خوبی بزشتی و نیکی ببدی تبدیل میگردد.

ماهیت فرهنگ هر چند خوب و سودمند باشد ولی اگر از دریچه خلاف نگریسته شود برکود و تهاجم و گاهی هم کشمکش و پیکار تغییر ماهیت خواهد داد. لذا حیرانم که تعادل را چگونه میتوان بدست آورد و شاید مسئله فرهنگ باستثنای مسائل سیاسی و اقتصادی مسئله مهم دیگر این عصر باشد چه که در پس پرده طغیان شدیدی در روح بشر امروزی تولید شده و جویای چیزی هستند که قادر بیافتن آن نمیباشند، ناچار بفرضیه‌های اقتصادی متوسل میشوند. زیرا صحبت از فرهنگ و خدا و حقیقت با شکم گرسنه و مرگ از قحطی نشانهٔ حماقت است. پس قبل از اقدام بهر گونه فعالیت و یا ایراد سخنان شیوا بایستی نیازمندیهای زندگی را برای افراد تهیه نمود، بایستی به بهبود و پیشرفت امور اقتصادی پرداخت. ولی بشر این دوره حاضر نیست که مصایب جانگداز و قحطی و سختی را چون یکسان تقسیم نمیشود برخود هموار سازد زیرا دیدن آسایش و راحتی دیگران و خون دل خوردن و رنج کشیدن هرگز قابل تحمل نیست. بنابر این اینگونه مسائل را بایستی با کمک اقتصاد و وسائل دیگر حل نمود.

هر چند پیکار مردمانیکه خوب بحال هم آگاهند مرا سخت در زحمت میدارد ولی در عین حال از ترس نتایج نامطلوب نبایستی از شناسائی بحال یکدیگر غفلت ورزید زیرا در نتیجه خود را محدود ساخته و در دنیای امروزی مورد پسند نخواهد بود. بنابر این باید در شناسائی یکدیگر و تولید حسن تفاهم از راه صحیح کوشش کنیم. آری راه صحیح اهمیت بخصوصی دارد زیرا نزدیک شدن از راه دوستی طرف را نیز بدوستی وادار میسازد و بنا بآئین انسانیت دست دوستی را طرف مقابل دوستانه میفشارد. پس هنگام نزدیکی بافراد یا کشورها از راه دوستی نباید جوهر حقیقت و نبوغ خود را تسلیم و یا قربان سازیم بلکه بایستی با دل باز و چشم گشاده خوبیها و محاسن آنها را بپذیریم آنوقت است که نه تنها حسن تفاهم بلکه حسن تفاهم واقعی نصیب ما خواهد گشت.

در پایان کلام شما را بحال خود میگذارم تا ماهیت فرهنگ و حکمت را خود معلوم کنید. با آنکه ما بادانش و علم و تحصیل تجربیات بزرگ شده و دامنه آنرا پایانی نیست باوجود این از درک دانش خود عاجزیم. هر چند تراکم دانش ایندوره نهایت ندارد ولی بازهم گاهی بعضیها چنین احساس میکنند که با کسب اینهمه دانش نژاد انسانی را بشاهراه خوشبختی راهنمائی نکرده اند. من خود گاهی چنان حس میکنم مردمی که مانند ما از حیات تجدد و علوم و دانش ایندوره بر خوردار نبوده شاید در اصول و جوهر از ما داناتر بوده اند ولی معلوم هم نیست در آینده بتوانیم با کمک اینهمه دانش و علوم نژاد انسانی را بحکمت حقیقی نزدیکتر سازیم، زیرا این یک مسابقه بین نیروها و عوامل مختلفه جامعه بشریت است.

بقلم : مولانا ابو الکلام آزاد
وزیر فرهنگ هند

ابو ریحان بیرونی و جغرافیای عالم



مولانا ابوالکلام آزاد .

باوجود تمام تحولات سیاسی که در خلال قرنهای سوم و چهارم هجری در ماوراء النهر، خراسان ، افغانستان و در سراسر امپراطوری خلفای عباسی بوقوع پیوست ، تاریخ اسلام آندوره را میتوان از بهترین و درخشنده ترین عصرهای تمدن اسلامی نامید زیرا دامنه علوم و فنون و فرهنگ و ادبیات روز بروز توسعه یافت ، امرا و شاهزادگان از ارباب فضل و هنر و دانشمندان و شعرا و نویسندگان قدردانی کرده و در دربارهای خود از آنان حمایت میکردند چنانکه در قرن چهارم یک مکتب بزرگی از علما و بزرگان در خراسان بتنهائی تشکیل یافت .

محمد ابو نصر فارابی که در نیمه دوم قرن سوم در فاراب بدنیا آمده شاید بزرگترین فیلسوف اسلام پیش از ابن سینا بود ، و بواسطه شرح بر مقالات ارسطو و تألیفاتی که در روانشناسی و علوم ماوراءالطبیعه همچنین در ریاضیات ، هیئت و علوم سیاسی از خود بیادگار گذارده است شهرت بسزائی دارد و در سال ۳۳۹ هجری یعنی بیست سال پیش از تولد بیرونی در دمشق در گذشت .

ابو علی الحسین بن عبد الله ابن سینا معروف به شیخ الرئیس در سال ۳۷۰ھ در افشنه نزدیک بخارا تولد یافت . این فیلسوف بزرگ در تمام علوم و فنون عصر خود بخصوص طب و فلسفه مانند نداشت و دو کتاب مهم او کتاب الشفا و قانون فی الطب مورد استفاده نسلهای بیشمار قرار گرفت و چندین قرن در دانشگاههای بزرگ اروپا تدریس میشد .

از دانشمندان دیگری که در علوم ریاضی از خراسان برخاستند باید محمد بن موسی الخوارزمی را نام برد که در سال ۳۲۳ھ در گذشته و بواسطه هوش و استعداد خارق العاده که در ریاضیات از خود نشان میداد مولدش را شهره آفاق

ساخت. در حل معادلات جبر و مقابله و طرح جدولهای ریاضی رسالات و مقالاتی از روی دقت و غور رسی نگاشت و در عین حال از نخستین منجمین اسلامی است که پیمایش زمین را تعیین نموده است.

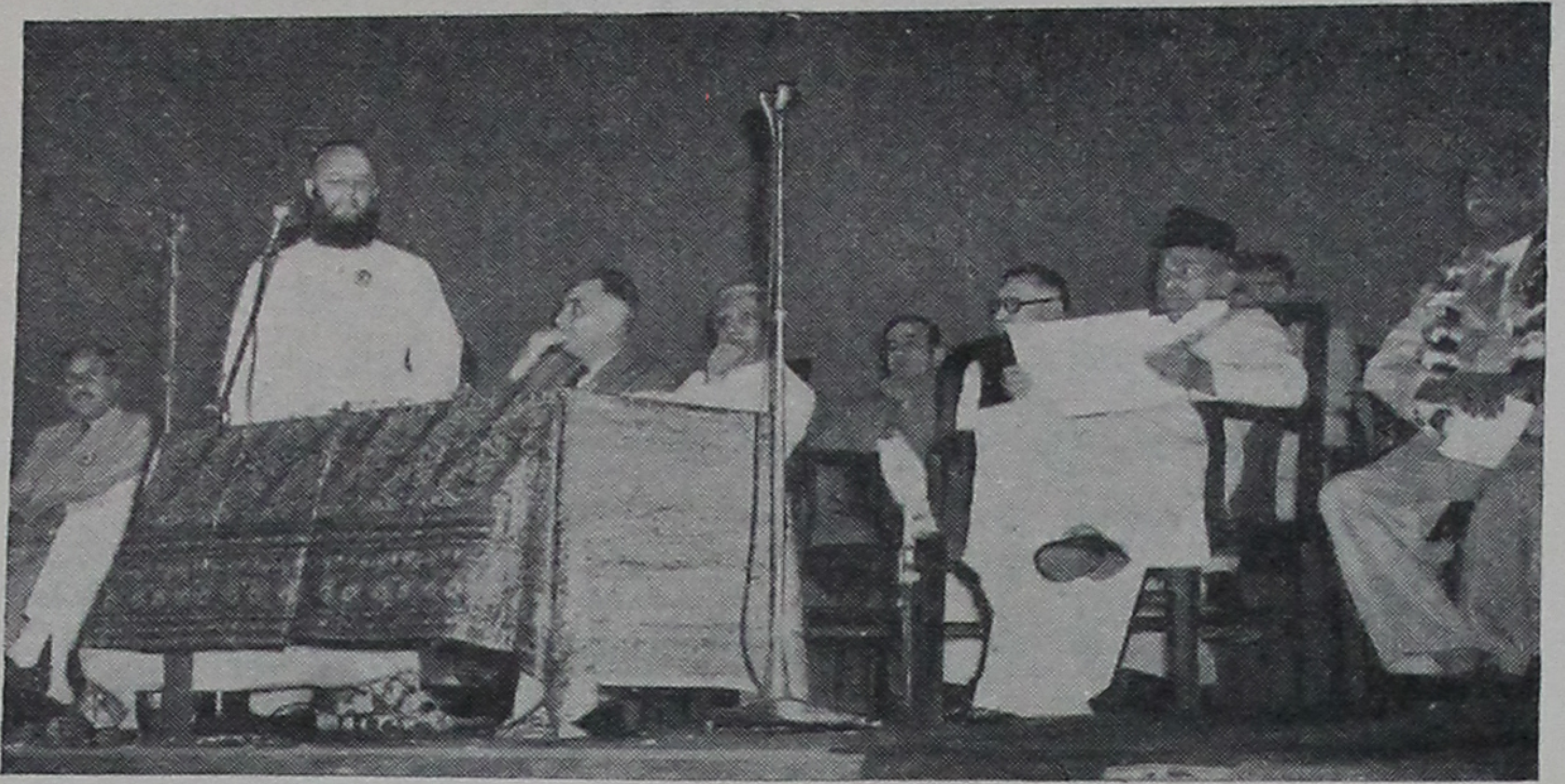
محمد بن یحیی ابو الوفا یک دانشمند بزرگ دیگر همان مکتب خراسان است که در سال ۳۲۸ تولد یافته و در ۳۸۸ ه در بغداد درگذشته و بیشتر افراد خاندان او در ریاضی شهرت داشته اند و خود او در هندسه و مثلثات رسالاتی تألیف نموده و نیز جدولهای ریاضی ترتیب داده است.

در شعر و ادبیات و سایر علوم نیز صدها دانشمندان دیگر در آن دوره از خراسان شهرت یافته که بیشتر آنان یا معاصر بیرونی و یا کمی پیش از او زیسته و یا بیک وسیله با او ارتباط داشته اند. بیرونی با ابن سینا مکاتبه داشت و بدون شک فردوسی را در دربار غزنه ملاقات کرده بود.

ابو ریحان محمد بن احمد البیرونی در سال ۳۶۲ ه در خوارزم تولد یافت، بطوریکه از برخی کتابهای تاریخی و تذکره‌ها و از مؤلفات خود او بر میآید در علوم تاریخ، جغرافیا، هیئت، ریاضیات، فلسفه، حکمت و علوم طبیعی سر آمد عصر بوده و در دربار چند پادشاه مورد تکریم و احترام قرار گرفته است. سالها در هند بسیر و سیاحت پرداخت و از حکمای این کشور زبان سانسکریت را آموخت و نتیجه مطالعات راجع بکیش و آئین و عقاید و همچنین تاریخ باستانی و سایر مسائل مربوط بفلسفه و هیئت هنود را در کتاب معروف خود «ماللهند» جمع آوری نمود که هنوز هم یکی از بهترین مدارک تاریخی هند بشمار میرود. وی مرد حقگو و بیباکی بود و از اظهار حقیقت اندیشه نداشت، چیزی را که نمیدانست بدان اعتراف میکرد و بخوانندکان وعده میداد پس از مطالعه بیشتری آنرا توضیح خواهد داد. در عین آنکه نزد حکما و علمای هنود بسیاری از علوم را میآموخت هیچیک از افکار و عقاید آنان را بدون تحقیق و اجتهاد تصدیق نمیکرد و بسیاری از ترجمه‌های مغلوط عربی از زبان سانسکریت را که در عهد عباسیان بعمل آمده بود پس از تطبیق با اصل تصحیح نمود و بطور خلاصه یکی از نوابغ عصر خود بود... ابو الفضل بیهقی (۳۸۶-۴۷۰ ه) که معاصر بیرونی بوده در تاریخ خود در حق او مینویسد «و پیش از این مدت در از کتابی دیدم بخط استاد ابو ریحان و او مردی بود در ادب و هندسه و فلسفه که در عصر او چنو دیگری نبود و بگزاف چیزی ننوشتی.... هر چند که این قوم که سخن ایشان میدانم پیش رفته اند و سخت اندکی مانده اند و راست چنانست که ابو ریحان تمام گفته است:

ثم انقضت تلك السنون باهلها — اکفائهم وکأنها احلام

و مرا چاره نیست از تمام کردن این کتاب تا نام این بزرگان بدان زنده مانده و نیز از من یادگاری ماند که پس از ما این تاریخ بخوانند....»





مجلس جشن هزاره ابوریحان بیرونی در کلکته

از راست بچپ : در ردیف اول : یکی از استادان دانشگاه کلکته ، دکتر اسحق دبیر انجمن بزم ایران ، دکتر موکرجی استاندار بنگاله ، مستشار فرهنگی ایران در هند ، فادر کورتوا رئیس ایران سوسایتی راجع بابوریحان صحبت میکند .

بیرونی در اطاق کار خود در هند بنوشتن کتاب ماللهند مشغول است .



از چپ براست : بازرگان هندی ابوریحان را به پاندیت دانشمند علوم ماوراء الطبیعه و آلهیات معرفی میکند.

برای تکریم و تجلیل از چنین شخصیت بزرگ علمی بود که انجمن بزم ایران در تاریخ ۳ فروردین ۱۳۳۱ جشن هزاره تولد او را بریاست دکتر موکرجی حکمران بنگاله غربی و باحضور ششصد نفر از علمای تاریخ و جغرافی و ریاضی و هیئت و فلسفه، هندی و خارجی در سنزیور کالج کلکته با شکوه خاصی برپا ساخت و اکنون نیز بهمین مناسبت است که دانشمند مفضال مولانا ابوالکلام آزاد وزیر فرهنگ هند سلسله مقالاتی راجع بمقام علمی او با توجه نکات جدیده علمی تحریر فرموده اند که با کمال مسرت از این شماره بدرج آنها مبادرت میورزیم.

« ایران و هند »

* * * *

ابو ریحان بیرونی در کتابهائی که راجع بعلم هیئت و جغرافیا تدوین نموده، اشتباهات بسیاری از دانشمندان پیش از خود را که در این رشته صاحب تألیفات بوده تصحیح کرده است. همینکه از تألیف کتاب معروف خود ماللهند فراغت یافت بفکر افتاد کتابی شامل خلاصه این تحقیقات و مباحث علمی از خود بیادگار گذارد. وی در دوره آخر زندگانی خویش نسبتاً با فراغت خاطر و آسودگی خیال بسر میبرد زیرا سلطان محمود غزنوی که نظر مساعدی در حق وی نداشت و همواره از او بدگمان میبود تازه درگذشته و فرزندش سلطان مسعود که شهریاری هنر پرور و حامی فضلا بود بر اریکه سلطنت نشسته بود و از این حیث مقام شامخ استاد رفته رفته مورد حقشناسی واقع میشد و بروایت صحیح کتاب معروف خویش قانون مسعودی را بنام همایون پادشاه دانش پرور تألیف نمود، و چنانکه دکتر ادواد زاخائو در صفحه ۱۱ دیباچه کتاب ماللهند مینویسد این اثر نفیس در حقیقت شاهکار دوره زندگانی بیرونی بود.

این کتاب شامل ۱۱ مقاله و هر مقاله بین ۹ و ۱۷ باب تقسیم گردیده است. مقاله پنجم کتاب ببحث قسمتی از کره زمین اختصاص دارد و بوسیلهٔ جدولهائی طول و عرض جغرافیائی شهرها را معین نموده است و در حقیقت خلاصه دقیق ترین تحقیقات جغرافیائی آن عصر و دارای اهمیت خاص میباشد و او نخستین دانشمند علم جغرافیای عصر خود بود که این جدولها را از روی سنجش و دقت تمام ضبط نموده است. پس از بیرونی چندین رصدخانه در کشورهای اسلامی تأسیس گردید و هر کدام از آنها جدولهای مخصوص بخود ترتیب دادند ولی هیچیک از آنها از تحقیقات و تتبعات علمی بیرونی بی‌نیاز نبوده اند. دانشمندانی چون ابوالفدا و یاقوت از جدولهای وی استفاده نموده چنانکه علمای رصدخانه‌ها از قبیل طوسی و الغ بیک و قوشچی تنظیم جدولهای خود شان را مرهون تحقیقات علمی او میدانند.

همچنان نبایستی فراموش نمود کسانی که پس از بیرونی جدولهائی تنظیم نموده همگی رصدخانه در اختیار خود داشته و از بخشش شهریاران بر خوردار میشدند. مثلاً الغ بیک یکی از شاهزادگان عصر خود بود و رصدخانه سمرقند با تمام دستگاه آن در اختیار قوشچی قرار داشت، در حالی که بیرونی کمتر از مراحم شهریاران بهره‌مند شده و رصدخانه آماده و منظمی در دسترس خود نداشته و فقط در اثر کوشش و اجتهاد به چنین مؤفقیتهای بزرگ علمی نائل گردیده است.

ادریسی در ۶۰ یا ۷۰ سال پیش از بیرونی نقشه معروف خود را بدستور «راجرد» پادشاه سیسیل ترسیم وکتاب نزهة المشتاق را در شرح آن تألیف نمود. نقشه ادریسی طی قرنها مورد قبول و اعتماد عموم بود و دریانوردان اروپائی و علمای جغرافی تا قرن شانزدهم میلادی آنرا مورد استفاده قرار میدادند ولی از نظر تحقیقات جغرافیائی و موشکافی بپایه بیرونی نرسیده است، چه در حقیقت معلومات جغرافیائی علمای پیش از خود را از روی درستی و امانت نقل نموده ولی هرگز دانشمند محققی نبوده است، در حالی که بیرونی یک نفر محقق و صاحب نظر است، تنها بنقل قول گفته‌های پیشینیان اکتفا نمیکرد بلکه بواسطه کنجکاوی و تتبعات علمی این فن را بصورت تازه جلوه‌گر میساخت چنانکه افق فکر و دایره معلومات آنها یکسان نبوده است، امام ادریسی همان جغرافیای بطلیموس را با اطلاعات مختصری از قسمتهای افریقای مرکزی و معلومات بیشتری از اروپای خاوری نقل نموده ولی بیرونی گذشته از جمع آوری اطلاعات سودمند و مفصل از آسیای مرکزی، افغانستان، چین و هند، در هر مورد تا جائیکه توانسته از تحقیقات عمیق فنی فرو گذار نکرده است و در عین حال از نتیجهٔ تحقیقات علمای عصر خود نیز استفاده نموده و از این جهت است که وسعت اطلاعات بیرونی از ادریسی بمراتب بیشتر و در حقیقت از بطلیموس هم گذشته و در عالم تحقیق با علمای عصر حاضر برابری میکند.

ما بایستی از دکتر زکی طوغان استاد دانشگاه استانبول که این دو باب را با رساله‌های دیگر بیرونی در مجموعه‌ئی انتشار داده سپاسگزار باشیم زیرا نامبرده استفاده از تحقیقات جغرافیائی بیرونی را برای هیئتهای علمی بسیار آسان نموده است، ولی نگارنده پس از مطالعه این رساله دریافتم که تحقیقات علمی و فنی بیرونی هنوز بطرز شایسته حلاجی نشده و بایستی نظر دانشمندان را بیش از پیش بدان جلب نمود و بهمین مناسبت نتیجهٔ بررسیهای خود را ضمن این مقالات بنظر خوانندگان میرسانم.

جغرافیای عرب تا پیش از عصر بیرونی

برای پی‌بردن باهمیت جدول قانون مسعودی نخست باید دانست که این رشته از علم جغرافیا و هیئت نزد اعراب که امروزه بعلم «هیئت تعلیمی» و

«هیئت تجربی و آزمایشی» نامیده شده است تا چه پایه رسیده و اعراب چه چیزهائی را از ملل باستانی بارث برده اند. قاضی ابن رشد در کتاب مابعد الطبیعه خود قسم دوم را فن هیئت آزمایشی و دانشمندان عرب قسم اول را هیئت کروی نامیده و ما بطور ایجاز و اختصار بدان اشارت کرده‌ایم.

نخستین کتاب هیئت بزبان عربی

مشهور است که اعراب بطور کلی در علوم هیئت و جغرافیا و منطق و فلسفه از آثار حکمای یونان استفاده‌های زیاد نموده ولی اطلاعات آنها در هیئت از کتاب مجسطی بطلیموس تجاوز نکرده است در حالیکه این پندار برخلاف واقع و اشتباه بزرگی میباشد. بلی کتاب مجسطی پس از آنکه در عصر مأمون خلیفه عباسی بزبان عربی ترجمه شد، رواج کامل یافت ولی نخستین روش علمی هیئت و جغرافیا که بزبان عربی ترجمه شده و رواج یافته روش علمی هنود بوده است، گرچه پس از ترجمه کتاب بطلیموس روش هندی از نظرها افتاد ولی تا قرن پنجم هجری یعنی تا عصر بیرونی از طرف بسیاری از دانشمندان مورد استفاده قرار میگرفت و همین نکته بود که بیرونی را بترجمه جدید آثار خود از زبان سانسکریت بزبان عربی و تصحیح اشتباهات پیشینیان بر انگیخت. پس از انتشار کتاب مجسطی اعراب بفکر افتادند که دو روش هندی و یونانی را بهم آمیخته و از مزایای هر دو بهره‌مند گردند. در قرنهای سوم و چهارم هجری کتابهائی نیز بدین منظور تألیف گردید و چند نفر از حکمای اندلس تا روزگاران دراز همین روش را دنبال میکردند.

نخستین کتاب علم هیئت که بزبان عربی ترجمه گردید کتاب معروف «براهم سپهت سدهانت» است که منجم و ریاضی‌دان نامی هند «براهم گپت» در سال ۶۲۸ میلادی برای سلطان «دیاکهر موکهه» تألیف کرده بود و بنا بگفته بیرونی و جمال الدین قفطی ضمن هیئتی که در سال ۱۵۴ هجری از سند نزد منصور خلیفه عباسی رهسپار گشت شخص دانشمندی در علم هیئت وجود داشت که خلیفه او را گرامی داشته و بعلما و بزرگان دربار خود دستور داد تا بکمک او کتابی در علم هیئت تألیف نمایند و ابراهیم بن حبیب الفزاری بدستور او عمل کرده و اولین زیج عربی را وضع کرد و بیرونی و قفطی معتقدند که این کتاب ترجمه «سدهانت» بوده و پایه و اساس اولین مکتب علم هیئت برای اعراب گردید، تا آنکه در عصر مأمون کتاب مجسطی بطلیموس بعربی ترجمه شد و چون روش علمی و تحقیقی آن از روش هندی دقیق‌تر بود دانشمندان عرب توجه بیشتر بدان نموده و در نتیجه هیئت یونانی بجای هندی رواج یافت.

کتاب فزاری بنام «سندهند» شهرت یافت که معنایش در زبان سانسکریت دانش و بینش و نیز بروش خاصی از علم اطلاق میشود و معنای «براهم سپهت

سدهانت» یعنی روش علم هیئت منسوب به «براهم گپت» ولی اعراب جزء اول کلمه را حذف کرده و چون تلفظ دو حروف دال و هاء بر زبانشان سنگین بود از این جهت کتاب را «سندهند» نامیدند.

بیرونی در اشتقاق لفظی این کلمه دو چار اشتباه گردیده و ماده «سندهانت» بخاطرش نرسیده بلکه آنرا از واژهٔ سانسکریتی «سدهاند» که معنایش راست و بدون خمیدگی است گرفته و در کتاب ماللهند مینویسد «روش علمی که نزد اعراب به سندهند شهرت یافته از اصل سدهاند یعنی بدون کجی و خمیدگی است» (ص ۷۷) و چون مسعودی زبان سانسکریت نمیدانسته مرتکب اشتباه بزرگتری شده و چنین پنداشته که کلمه براهم در «براهم گپت» نام مؤلف هندی همان برهما است و این طور نتیجه میگیرد که چون هنود تمام علوم خود را بخدایان نسبت میدهند از اینجهت این علم را نیز به برهما نسبت داده اند چنانکه تاریخ تألیف کتاب را نیز نتوانسته است تعیین نماید. (مروج الذهب چاپ پاریس ص ۱۴۸)

حساب کلپ هندی

هنود حساب مدارات اجرام فلکی را «کلپ» که شامل ملیونها سال باشد مینامند و چون در نظر آنها تمام کواکب آسمان در برج حمل یعنی نقطه اعتدال ربیعی پیدایش یافته و سپس از آن نقطه جدا شده و هر یک در مدار خود بگردش در آمده است این عقیده برای دانشمندان هندی بوجود آمده که گردش هر کوکبی ملیونها سال طول میکشد تا دوباره بجای اول خود یعنی نقطه اعتدال ربیعی باز گردد. آنگاه کره دیگری از آن بیرون آمده شروع بگردش خواهد نمود و مدت زمانی که این گردش در آن بپایان میرسد «کلپ» نامیده شده و در حساب «براهم گپت» معادل ۴،۳۲۰،۰۰۰،۰۰۰ سال فلکی میباشد. پس از آنکه این کتاب درمیان اعراب رواج یافت حساب «کلپ» را سالهای «سندهند» نامیدند و این سالها نزد تمام علمای عرب تا زمان بیرونی معروف و معتبر بود و فقط او میخواست که این حساب را از روی مأخذ سانسکریتی تصحیح بنماید.

یوگ و مهایوگ

برای آسان نمودن حساب دشوار و خسته کننده «کلپ» روش یوگ و مهایوگ را انتخاب نموده گفتند که هر یوگ یکهزارم کلپ میباشد و «آریابهت» این قاعده را در تألیفات خود بکار برده است. از قرائن چنین بر میآید هنگامی که کتاب «براهم گپت» بزبان عربی ترجمه شد قاعده ریاضی آریابهت نیز بآن زبان انتقال یافته و آنرا بسالهای «ارجبهر» که تحریف همان آریابهت است نامیدند.

حساب حرکت مراکز کواکب در هند طبق همان قاعده فرضیه نصف النهار است که کرهٔ زمین را بدو قسمت متساوی تقسیم و چنین تصور میکنند که خط استوا از جزیره لنکا یعنی سیلان میگذرد و نقطه تقاطع خط استوا نیز در همین جزیره است و روی این فرضیه مبدأ حساب طول جغرافیائی شهرها را سیلان قرار داده اند و این جزیره در ۹۰ درجه شرقی دایره نصف النهار نسبت بجزایر خالدات که مبداء حساب بطلیموس بود واقع میباشد.

علمای هیئت هنود نیز چنین گمان میکردند که شهر اوجین در ولایت مالوه (در هند) روی خط مفروض نصف النهار است که از جزیره سیلان میگذرد و از این جهت نام این شهر را هنگام حساب طول جغرافیائی بلاد با نام جزیره سیلان در یکجا ذکر میکردند و همین مسئله دانشمندان عرب را بر آن داشت که اوجین را در مورد این معنی بکار برند و از اینرو آن را تحریف نموده بصورت «ازین» در آوردند، مثلاً در مباحث فلکی خود مینویسند که حساب طول بلاد طبق اصول «سندهند» از خط نصف النهار از «ازین» شروع میشود و برخی از آنها در اثر اشتباه این کلمه را به «ارین» تحریف نموده اند.

علمای هیئت عرب نقطه که خط نصف النهار «ازین» زمین را بدو قسمت فرضی تقسیم مینماید قوة الارض نامیده اند ولی چون حساب طول جغرافیائی شهرها بروش «سدهانت» از «اوجین» شروع میشود از اینجهت در کتابهائی که در آن عصر تدوین یافته می بینیم برخی از دانشمندان میگویند «ازین» بنا باصول «سندهند» همان کرهٔ زمین است و اینگونه عبارات علمای دورهٔ اخیر را که از حقیقت آگاه نبوده گمراه و در وادی اوهام و خیالات سرگردان ساخته است.

در روزگاران دراز چنین شایع بود که نقطهٔ خط استواء مرکزی همان «ازین» یا «ارین» است تا آنکه رفته رفته این کلمه از معنای مرکز باعتدال تغییر یافت و آنگاه مانند اصطلاحی از اعتدال اشیاء و اوضاع و احوال بدین کلمه تعبیر گردید. شریف جرجانی در کتاب التعریفات خود کلمه «ارین» را محل اعتدال معنی نموده و سپس مینویسد «مقصود آن نقطه از زمین است که ارتفاع دو قطب در آن یکسان بوده و شب و روز باهم برابر باشد چنانکه در عرف و عادت نیز بطور کلی بمعنای محل اعتدال و میانه استعمال میگردد.»

خلاصه علم باوضاع و احوال کواکب که اعراب پیش از رواج علم هیئت یونانیان از آن استفاده نموده همان علم هیئت هندیان است و مأخذ حساب طول و عرض جغرافیائی بلاد طبق روش «سدهانت» بوده و پس از آنکه کتاب مجسطی در عصر مأمون عباسی بزبان عربی ترجمه گردید اصول علمی یونانیان

مورد قبول عامه قرار گرفت و روش علمی سدهانت محدود شده و فقط مورد استفاده عدهٔئی از خواص واقع میشد.

بدون گفتگو پایه و اساس حساب بطلیموس از حساب هندی محکمتر و صحیح تر است و از اینجهت جای شگفت نیست که توجه دانشمندان عرب روز بروز بآن زیادتر گردید بطوریکه در زمان مأمون اعتماد و اطمینان علمای عرب بحساب بطلیموس بدرجهٔئی رسیده بود که هنگام پیمایش زمین بامر مأمون از روی یکی از قواعد حساب بطلیموس مساحت تمام کره زمین را برآورد نمودند.

قرن سوم هجری دوره ایست که ریاضیات عرب در آن دوره بوجود آمده و دو رشته مهم از آن پدیدار گشته است یکی هیئت کروی و دیگری هیئت آزمایشی ولی هر دو این رشته در دوران کودکی بوده و احتیاج برشد و نمو بیشتری داشته اند که کمتر در آثار آن عصر می بینیم و شاید اولین نقشهٔ دنیا بفرمان مأمون خلیفه تنظیم شده و پس از آن جهانگردان و علمای جغرافی از روی معلومات و اطلاعات علمی خود نقشه‌های دیگری وضع نمودند که برخی از آنها از دستبرد حوادث سالم مانده و تا بامروز موجود میباشد. این نقشه‌ها از روی سادگی ترسیم شده و طول و عرض جغرافیائی بلاد در آن رعایت نگردیده و بتقسیم اقلیمهای هفتگانه اکتفا نموده اند، نام شهرهای بزرگ و معروف را از روی حدس وگمان در محلی ذکر کرده اند و نقشه‌هائیکه از اقلیمهای هفتگانه بدست ما رسیده بدین طریق ترسیم گردیده است. نمونهٔئی از آنها که در نقشهٔ ادریسی مشهور بنظر میرسد باحتمال قوی مربوط باوایل قرن چهارم است ولی اکنون نوع نقشه‌ها تغییر یافته و برای تقسیم خط نصف النهار و خط استوا و تعیین درجات طول و عرض جغرافیائی بلاد دقت و توجه بسیار بکار میرود، ولی تقسیم اقلیمهای هفتگانه که زادهٔ فکر قدیمی هندیان و ایرانیان است تاکنون از روی آن عمل شده بطوریکه نیم دایرهٔ شمالی خط استوا را بهفت قسمت تقسیم مینمایند. علم جغرافیا در آن عصر نزد اعراب باوج ترقی خود رسیده و در اثر کوشش و اجتهاد علما اشتباهات پیشینیان تصحیح گردید. بطلیموس از وجود بعضی شهرها و رودهای افریقا و هند و شهرهای تازهٔ که در آسیای شرقی مانند کوفه، بغداد، بصره، شیراز وغیره بوجود آمده و ما آنرا در نقشه‌های اعراب می بینیم اطلاعی نداشت و همینطور توجه بیشتری برای تعیین صحیح طول و عرض جغرافیائی این شهرها بکار رفت.

اکنون شایسته است یاد آور شویم که دانشمندان هنود در علم هیئت از اینکه عبور خط استوا را از جزیره سیلان و شهر اوجین واقع در این خط فرض نموده مرتکب اشتباهی گردیده و هرکس نگاه سطحی بیک نقشهٔ جغرافیائی مدارس بیندازد باشتباه آنها پی خواهد برد. ولی درعین حال نبایستی فراموش نمود که دانشمندان

بقلم : آقای علی اصغر حکمت رئیس هیئت مدیره
انجمن آثار ملی و کمیسیون ملی یونسکو در ایران

شعر فارسی در عصر معاصر

هر کلام موزون که دارای معنائی لطیف باشد شعر نامیده میشود و چنین سخن محدود بیک عصر و زمان و یا یک جا و مکان نیست زیرا تا وقتی که دماغ بشر دارای احساسات و عواطف رقیق باشد و مادام که چشم او مظاهر جمال را به پسندد وگوش او نغمات و ترانه‌های روح پرور را طلب کند، زبان او نیز به سخن نغز و کلام زیبا مترنم است. هنرمندی و ظرافت بشر در فن سخنوری و شاعری بر دیگر اقسام فنون ظریفه برتری دارد برای آنکه سخن از دل تراوش میکند و دل منبع الهام الهی است از اینرو حکما سخن را بار درخت آفرینش گفته اند و شاعر را با عالم نهانی وجهان غیب رابطهٔ ناپیدا برقرار و پایدار است که از آن دریا سیرآب میشود. دل شاعر راهنمای افکار ازلی و قلم او نماینده جهان بی پایانی است که از پیشگاه عز الهی در این جهان بهترین ترجمان میباشد. و از اینجاست که گفته اند: «ان لله کنوز تحت العرش مفاتیحها السنة الشعراء.»

ناطقه منتهای حکمت انسانی و شعر خلاصه فکر و نقاوهٔ ذوق بشری است و در آن قوت و نیروئی غیبی نهفته است که از آن باعجاز کلام تعبیر میگردد و انسان از زوایای صحراها و بیابانها گرفته تا قصور عالی در شهرهای بزرگ در هر حال بیاری آن قوت نهانی آثاری بمعرض ظهور آورده که ادبیات عظیم جهان را تشکیل میدهد.

در اساطیر قدیم یونانیان آمده است که آمفیون Amphion پسر ژوپیتر Jupiter قدیمترین گوینده و شاعر و نوزاندهٔ میتولوژیک هنگامی که دیوارهای شهر تب

دوره‌های باستانی هند معلومات خود را در عصری تدوین نموده اند که آلات و ادوات علمی و آزمایشی بسیار محدود بوده بلکه میتوان گفت هیچگونه اسباب و ادوات رصدخانه و مشاهدات فلکی در دسترس آنها پیدا نمیشده و در این صورت اگر در تعیین برخی درجه‌های جغرافیائی و تعیین محل صحیح تقاطع خط نصف النهار و خط استوا دوچار اشتباه شده اند گناهی ننموده و از مقام شامخ علمی آنها چیزی نخواهد کاست، زیرا کامیابی و پیشرفت آنها در کشف بسی اسرار علمی بیش از قصور آنها دارای ارزش میباشد.

(ناتمام)

Thèbe را بنا مینهاد همه روزه ارغنون خود را بر میگرفت و ترانه‌های سحر انگیز می سرود ، نیروی شعر او جمادات را بجنبش میاورد و پاره‌های سنگ از معدن خود جدا شده و غلطان در اطراف او گرد می آمدند و او آنها را هر جا که میخواست جای میداد .

و نیز دختران نه گانه ژوپیتر از عالم علوی فنون مختلفه علم و ادب را در کنف حمایت میگرفتند که یکی از آنها (موس) یا الهه شعر است که این فن جمیل را در این جهان سفلی همواره رهبری مینماید . این تمثیلات که در افسانه‌ها و اساطیر آمده برای اثبات این معنی است که شعر از حضیض خاکدان باوج آسمان مرتبط است و شاعر انسانی از جهان بالا است و از جنس این جهان پست نمیباشد .

شعراء بزرگ درسراسر اقوام و ملل از همر و هوراس و ویرجیل گرفته تا پوشکین و فردوسی همه رسول و پیک آن جهانند که برای ابنای زمین سخن میگویند. اگر در صف کبریا انبیا را مقدم بر شعرا دانسته‌اند تعبیری دیگر از مزیت سخن است ، زیرا انبیا و پیغمبران خود نیز رسالت خویش را برای سعادت و خوشبختی ابناء آدم در قالب کلماتی که غالباً موزون و مسجع است بیان کرده وکتب آسمانی از مزامیر ایوب و داود تا سور قرآن مجید همه کلماتی معجز آیات اند که بزیور فصاحت و بلاغت آراسته و برای رهبری جهانیان به فصیح ترین صورتی ادا شده اند، این نامه‌های الهی بنیروی کلام غرائز خشن و ناموزون بشری را تلطیف و تصفیه نموده و دلهای سخت و ارواح تیره را صفا و جلا بخشوده اند .

اگر دست این پیکهای آسمانی در عالم ماده از آنچه که دیگران تعبیر از آن بمال میکنند تهی است عجب نیست زیرا سرمایهٔ شاعر از عالم معنی است و از آنجاست که همه شعراء و نویسندگان در هر عصر و زمان از صورت گذشته و بمعنی قناعت جسته اند— و سرمایه‌ای جز روح حساس و دل پر عاطفه و زبان گویا ندارند .

شیللر گوینده آلمانی در این باب قطعه‌ای لطیف دارد که عظمت مقام و جلالت قدر شاعر را وصفی بسزا کرده است . میگوید : روزی خدا بندگان خود را در روی زمین مخاطب قرار داده گفت : شما وارث این کره خاکی هستید ، برخیزید و از مال موروث سهم خود بر گیرید . فرزندان آدم خطاب الهی را پذیرفته هرکس نصیبی از میراث جهان برای خود بکف آورد ، هر زارعی کشت زاری و هر ملک داری جنگلی را تصاحب کرد ، بازرگانان گنجینه‌های خود را از زر و سیم اندوختند وکشیش کلیسا را برای زائرین زینت نمود و آب مقدس را در آن ذخیره کرد ، پادشاه نیز طرق و شوارع را گرفته وگفت خلایق باید هر چه دارند ده یک آنرا بمن بدهند .

باری ثروت زمین قسمت شد و چیزی بجای نماند . در آن هنگام نوبت بشاعر رسید — وی دامن کشان بیامد و چون دید که دیگر برای او سهمی نیست دست شکایت بدرگاه الهی بلند کرد وگفت «خداوندا ! من که راستگو ترین بندگان تو ام تهی

دست و بینوا ماندم ، مرا یاری کن . . . . . » خطاب آمد : «وقتی که برادران تو جهان را بین خود قسمت میکردند در کجا بودی؟ گویا در عالم وجود نبودی ! »

شاعر گفت «بار الها ، من در آنوقت در ساحت عرش تو سیر مینمودم! ـ چشم من بروی تو و گوش من بسخنان تو بود . من سرمست باده‌های آسمانی بودم ! از اینرو به نعمتهای زمین نظر نکردم. . . » خداوند فرمود « اکنون کار از کار گذشته و زمین از دست رفته و دیگر برای تو نصیبی در آنجا نمانده است ، من خودم را بتو می بخشم ، بیا و با من زندگانی کن ـ همیشه درهای بارگاه من بروی تو باز است.»

این ذخیرهٔ الهی و نعمت آسمانی که از آن بزبان بشری به « شعر و شاعری » تعبیر میکنند منتسب بهیچ قوم و ملت خاص نیست و این بارقه غیبی تمام اولاد آدم را یکسان مستغرق نور و روشنائی خود ساخته است .

وحدت معانی و یگانگی افکار که در اشعار اقوام و ملل باوجود اختلافات نژادی و جنسی و مذهبی و انسانی موجود است دلیل بر وحدت منبع این مائدهٔ الهی است که جمعی از افراد بشر را در شرق و یا در غرب بآن نعمت متنعم ساخته است . و از آنمیان قوم و نژاد ما نیز ازین خوان روحانی بهره‌ای فراوان برده و نصیبی وافر گرفته و در قالب زبان فارسی آثاری جاوید و مخلد بجای گذاشته اند که تا جهان باقی است عظمت قدر و جلالت مقام آن گویندگان بلند مرتبت بر قرار خواهد ماند . وآنچه ذخیره ادبی کشور ایران می باشد مجموعه‌ای از لطیف ترین و زیبا ترین آثار شعری است که در طی سالها و قرنها فرزندان صاحبذوق این سر زمین از عالم غیب بصحیفه شهود آورده اند .

گلی از باغ وفا ریخته اند — وز نسیم نفس آویخته اند
گوش را آمده بویش بمشام — سخنش کرده لب ناطقه نام
طبع ما خرم از اندیشه اوست — خرم آنکس که سخن پیشهٔ اوست

در عصر و زمانی که ما اینک در آن زندگانی میکنیم همان غریزه دیرین شعر و شاعری در مردم این مرز و بوم همچنان بمنتهای کمال وقوت خود نمایان و چون موجبات تکمیل و تکثیر سخن وکلام نسبت باعصار قدیم آماده‌تر گردیده دایره انتشار آثار شعری نیز وسیعتر گشت ـ بطوری که میتوان گفت پنجاه سال اخیر یعنی نیمه اول از قرن بیستم میلادی که در تاریخ هجری اسلامی از دهه دوم قرن چهاردهم شروع میشود و بزمان حاضر ختم میگردد طلیعهٔ صبح درخشانی است که در افق آن دمبدم آفتاب دانش و ادب اوج میگیرد و هر لحظه با عظمت و جلال خود نمایان‌تر میگردد .

این دوره پنجاه ساله که یک قسمت از آنرا با پدران خود بسر آورده و قسمتی دیگر را با فرزندان خویش بسر میبریم بخصائص و صفات چند موصوف است که

از آنرو این نیم قرن از قرون و اعصار ماضی امتیازی روشن و با ادوار مختلفه تاریخ گذشته ادب اختلافی واضح دارد. اگر شعر فارسی از آنهنگام که رودکی در هرات رود خود را مینواخت و فردوسی در کنار کشت‌زارهای طوس رزم نامه باستانی خود را انشاء میفرمود تا آخر قرن سیزدهم هجری تحولی سریع نداشته و انواع شعر فارسی از قصیده و غزل و مثنوی و رباعی بیش وکم بیک نهج و بیک منوال سروده شده است از آنروست که اوضاع و احوال اجتماعی ومدنی کشور ایران در طول مدت ده قرن بیک روش و بیک نسق جریان میبافت، و هرگاه حوادثی چند در تاریخ سیاسی ایران روی داد بدانسان مؤثر نبود که دستگاه اجتماع و مدنیت ایران را بکلی منقلب سازد. از این سبب در تاریخ ادبی این مملکت نیز در پیروی وقایع سیاسی انقلاب اساسی روی ننمود و نظم و نثر فارسی بیک صورت نسبتاً ثابت و مستقر ماند.

لیکن در قرن نوزدهم میلادی حوادث عظیمی در جهان روی داد که حیات سیاسی جهانیان را دگرگون ساخت و از این انقلاب بالطبع تمدن ایرانی نیز مصون نماند. حوادث بسیار مهم در زندگانی سیاسی ایرانیان بوقوع پیوست که قرن بیستم را عصر جدیدی معرفی نمود و بهیچوجه با قرنهای گذشته مشابهت نداشت، ادبیات در این عصر نیز بحکم قانون طبیعت اجتماع تحولی بزرگ حاصل نمود و اگر آثار کلاسیک (شیوه متقدمین) رفته رفته منسوخ گردید وانحطاطی از یک طرف در سبک نثر و نظم معاصر بظهور پیوست از سوی دیگر مکتب جدیدی ایجاد شد که هنوز هم در مراحل نخستین حیات خویش میباشد و شاید این جرثومهٔ ادب بروزگاران درختی بارور گردد.

صفات وخصایص نمایان این عصر در نظر ناقد بصیر بسیار ومتعدد است. نخستین آنها همانا انتشار وسیع سواد وخواندن و نوشتن میباشد... زیرا در این عصر بود که «فن چاپ» در ایران رواج یافت و آثار بسیار از قدیم وجدید از نظم ونثر به نسخ فراوان منتشر گشت، هم چنین روز نامه‌های روزانه و هفتگی که آن نیز از اختراعات عصر حاضر است در ایران پیوسته وسعت یافت ومطالعه مقالات ومنظومات که سابقاً منحصر بیک طبقه از خواص قوم بود — در صفحات جرائد برای هر خواننده میسر گشت. کلمات ادبا ونویسندگان دیگر ملل از فرانسوی وانگلیسی و روسی وآلمانی وعرب وترک که از برکت فن طباعت در اطراف جهان منتشر شده بود بایران آمد وترجمه‌ها از آن بزبان فارسی درآمد و بچاپ رسید ومحل مطالعه واستفاده اصحاب قریحه وارباب ذوق قرارگرفت.

نتایج قوی وعظیم این امر وتأثیر آن در ادبیات پوشیده نیست. و همچنین در این عصر بود که مدارس جدید مطابق قواعد فن تعلیم وتربیت دائر ورایج

شد و مکتب‌های طرز قدیم بمدراس ابتدائی و بدبستانهای اسلوب نوین مبدل گردید. واز سال ۱۳۱۰ ه. ق. اینگونه دبستانها در پایتخت وسپس در دیگر بلاد ایران دائر شد واین دستگاه بزرگ در توسعه سواد خواندن و نوشتن کمک بسیار نمود. خلاصه آنکه این دو عامل یعنی «مطبعه و مدرسه» عدد کسانی را که توانائی قرائت کتاب و یا روزنامه را داشتند پیوسته زیاد میکرد.

جوان نو آموز در مدارس جدید قسمتی از منتخب آثار منظوم یا منثور اساتید قدیم را میخواند و ملکه شعری او تقویت میشد و در روزنامه آثار نویسندگان معاصر را مطالعه میکرد و قریحهٔ ادبی وی بجنبش می آمد. و این هر دو برای تحریک قرائح وتهییج طبایع و تشویق ذوقها بزرگترین عاملی بود که فوائد و نتائج آن از حد حساب بیرون است.

صفت دیگر از مشخصات این عصر ارتباط روز افزون مردم ایران با مردم دیگر ممالک است. درطول قرون وسطی و بالاخص در قرنهای دهم و یازدهم و دوازدهم تا نیمهٔ قرن سیزدهم تعصبهای مذهبی و کشمکشهای سیاسی جامعه ایران را از همسایگان خود منقطع نمود و آمد و شد از ایران با سایر ممالک جز در دائره بسیار محدودی غیر ممکن گشت. در قرن سیزدهم که از حرارت و اشتعال تعصب‌های دینی کاسته شد و اصول روابط ملل برپایه حقوق وقوانین بین الملل نهاده شد، سفرهای مکرر و پیاپی سلاطین قاجار باروپا سر مشق دیگران گردید، همه ساله کاروانها از پیر و برنا بدیار فرنگستان رهسپار می‌گشتند و از آن سر زمین نیز هزارها تاجر و جهانگرد ومعلم وسفیر و ایلچی بایران می آمدند. تماس یک قوم با قوم دیگر مانند تماس دو فلز که تولید حرارت و برق میکند در قرائح و ذوق مردم ایران نیز برق بر انگیخت و در ادب فارسی شعله‌ئی تابید که پرتو آن در آثار نویسندگان این عصر بخوبی نمایان است.

از صفات بارزهٔ دیگر این زمان همانا تبدیل رژیم حکومت و دولت و دستگاه فرمانروائی وسلطنت است، واینرا میتوان بزرگترین مظهر تمدن جدید اروپا دانست. پس از انقلاب کبیر فرانسه در پایان قرن هیجدهم اسلوب حکومتهای ملی که پایه و اساس آن برروی (حقوق انسانی) وضع شده و با مبادی «آزادی و برابری و برادری» نشو و نما مینمود در مغرب زمین بسط و انتشار یافته ومانند موجی که از مرکز حرکت کرده بسوی محیط میرود در اواخر قرن نوزدهم به دائره خاک ایران رسید. افکار آزادی خواهی و اندیشه تأسیس حکومت جمهوری ومشروطه که ملل غرب اروپا را یکایک فرا گرفته بود در ابتدای قرن بیستم رژیم حکومت ایران را هم واژگون ساخت وسلطنت مستبده در سال ۱۳۲۴ ه. ق. مبدل بسلطنت مشروطه گردید. مسلم است که تغییر اسلوب مملکت مداری بقدری مؤثر بود که

در جامعهٔ ایران تمام دستگاههای رائج قرون وسطی بحکم طبع میبایستی از میان برود و اسلوبهای جدید جانشین آن شود. ادبیات کلاسیک ایران نیز یکی از آن جمله بود، و از این جهت است که ما تاریخ این مقال را از سال ۱۳۱۳ قمری مطابق با سال ۱۸۹۵ قرار دادیم و آن سالی است که ناصرالدین شاه کشته شد و تاریخ سیاسی ایران برای نخستین بار قتل پادشاهی را بر اثر گلوله یکنفر «انقلابی» ثبت نمود. و همان وقت بحکم ناموس طبیعی اجتماع در کتاب تاریخ ادبی در ایران نیز صفحهٔ جدیدی باز شد. و از آن تاریخ عقاید و افکار تازه که پایه آن بر روی غرور ملی و وطن پرستی و افتخارات تاریخی قرار دارد بظهور رسید و همچنین مبادی آزادیخواهی و قوانین مدنی و جزائی و تأسیس دستگاهها و چرخهای منظم با اسلوب نو که تعبیر از آن «بادارت جدید» میکردند در حکومت و برای انتظام امور هیئت جامعه بوجود آمد، این افکار و عقاید و این تأسیسات نوین عالم شعر فارسی را نیز منقلب ساخت و روزی که حکومت فردی مبدل بحکومت ملی شد بالطبع فکر «ملیت» در شعر فارسی جانشین فکر «فردی» گردید.

این فکر (ملیت) بعد از وفات مظفر الدین شاه که بهار مشروطیت و ابتدای شباب آزادی ایران است روز بروز رشد نموده و ادباء و شعرا از سیاسیون و راهبران اجتماعی تقلید کردند و بجای آنکه با اسلوب قرون وسطی پادشاه را هدف و منظور خود قرار دهند — هیئت جامعه را نصب العین خویش ساختند. یکی از مستشرقین ایران شناس در مقدمه کتاب خود که در سال ۱۹۱٤ یعنی نه سال بعد از مشروطیت ایران در باب شعر جدید نوشته است چنین گفت:

«طبقه عامه ملت بیشتر از طبقات دیگر باید منظور نظر ارباب سخن و مخصوصاً شعرا و ادبا باشد — و من چنین تصور میکنم که در عالم ملتی نیست که بقدر ملت ایران مجذوب شعر باشد و شعر در طبیعت ایرانی جاذبه مخصوصی دارد که کمتر نظیر آن در سایر اقوام دیده شده است.

«از این نظر شعرائی که اصلاح حال طبقه عامه ملت را در نظر دارند مرجح بر دیگران میباشند... و ما می بینیم که ادبا و شعراء عصر حاضر پی بدین نکته برده اند، یعنی ابکار معانی را از آن دائره محدود بیرون آورده و خوان الوان نظم را پیش خاص و عام گسترده و طبقه عامه را از آن بر خوردار کرده اند.»

پس از آنکه وجهه نظر شاعر هیئت جامعه شد شعر او هم باید در پیرامون مسائلی باشد و از مطالبی گفتگو کند که مفید بروزگار هیئت جامعه بوده و باب سعادت را بروی قوم باز کند و آنچه که در سیاست و اقتصاد و اصلاح دستگاه حکومت و سایر امور اجتماعی دیگر محل ابتلای خاص و عام است بحث نماید. این نتیجه طبیعی و قهری انقلاب سیاسی بود که در این عصر به ظهور رسید.

دیگر از خصایص بارزهٔ این عصر پیدایش هنر و صنعت جدید است که آن خود نیز مولود انقلاب علمی و صنعتی عظیمی بود که در قرن ۱۸ و ۱۹ در اروپا حادث گردید — اختراعات تازه و اکتشافات جدید که ناشی از تسلط بشر بر قوهٔ بخار و برق و بدست گرفتن قوای مکانیکی بود ورق زندگانی نوع بشر را یکباره منقلب نمود. و کارخانجات جدید جانشین دکان‌های صنعتگران قرون وسطی شد، بهترین اختراعات در امر وسائل ارتباط بشر بظهور پیوست. تلگراف و تلفون و راه آهن و اتومبیل و هواپیما نوع انسان را بیکدیگر نزدیک نمود، دامنه علم وسعت گرفت ولی عرصه خاک تنگ شد، زندگانی اقتصادی و صنعتی ایران که از زمان پیدایش تاریخ تا قرن دوازدهم هجری بیش و کم بیک حرکت بطیئی و یک نواخت پیش میرفت یکباره واژگون گردید، بجای کاروانهای شتر موتورهای «مارک دوج و فرد» عرصه فلات ایران را قطع نمودند، و بجای شمع کافور حبابهای الکتریک نور بخشی گرفتند.

اقتصاد جدید اوضاع جدیدی روی کار آورد؛ رسوم و ادب تازه مستلزم قوانین و نظامات نوین بود. تشکیلات حکومت بناچار جامهٔ عصری پوشید و قوانین جدید برای انتظام امور زندگی مدنی و تجارتی و زراعتی و خانوادگی وضع گردید، همه چیز حتی طعام و لباس و مسکن تازه شد. شعر که تار و پود آن از محسوسات شاعر بافته میشود بالطبع در اثر تغییر محسوسات تغییر مضامین داد. این حرکت سریع سیاسی و اقتصادی و صنعتی مانند موجی که از مرکز خود بطور دائره بسوی محیط وسعت یابد پیوسته بر سرعت حرکت و وسعت دامنه خود میفزاید و این سیل عظیم روز افزون بستر خود را پهن‌تر نمود و در برابر هیچ مانعی متوقف نشد. از این رو در طول مدت پنجاه سال اخیر در جهان سیاست و اقتصاد افکار جدیدی بوجود آمد و آن افکار در همه جا حتی دورترین نقاط ایران در سواحل خلیج فارس و در مراکز کویر لوت ونمک انتشار یافت. و اختراعات تازه پیوسته بسرعت انتشار آن یاری مینمود، تحول شعری نیز بهمان قاعده تغییر و تبدیل و بسط و نشر حاصل کرد. این است که در ابتدای مشروطیت شعرای ایران غالباً در حول محور رژیم حکومت مشروطه و وضع قوانین اساسی و حقوق سخن گفته، ایجاد و تأسیس مؤسساتی مانند بانک ملی و کارخانجات و کشیدن راه آهن را جزو آمال و امانی خود میدانستند. اینک که بوسط آن قرن رسیده ایم شاعر معاصر اینگونه افکار را قهراً کهنه و قدیمی دانسته و در تبدیل رژیم دمکراسی به سوسیالیزم و در منافع ملی شدن منابع ثروت و کارخانجات بحث میکند.

حرکت تکاملی در تمام شئون و نوامیس حیات تابع قانون محکم و استوار شتاب است که بنسبت مربع بعد از مرکز بر سرعت خود میافزاید. برای مثل آنچه که

در مدت چهل سال اخیر در تمدن بشری پیشرفت حاصل شده بیش از آن است که در مدت چهار صد سال یا چهار هزار سال اخیر روی داده . این قاعده طبیعی در معانی و افکار ادبی که خود موجودی حی و زنده و تابع قوانین حیات است نیز حکمفرماست . آن مقدار اندیشه و معنی که در طول مدت پنجاه سال اخیر در فکر گویندگان ایران تکامل یافته بیش از آن است که در مدت پانصد سال یا پنجهزار سال زمان ماضی سیر کرده است . بنابر این واجب بود که شعر فارسی ، که موضوع سخن است ، در این مدت کم راهی بسیار طولانی پیموده باشد و نیز آنچه که در نیمه دوم این قرن نصیب او خواهد شد هزار مرتبه بیش از آن است که در نیمه اول حاصل کرده — نهایت آن است که افتخار قرن معاصر ما بر سایر قرون از آنجهت است که خود مبدء تاریخ حرکت جدید و نقطه اولیه این جنبش عظیم است . بعبارت دیگر عمر ما مصادف با عصری است که حیات سیاسی و اقتصادی و زندگانی ادبی و شعری ما شروع بجنبشی تازه نموده است و حرکتی را آغاز کرده است که پایان آن جز بر خدای غیب دان بر احدی معلوم نیست .

اینهمه دولت ز یک تأثیر صبح بخت تست باش تا خورشید اقبالت بر آید آشکار

در این مدت پنجاه ساله شعر فارسی به سه سبک که هر سبک مولود زمانی و زائیده زمانی دیگر است و ناشی از زمان ماضی و مقدم بر سبک زمان مستقبل است تقسیم میشود .

نخست اشعار بسبک قدیم: و آن منظوماتی است که گویند گان آن منحصراً اسلوب پیشینیان را تقلید کرده اند . مکتب شعر که در زمان غزنویان و سلجوقیان بکمال فر و شکوه رسید و در دورهٔ قاجار یعنی در قرن سیزدهم تجدید حیات نمود اساتیدی در هر عصر و زمان بظهور آورد که مدت هزار سال معمار کاخ کلام منظوم فارسی بوده اند . عنصری و فرخی و انوری و معزی در نوع قصیده ، فردوسی و جلال الدین رومی و نظامی و جامی در مثنوی ، سعدی و حافظ در نوع غزل ، و خیام و ابو سعید در نوع رباعی با هزاران اساتید و همکاران ایشان این بنای عظیم را پی افکندند و از سبک کلام ایشان تعبیر بسبک «کلاسیک» یا اسلوب متقدمین میشود . از اول قرن بیستم تا زمان حاضر گویندگانی بوده و هستند که یا خود در مکتب کلاسیک استادند و یا در نزد اساتید آن مکتب تربیت یافته اند و از این رو سخنان ایشان از دائره سبک متقدمین بیرون نیست .

دوم سبک مرکب از قدیم و جدید: و آن اشعار تازهئی است که در اثر عوامل جدید سیاسی و اقتصادی بظهور پیوست و مخصوصاً نفوذ شعر اروپائی در آن نمایان است . این سبک و اسلوب مخصوص گویندگانیست که معانی جدید را در قالب

الفاظ و تعبیرات قدیم ایراد نموده اند ، پیروان این مکتب خود اساتیدی هستند که با اینکه قواعد و نظامات عروض و قافیه و صرف و نحو و معانی و بیان و حتی کلمه‌بندی (وکبولر) متقدمین را محترم شمرده اند، افکار جدید و اندیشه‌های نوین خود را در قالب قدیم فارسی بیان کرده اند و از آنها آثار بسیار لطیف که غالباً در حد اعلای ظرافت و لطافت و بمنتهای کمال زیبائی و نغزی است بظهور رسیده هم در این اشعار طرزهای جدید در قافیه و وزن و یا نوع شعر و تعبیر مضامین تدریجا مشاهده میشود .

سوم اشعار سبک جدید : و آن منظوماتی است که محصول فکرهای نوین است . در این اشعار بطور واضح و نمایان زنجیرهای قواعد لفظی و معنوی و نظامات عروض و قافیه و بیان کلاسیک بکلی گسسته و اختلاف آنها با روش قدیم بسیار محسوس است . اشعار مکتب جدید از آنجا که هدف آن هیئت اجتماعیه است و برای درج در جرائد و یا قرائت در محافل و مجامع ساخته میشد و خوانندگان کثیر داشت طبیعةً میبایستی بزبانی ساخته شود که هیئت جامعه آنرا بفهمد و مقبول طبایع عام واقع شود .

از اینرو گویندگان این مکتب از بحرهای ثقیل و یا صعب معمول کلاسیک عدول کرده اوزان و بحور فرح انگیزی که طبیعت عامه آنرا بپسندند انتخاب و اختراع کرده اند . تکرار قوافی و تعدد آن به پیروی اشعار اروپائی بیشتر مطلوب ایشان بود ، در ترکیب جمل و عبارات و اختیار الفاظ ولغات ، از عبارات معقد و صنعتی و کلمات ثقیل و مزین که تنها خواص دانشمندان و ادبا مخصوصاً آشنایان به ادب عربی آنرا فهم میکردند اجتناب نموده و در ترکیب جمل و اختیار الفاظ، سهولت و روانی و عام پسندی را بر گزیدند .

زبان فارسی که آمیخته به عربی و تحت الشعاع آن لسان بود در این عصر استقلال خاصی حاصل نمود . و از این رو تمایل به تصفیه زبان از لغات بیگانه و مخصوصا لغت عربی در نتیجه احساسات مبالغه آمیز ملیت و « شوینیزم » در این عصر بحد کمال رسید . از این رو شعر خوب بسبک جدید آن شعری بود که کمتر لغات مغلق عربی داشته ، بسهولت و روانی و عوام فهمی ممتاز باشد و هم چنین سرودن چامه‌های پارسی سره به پیروی از نویسندگان پارسی نویس بسیار شد . تشکیل فرهنگستان به نیت تصفیه زبان بر این معنی یاری نمود . وچون طباع عامه به فکاهیات راغب تر است اشعار انتقادی در انتقاد از اوضاع سیاسی و منظومات هزلی (ساتیریک) متداول السنه شعرا شد و منظومات و ترکیبات بزبان شوخی و فکاهت ساخته شد . وهمچنین در انواع شعر که محدود به قصیده و مثنوی و قطعه و رباعی بود ترکیب بندها و مسمط‌های جدید که در هر مصراع آن قافیه‌ها بطرز نوین ابداع شده بود و در سر هر بند چند مصراع و یا نیم مصراع بطور بر گردان باهمان

قافیه تکرار میشد و ترانه‌های گوناگون از اینگونه بظهور پیوست که در کتب قدیم «بدیع» از آن نوع اسمی و عنوانی ذکر نشده است.

و چون انطباق اشعار با موسیقی که در این عصر رواج بسیار گرفته بود مطلوب عامه بود اشعار جدیدی برای همساز کردن با ادوات موسیقی ساخته شده و در نتیجه انواع تصنیفها و سرودها و غزلهای طربناک و فرح انگیز در این عصر بظهور پیوست.

این سه سبک سه مرحله است از تکامل شعر فارسی که بحکم قانون طبیعی «تکامل تدریجی» در عصر معاصر بظهور رسیده است. زیرا زمان سلسله ممتدی است که یک سوی آن بگذشته و دیگر سو به آینده اتصال دارد و از اینرو زمان ماضی در حال، و زمان حال در مستقبل، دائما مؤثر میباشد. هر دقیقه مولود دقیقه قبل و مولد دقیقه بعد است. و از خصایص طبیعی هر موجود حی و زنده که اسیر سلسله زمان است آن است که دائماً و بدون لحظه درنگ آثار گذشته را محو و آثار جدید را اثبات می نماید تا ام‌الکتاب وجود ازین محو و اثبات پیوسته زنده و پایدار بماند. شعر فارسی نیز موجودی حی و زنده است که پای بند دست زمان میباشد و ناگزیر همین قاعده کلیه را پیروی میکند. روش متقدمین که از آن بسبک‌های «ترکستانی و عراق و فارسی و هندی وغیره» تعبیر کرده اند هم از حیث صورت و هم از حیث ماده، هم لفظاً هم معناً، هم از حیث قواعد عروض و قافیه و هم از حیث قواعد معانی و بیان در ترکیب جمل و کلمات و خلق تشبیهات و استعارات و ایجاد مجازات و کنایات و خلاصه در تمام جزئیات وجود در روش متاخرین مؤثر است — که بتدریج اصول و قواعد قدیم جای خود را باسلوب‌ها و آئین‌های جدید میدهد و هر چه بر طول سلسله زمان میگذرد از قوت قدیم کاسته شده موجود جدید بطباع مأنوس‌تر میگردد تا آنکه عاقبت کهن مرده و نو وارث او میشود. و این کارخانه ابدی در همه جا و همه چیز و بهمین سنت دائماً در حرکت است.

* * *

اگر بخواهیم از حیث زمان تاریخی اینمدت پنجاه ساله را بادواری چند قسمت کنیم و برای این مدت کوتاه تقسیماتی (کرنولوژیک) قائل شویم، باید حوادث ووقایع مهمی که در تاریخ سیاسی کشور ایران در این مدت کوتاه روی داده است مبداء تقسیم قرار دهیم — چهار واقعه مهم این نیم قرن را به چهار دوره بارز و نمایان منقسم میکند که هر یک از آنها نقطه اولیه حرکت و سر آغاز زمان جداگانه ایست که اوضاع و احوال آن زمانرا بکلی دگرگون ساخته. و این ادوار چهارگانه در شعر فارسی در این نصف قرن نتیجه طبیعی چهار محیط مختلف سیاسی است وآنها از این قرار است. (ما در این مقاله تواریخ را همیشه بهجری قمری ذکر میکنیم تا اشتباهی روی ندهد)

۱ ـ دوره اول از ۱۳۱۴ﻫ. ق ـ تا ۱۳۲۴ یک دوره دهساله — از قتل ناصرالدین شاه تا اعلام مشروطیت ایران.

۲ — دوره دوم از ۱۳۲۴ تا ۱۳۴۰ ﻫ. ق. یک دوره پانزده ساله — از اعلام مشروطیت تا واقعه کودتای حوت ۱۳۳۹

۳ — دوره سوم از ۱۳۴۰ تا ۱۳۶۰ ﻫ. ق. یک دوره بیست ساله — از بدو پیدایش پهلوی تا سقوط سلطنت او.

٤ — دوره چهارم از ۱۳۶۰ﻫ. ق. تا کنون که زمان حاضر است.

در هر یک ازاین ادوار باقتضای اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی یک نوع اشعار خاصی بظهور رسیده است که از آثار ادوار دیگر ممتاز و دگرگونه میباشد.

دوره اول — که مصادف با سلطنت مظفرالدین شاه است مقارن با زمانی است که تازه افکار جدید سیاسی و احساسات وطنی و ملی در کشور نشو و نما کرده است. از حیث سبک — شیوه گویندگان غالباً همه روش قدیم بطرز «کلاسیک» است و بندرت ابداع یا ابتکاری در شعر دیده میشود ولی از حیث معنی مبادی وطن پرستی و ترویج و تعریف علم و ذکر صنایع جدید در آن بتازگی پیدا شده. در این زمان است که روزنامجات تأسیس و متداول گردید و مدارس و دبستانهای جدید در هر گوشه افتتاح شد، رفت و آمد باسلامبول و پطرزبورغ و غرب اروپا بسیار معمول گردید، جنگ روس و ژاپن و فتح ژاپونیها احساس غرور ملی و افتخارات وطنی را در سرها پرورش میداد. راه آهن و تلگراف و تلفن وحتی اتومبیل و بسیاری دیگر از صنایع جدید در ایران شناخته شد. وحس اعجاب و شگفتی نسبت به علم وصنعت اروپا در خاطرها پدید آمد. وخلاصه در این زمان است که خلق از رژیم حکومت انفرادی استبدادی بستوه آمده و با مقایسه اوضاع خود با ممالک مقننه حکومت‌های اجتماعی ملی، وعدلیه مبتنی بر قانون را طالب شدند، سراسر این وقایع و احساسات وافکار در اشعار این دوره منعکس است. در این برهه از زمان تشویق بزرگان واولیای دولت مخصوصاً شاه وصدر اعظم وشاهزادگان در ترویج شعر هنوز عامل مؤثر بود. هر چند مظفرالدین شاه را ذوق ادبی وشعری بپایه پدرش نمیرسید و بر خلاف او شخصاً طبع شعر نداشت ولی بروش او از شاعر نوازی مضایقه نمیکرد. میرزا علی اصغر خان اتابک وزیری شعر دوست وشاعر پرور و کریم النفس بود در تکریم وترفیه خاطر شعرا دریغ نداشت. در ایندوره دیوانهای شعر اساتید از ستایش ومدح اینشاه ووزیر مملو است.

از طرف دیگر انتشار جرائد فارسی هفتگی وماهیانه در تهران و تبریز واصفهان و مشهد و دیگر شهرها و در خارج ایران مانند اسلامبول و مصر و هند بنام: تربیت واطلاع و ایران و فرهنگ و ادب و حبل‌المتین و پرورش و ثریا وغیره —

وسیله خوبی برای انتشار آثار شعری بود. این انتشار بحکم طبع تشویق گویندگان و تحریک خوانندگان را میکرد. مخصوصاً قصائد و منظوماتی که در تجلیل وطن و ذکر مفاخر تاریخی و یا در موضوع اتحاد دول اسلام و یا در کنجکاوی و تمجید از علوم وصنایع فرنگستان ساخته میشد در صفحات آن جرائد باکمال اهمیت و رونق جلوه گر میشد.

دوره دوم – یعنی پانزده سال مشروطیت: زمانی است که رژیم حکومت استبدادی بکلی منسوخ گردید، سازمان ادارات و وزارتخانه‌ها بسبک اروپا و یا به تقلید از عثمانیها در مملکت دائر شد.

هر چند حکومت مشروطه هنوز نضج و رواج نگرفته و طبایع عادت نکرده بود، تشکیلات اداری نیز بنحو دلخواه بجریان نیفتاده بود، در ایندوره روزنامه‌های یومیه و هفتگی بحد وفور منتشر میشد.

کتابهای فرانسه و عربی جدید و ترکی و ترجمه آنها بفارسی در ایران بفراوانی متداول گردید، عدد شاگردان مدارس ابتدائی و متوسطه دائماً رو بازدیاد بود.

در این دوره است که جنگ بزرگ عالمگیر اول واقع شد و اثرات بلیغ در اعماق فکر اهل عالم و از آن جمله اهل این مملکت ایجاد کرد.

در این دوره شاه جوان مشروطه که بر تخت خود درست مستقر نشده دائماً راه فرنگستان را پیش میگرفت و کارها چندی بدست نائب السلطنه‌ها وچندی بدست رئیس الوزراها محول بود. در اثر ضعف حکومت مرکزی فساد و اختلال در تشکیلات حکومت ظاهر شده و در نتیجه خوانین و گردن کشان ئیلات در اطراف مملکت سر به طغیان بر داشتند، در مرکز نیز اختلاف عقاید و تشنج افکار وکشمکش مابین احزاب و دستجات سیاسی مانند «دموکراتها و اعتدالیون» بحد کمال رسید.

تنقید از حکومت‌ها و اعتراض به ادارات، عدم رضایت از اوضاع اجتماعی، توجه بحال اسفناک نسوان و فکر بهبود اوضاع اجتماعی و مدنی جنس لطیف، سعی در استقرار آزادی و مشروطیت، همه افکاری بود که در دماغها جولان میکرد و انعکاس آن در اشعار عصر و زمان مشاهده میشود. انتقاد از فساد ادارات وآداب و عادات قدیم، تأثر از فشارها و زورگوئی‌های حکومت تزاری روسیه موضوعات شعر آن زمان است، در این دوره که عصر حکومت ملی است و هیئت جامعه منظور نظر شاعر است تشویق بزرگان ومتصدیان امور دولت در ترویج شعر وشاعری کمتر مؤثر بوده است. معذلک وجود چند نفر از رجال فاضل و با ذوق در این باره تأثیری بسزا داشته اند؛ یکی از آن جمله ابوالقاسم خان ناصر الملک نایب السلطنه است که چند سال نایب السلطنه ایران بود و دیگری حاج علیقلی خان سردار اسعد بختیاری که پس از فتح تهران بدست مجاهدین و سقوط حکومت محمد علیشاه یعنی از ۱۳۲۷ تا ۱۳۳۵ از رجال معتبر عصر بشمار میرفت.

این هر دو تن بادبیات خارجه آشنا بودند و خود بعضی از شاهکارهای شعری را از السنه خارجه بفارسی ترجمه نموده و از اینرو اهل علم و فضل را احترام میکردند و این احترام موجب تشویق بود .

در سال ۱۳۳۷ نوبت زمامداری دولت باقای حسن وثوق رسید که مدت دو سال در غیاب مجلس حکومتی بالاستقلال داشت و زمان حکومت او مصادف با خاتمه جنگ بین الملل اول و شکست آلمان و انقلاب کبیر روسیه و تأسیس جامعه ملل بود . در زمان او جنبش و حرکتی در معارف بظهور پیوست ، هم خود او شخصاً اهل ذوق و دانش و دارای قریحه شعری ممتاز و صاحب آثار منظوم است و هم وزیر معارف دولت او مرحوم احمد نصیر الدوله مردی فاضل و شعر دوست و شاعر مشرب بود واین هر دو از شعر و اساتید سخن تجلیل و تکریمی بسزا میکردند . از اینرو بسط و انتشاری در این رشته از ادب پدید آمد . در روز نامجات و مجلات آنزمان جنبه ادبی و شعری تقویت میشد ، قطعاتی که از رئیس الوزراء و وزیر معارف در دست است جزو آثار نفسیه آنزمان میباشد .

دوره سوم — مصادف با بیست سال حکومت رضا شاه پهلوی است از آنزمان که بوسیله کودتای سوم حوت ۱۳۳۹ بر صفحه سیاست پدید آمد تا سوم شهریور ۱۳۶۰ هجری قمری که کوکب دولت او غروب نمود— این زمانی است که از آن به «دوره دیکتاتوری» تعبیر میکنند . وعصری است که مبادی حکومت فردی و اصول نازیسم و فاشیزم در اغلب ممالک معموره جهان متداول گردید و چند تن دیکتاتور بر ملیونها نفوس بشری حکومت میکردند . در ایران نیز حرکت بسوی آزادی و حاکمیت ملی رو بقهقرا باز گشته اراده فرد واحد حکمفرمای اجتماع گردید . در نتیجه مملکت را مرکزیت فوق العاده شدیدی اداره نمود ، و نفوذ حکومت تا نقاط بسیار بعید سرحدی توسعه یافت . در این عصر پیدایش بسیاری از آثار صنایع جدید و مخصوصا سهولت ارتباطات و سرعت وسائل نقلیه و آسانی مسافرت و توسعه روح سلحشوری و ایجاد صنعت جنگی همه اموری بود که در اثر جنگ جهانی اول در عالم پدید آمد و مملکت ما نیز از آن بی نصیب نگشت . اوضاع استبدادی و شخصی و حکومت فردی در آثار ادبی نیز انعکاس یافت و در اشعار آندوره کمتر آثار انتقاد نمودار است و اگر اشعاری در انتقاد از وضع حکومت و رژیم اجتماعی در زوایا و نهانخانه‌ها و زندان‌ها گفته میشد از ترس شدت عمل پلیس مخفی و مستور میماند و غالب اشعار در مدح و ثنا و تمجید از شخص واحد است زیرا هدف و منظور او بود .

اگر دیکتاتور ایران برسم خسروان قدیم ، شعر دوستی و شاعر پروری را شعار خود قرار میداد و از گویندگان و سخن سرایان به ایجاد وسائل رفاه زندگانی یا بذل

افتخارات تشویقی میکرد هر آینه ممکن بود که در شعر فارسی جنبش شدیدی روی دهد و قرائح و استعدادها جلوه‌گری آغاز کند لیکن شاه چنانکه باید بلطف ادب فارسی پی نبرده و شعر خوب را از بد فرق نمینهاد و از گویندگان قدرشناسی نمیکرد. چنانکه مکرر اتفاق افتاد که شاعری قصیدهٔ مدحی بامید صله وعطا یا عریضه بث و شکوائی بزبان شعر در شکایت از تعدی مامورین دولت بدفتر مخصوص شاه فرستاده بجای آنکه سخن اورا محل توجه قرار دهند مورد عتاب و عقاب قرار میگرفت، که چگونه جسارت کرده و در پیشگاه سلطنت بزبان شعر سخن گفته است.

لکن وجود چند تن از رجال دولت مانند علی اکبر داور و مخصوصاً مرحوم محمد علی فروغی که مردمانی ادب دوست و با ذوق بودند و از شاعران معاصر و اساتید سخن بقدر امکان تشویقی میکردند این رویه شاه را تعدیل مینمود.

در این عصر در صفحات روزنامجات کمتر قطعات منظوم دیده میشود، و در مجالس و محافل رسم شعر سرائی منسوخ شد.

ولی با اینهمه بی اعتنائی و عدم توجه به شعر و شاعری در این دوره چند امر اتفاق افتاد که نتیجه قهری اقتضای زمان بود و خارج از حیطه قدرت پادشاه و این امور گویندگان و شعرا را تشویقی بسزا کرد و بر دل مجروح چامه سرایان مرهمی نهاد و بعضی از آن وقایع در شعر فارسی بیسابقه است.

یکی از آنجمله این بود:— که در قرن ۱۹ وقبل از آن شعر فارسی در خارج ایران مانند گلی که در بیرون از بستان شگفته باشد دماغ همسایگانرا معطر ساخت. و بسیاری از اروپائیان صاحب قریحه که بجودت ذهن وصفای طبع وفکر صواب و رأی روشن موصوف بودند پی به عظمت وجلالت شعر فارسی برده بمطالعه وتحقیق در آن و ترجمه احوال شاعران ایران و ترجمه منثور و منظوم آثار فارسی بزبان ملی خود همت گماشتند واین مصنوع لطیف ذوق ایرانی را چنانکه باید بجهان ادب معرفی نمودند.

در تمام ملل بزرگ مانند فرانسوی و آلمانی و انگلیسی و ایتالیائی و امریکائی و روسی چند تنی از زبدهٔ هوشمندان ونخبه صاحبدلان بظهور رسیده اند که از ادبیات فارسی ترجمه‌های دلاویز کرده اند و یا در باب ادب وتاریخ فارسی تحقیقات و مطالعات بسیار نموده اند و این جماعت را مستشرق نام میدهند. نولدکه، ولف وسار در آلمان — فیتزجرالد، برون و نیکولسن در انگلیس، شفر، هوارد، وماسه در فرانسه — مار، برتلزور مسکویچ در روسیه نمونهٔ ازصدها تن شرق شناسان اروپا هستند که در کتابها و تالیفات جلیل خود نام ادب فارسی را بلند کرده اند.

این گواهی که بر عظمت قدر شعر فارسی بعمل آمد در روح اهل وطن تحریکی بسیار میکرد وخوش طبعان جوان ما که فریفته ادبیات بیگانه بودند دانستند که

دیگران تا چه پایه بقریحه و ذوق موروث ایشان قیمت مینهند و فارسی زادگان سخنور باین نکته پی بردند که خداوند عالمیان در نهاد ایشان چه مقدار از صفای ذوق و لطف طبع و قوت قریحه بودیعه نهاده است.

در این زمان بسیار اتفاق افتاد که از این جاهت مستشرقین و نیز از شعراء عالیقدر ممالک خارج بعضی از ایران دیدن نمودند. هر وقت که از فرانسه فاضلی مانند لوئی ماسینیون مرید حلاج، یا از انگلیس دانشمندی مانند سر دنیسن رس هواخواه خیام، یا از هند شاعری مانند رابندرانات تاگور، یا از امریکا مستشرق مانند پرفسور ابهام پوپ، و یا از روسیه باستان شناسی مانند پرفسور اوربلی بایران میامد وزراء و رجال دولت و وجوه و خواص قوم و ملت ناگزیر مقدم این مهمانان ایران دوست را بحرمت و ادب پذیره میشدند و علی رغم بیذوقی‌های داخلی از این ارباب ذوق خارجی تجلیلی بسزا میکردند از این رو در ضمن تاریخ حوادث ایام سلطنت رضا شاهی غالباً تصادف می‌کنیم بذکر مسافرت دانشمندانی از این قبیل، و تفصیل پذیرائی دولت ایران از مقدم آنان. پیداست که این تجلیل وتکریم نسبت به هواخواهان شعر و ادب بیگانه تا چه پایه برای تشویق شعرا و ادبای مملکت سودمند بوده است.

واقعه جشن هزاره فردوسی که در سال ۱۳۵۳ ه‍. ق. اتفاق افتاد و کنگرهٔ عظیمی که از شعرا و ایران شناسان سایر ملل در تهران تشکیل شد. از حوادث مهمی است که در تاریخ شعر و شعرا بی نظیر و بی سابقه است. در این جشن که اغلب ملل شرق و غرب عالم شرکت نموده و بنای رفیعی که بیادگار بر سر آرامگاه احتمالی استاد طوس بنا کردند و قصاید غرا و چامه‌های دلاویز که در سراسر مملکت سخن سرایان عصر در تجلیل مقام صاحب شاهنامه سرودند بزرگترین مشوق برای تحریک قریحه شعری در افراد قوم و ملت بود.

البته این خدمت بزرگ مدیون فداکاری جمعی از خواص قوم بود که در آن ایام انجمنی بنام «انجمن آثار ملی» در تهران تشکیل کرده و این کار بزرگ و گرانمایه را با همتی بلند وسعی وافر وجدی مستمر بپایان رسانیدند.

هم در آن زمان، در سال ۱۳۵۶ ه‍. ق. که از تألیف دو شاهکار بزرگ شعر— یعنی گلستان و بوستان شیخ شیراز— درست هفتصد سال میگذشت به تجلیل نام آن استاد بزرگ همت گماشته وشرحی که در «سعدی نامه» ضمیمه مجله تعلیم و تربیت مندرج است از آن شاعر بزرگوار از طرف وزارت معارف سپاسی شایان بعمل آمد.

ساختن آرامگاه فردوسی باعث شد که بر ساختن مقابر و مراقد دیگر شعرا نیز اقدام شود:— از این رو در سال ۱۳۵۶ آرامگاهی رفیع و بنائی مجلل برای حافظ در

شیراز برپا گردید. همچنین برای دیگر شعرا مانند کمال اصفهانی و خواجوی کرمانی و حمدالله مستوفی و بابای همدانی و دیگران همه در صدد بر آمدند که آرامگاههای شایسته برپا نمایند.

بر این جمله اضافه میشود طبع کتب ادبی و دواوین شعرا هم در ایران و هم در ممالک خارجه، که با طرز و اسلوب نوینی — با تحقیق و تدقیق و تصحیح و مقابله بسبک و طرز محققین فرنگستان بانگارش تعلیقات و فهرستها — کتب بسیار از دیوانهای شعر و تذکره و تاریخ ادبی چاپ و در معرض استفاده دانشجویان و خردپژوهان قرار گرفت که ذکر احصائیه دقیق آن از حوصله این مقاله خارج است. و باید گفت که پیشوای این نهضت مبارک یک تن از اساتید نقد و دانشمندان معاصر مرحوم محمد قزوینی است که در این باب آثار مخلد بیادگار گذاشته است.

دیگر از مسائلی که موجب تشویق همم و تشحیذ اذهان و تحریک قرائح بود و در این دوره رواج داشت — تأسیس انجمن های ادبی و مجالس شعراست که هم در تهران و هم در سایر بلاد تشکیل گردید. پیداست که برای تحریک طبع و انگیزش قریحه هیچ وسیله سودمندتر از اجتماع شعراء و قرائت آثار در معرض جمع نمیباشد — وهمین رویه بوده است که از اعصار و قرون قدیم تاریخی تا کنون در یونان و روم و عرب و عجم شاعران اشعار خود را در معرض معاینه و در دست رس صاحبان ذوق میگذاشته اند.

در این زمان در ایران نخستین بار انجمنی بنام (دانشکده) بهمت استاد بزرگ مرحوم بهار در حدود سال ۱۳۳۰ تشکیل گردید که جوانان صاحب استعداد و شاعران با ذوق در آنجا بطرح مضامین وانشاء منظومات پرداختند وسبکی اختیار کردند که عبارت بود، از پیروی اساتید درصورت، وطرح افکار جدید در معنی — وحاصل آن انجمن در مجله نفیسی بنام دانشکده طبع میشد که هم اکنون موجود و یکی از منابع تاریخ ادبی این زمان است.

مجمع دیگری از شعراء بنام (انجمن ادبی ایران) در تهران در سال ۱۳۳۹ تشکیل گردید که تا این اواخر بر قرار و دائر بود وبسیاری از فضلا و اساتید مانند آقای حسین سمیعی، مرحوم میرزا رضا خان نائینی، مرحوم وحید دستگردی و شاهزاده هاشم میرزا افسر، در آن انجمن ریاست داشتند. آثار اعضاء این انجمن که در غالب شهرها نیز شعبی داشت در دوره‌های بیست ساله(مجله ارمغان) مندرج است. و ازاین رهگذر آن مجله را یکی از بهترین اسناد شعر فارسی معاصر باید دانست.

در مدارس جدید به شوق بعضی از وزرای معارف و به راهنمائی معلمین دانشمند سخن سنج مانند مرحوم شمس‌العلماء گرکانی، میرزا ابوالحسن خان فروغی،

میرزا عبدالعظیم خان قریب و دیگران جوانان تشکیل مجامع شعری بیشمار داده و گفته‌های خود را در نزد آن ناقدان سخن حک و اصلاح میکردند.

و مخصوصا در سالهای ۱۳۰۳ ببعد در وزارت معارف اعتنا و توجه خاصی بشعر مبذول گردید و مقرر بود که جوانان دانش آموز در مجامع جشن و سخنرانی چامه‌های بدیعی نیز بسرایند و صاحبان اشعار خوب بحصول جوائز تشویق میشدند.

این مسائل همه در تشویق و احیاء روح شعر فارسی در این دورهٔ مؤثر بوده و تمام این عوامل باعث بقای اینشعله فروزان در کانون دلهای گویندگان گردید که «آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست».

اما دور چهارم — که از حادثه سوم شهریور ۱۳۶۰ ق. شروع گردیده آتیه بسیار وسیع و پهناوری در برابر آن گشاده است.

از خصائص این عصر کوتاه — طلوع عقیده آزادی است، این فکر نوین که در افق سیاست بظهور رسید بر آسمان ادب نیز تجلی کرد و نهضتی نوین در شعر فارسی بسبک بسیار بدیع و تازه بظهور رسید که قیود و سلاسل قواعد کلامی قدیم را متزلزل ساخته است.

تغییر اوضاع سیاسی در ممالک جهان و همچنین تجدید ناگهانی رژیم حکومت ایران از فردی باجتماعی زبانها را باز و قلمها را آزاد و موانع را از میان برداشت، بحث در افکار عقاید اشتراکی، توجه بحال اقتصادی طبقه کارگر، سعی در بهبود زندگانی رنجبران و کشاورزان، توجه بفساد حکومت، و اهتمام در بهبود اوضاع اجتماعی و سیاسی — همه مطالبی است که در ایندوره در افکار اجتماع پدید آمده است.

چنانکه گفتیم تغییر تاریخ سیاسی و اقتصادی همواره مستلزم تغییر و تحول تاریخ ادبی است. از اینرو با اینکه از عمر این دوره چند سالی بیش نگذشته اشعار بسیاری بظهور رسیده است که کماً و کیفاً از منظومات دوره سابق امتیاز دارد.

موضوعاتیکه در ایندوره محل بحث شعراست — غالباً انتقاد از رژیم، شکوه از پریشانی اوضاع سیاسی، ذکر معایب و نواقص اجتماعی و آرزوی اصلاحات اقتصادی است، تعدد و انتشار کثیر روز نامه‌ها در این دوره مجدداً توجه سخنسرایان را از فرد واحد بهیئت جامعه معطوف ساخته که شعر برای جامعه گفته میشود و بزبان عوام و برای طبقات ناس و بناچار باید بهمان صفاتی متصف گردد که مقبول طبع عامه قرار گیرد. از اینرو ادبیات و شعر جدیدی ولادت یافته است.

امیدواری ما بآینده از اینجهت است که در عصر حاضر جوانان با دانش و ادبی برخاسته اند که دارای ذوقهای لطیف و قریحه‌های سوزان و معلومات عمیق و روحهای آزاد هستند و از ذخائر فضل نیاکان و آثار اساتید متقدم بهره وافی دارند و با روح آزاد و طبع وقاد مکتب جدیدی از شعر و ادب بوجود میاورند.

(بقیه در صفحه بعد)

سرمد کاشانی و رباعیات او

در مسلخ عشق جز نکو را نکشند
لاغر صفتان زشتخو را نکشند
گر عاشق صادق زکشتن مگریز
مردار بود هر آنکه او را نکشند

(سرمد)

سرمد کاشانی شاعر صوفی مسلک، در ادب، فلسفه، شعر و علوم عصر خویش سرآمد روزگار بود و در طی مدارج سلوک وطریقت از اولیا و بزرگان، در رفتار و کردار وگفتار خود آزاد و وارسته وگفته‌هایش بر خلاف مذاق فقها وگاهی اصول شریعت تعبیر میشد وهمین حریت در فکر و آزادی در اظهار عقیده مقامات روحانی و درباری را سخت نگران ساخت و سرانجام باتهام زندقه و الحاد، تولید فتنه و فساد در سال ۱۰۷۰ هجری در محضر گروهی از علمای شرع و بریاست بزرگترین دشمنانش یعنی ملا قوی، محکوم باعدام گردید و در جلو مسجد جامع دهلی کشته و در همانجا بخاک سپرده شد.

برخی از نویسندگان رفتار ناروای اورنگ زیب پادشاه مغول را در اثر محبت و علاقه سرمد نسبت به شاهزاده داراشکوه میدانند زیرا او همواره به شاهجهان سفارش میکرد که مقام ولایت عهدی را باین فرزندش واگذار کند، بدیهی است شاهزاده با تدبیر و موقع شناسی چون اورنگ زیب ممکن نبود همدستان رقیب را آزاد گذارده و از کنگاش و دسیسه آنها آسوده بسر برد، واز آنجاکه سرمد شخص با نفوذی بود وسخنانش در مردم تأثیر بسزائی داشت او را خطر بزرگی برای خود میدانست واز بیم آنکه در اثر تبلیغات وی مردم روزی بر او بشورند، آن شاعر شوریده و تیره بخت را بنام حفظ شریعت غرا بطرز رقت انگیزی از میان برد، ولی عصری که در آن سرمد بنام دین جان سپرد وفدای تعصبات جاهلیت گردید، درویشان و صوفیان فراوان ومجذوبانی چون او برهنه وعریان بسیار بودندکه در سراسر امپراطوری وسیع

یکی دیگر از آثار این دوره جدید همانا ایجاد روابط فرهنگی و ادبی ایران با دیگر ملل است، در دوره کنونی ایجاد این روابط را جزو امور ضروری حیات سیاسی وفرهنگی ایران دانسته اند، وانجمنهای روابط فرهنگی تشکیل شده و مسافرت هیئت‌های علمی وادبی وافراد ادباء ودانشمندان وتماس با فضلا ودانشمندان ملل دیگر آغاز گردیده است.

مغول و در هرگوشه وکنارگفتارهائی که با اصول شریعت و مشرب فقها وفق نمیداد، بر زبان میراندند. چیزی که مسلم است اینکه اورنگ زیب با این اقدام جسورانه خویش و بدون اراده نسبت بتصوف و طریقت خدمت مهمی انجام داد زیرا داستان اعدام سرمد و مبالغه‌های افسانه آمیز در خصوص صفات تسلیم و رضای وی تأثیر عمیقی در روحیه مردم بخشید، اشعار و غزلیات بویژه رباعیات او که به آثار شهید راه حق معروف شده جمع آوری گردید و در حفظ آن اهتمامی بلیغ بعمل آمد، وچنانچه اورنگ زیب در حق کسانی که از نظر سیاست وعقاید مذهبی با او مخالف بودند بردباری میکرد هر آینه سرمد نیز مانند بسیاری از شاعران و صوفیان عصر در گوشه‌های گمنامی و فراموشی از یاد میرفت.

از داستان ملالت خیز او در آثار آن عصر چیز مهمی بنظر نمیرسد، تاریخ نویسان معاصر اورنگ زیب چون میرزا کاظم که وقایع دهسال اول سلطنت او را نگاشته راجع باعدام سرمد که واقعه بسیار مهم آن زمان بود از ترس خشم سلطان سکوت اختیارکرده حتی اشاره‌ئی بدان ننموده است. مرأة الخیال شیر خان لودهی، مجمع الافکار، دبستان المذاهب، مأثر الامراء، ریاض الشعرای واله داغستانی، عاقل خان رازی، حاج لطفعلی آذر صاحب آتشکده، میر حسن دوست سنبهلی، مؤلفین مجمع الفصحا و تذکره نصرآبادی، پزشک فرانسوی برنیه (Bernier) و مانوچی (Manucci) جهانگرد ونیسی وچند نفر دیگر بطور اختصار از او یادی نموده اند.

اصل و نژاد و تاریخ زندگانی او

محمد سعید مشهور و متخلص به سرمد در دوره پادشاهی شاه عباس صفوی در یکی از خانواده‌های توانگر کلیمی در شهر کاشان بدنیا آمد، طبق معمول عصر بتحصیل علوم مذهبی و الهیات یهود پرداخت و در مدت کوتاهی خودرا برای مقام ربی و پیشوائی یهود آماده ساخت، میگویند تمام توراة را از برکرده و برای تکمیل معلومات خویش انجیل و سایر کتابهای مذهبی نصاری‌را باهمان ذوق و شوق مطالعه مینمود، باوجود این خوشنود نبود و در اعماق قلب خود ناراحتی احساس‌کرده معلومات بیشتری را آرزو میکرد، از اینرو با یکدنیا میل و رغبت بتحصیل فقه و اصول و علم کلام و حکمت آلهی اسلامی مشغول شد وچون قریحه و هوش سرشاری داشت مطالب تمام کتابهای مذهبی را بذهن می سپرد و در اندک زمانی علوم اسلامی را نیز بقدرکفایت فرا گرفت، در ادبیات فارسی و عربی بدرجه کمال رسید و بین همگنان نظیر و مانند نداشت، از خوشبختی مدتی نزد حکیم بزرگ ملا صدرالدین شیرازی معروف به ملا صدرا صاحب اسفار و میرزا ابوالقاسم فندرسکی بتحصیل حکمت آلهی پرداخت وگویا باشاره آنان کیش نیاگان خود را ترک‌کرده

بدیانت اسلام مشرف گشت ، آزادی در گفتار و گاهی جسارت بمقدسات مذهبی که از زبانش تراوش مینمود علاقه اورا نسبت باین دو استاد بزرگ که بواسطه تمایل به آئین هنود دوچار کشمکش نفسانی بودند ، بخوبی آشکار میسازد ، حتی برخی از تذکره نویسان تغییر مذهب اورا خدعه و نیرنگی بیش نمیدانند در صورتیکه چنین عقیده اتهامی در حق وی است و خود در یکی از رباعیاتش میگوید :

سرمد بجهان بسی نکو نام شدی — از مذهب کفر سوی اسلام شدی

بعلاوه رباعی را که در مدح حضرت ختمی مرتبت (ص) گفته و مؤلف دبستان آنرا ذکر نموده دلیل بر آنست که در جوانی و پیش از ورود بهند اسلام اختیارکرده :

از رخ تو شکفته خاطر گل سرخ — باطن همه خون دل و ظاهر همه سرخ
زان دیرتر آمدی زیوسف که بباغ — اول گل زرد آمد و آخر گل سرخ

صاحب دبستان در فصل عقاید یهود راجع باو مینویسد « و در سال ۱۰۵۷ ه چون بحیدرآباد (دکن) رسیدم با محمد سعید سرمد آشنا شدم و اورا اصل از نژاد دانشوران یهود است ، از گروهی که ایشان را ربانیون گویند ، بعد از اطلاع بر عقائد ربانیون و قرائت توراة مسلمان شد و حکمیات در خدمت خردمندان ایران چون ملا صدرا و فندرسکی و جمعی دیگر خواند ، انجام بر آئین تجار از راه دریا عازم سفر هند شد ، چون بشهر تته رسید عاشق شد. . . . »

محمد طاهر نصرابادی در تذکره مینویسد : «سعیدای سرمد گویا کاشی است، یهود بود و مسلمان شد ، طبعش خالی از لطف نیست اما سودائی داشته و بهند رفته، مسموع شد که کشف عورت کرده برهنه میگشت ، پادشاه او را طلب داشته تکلیف لباس کرد قبول ننمود و مفتیان فتوی بقتلش دادند . . . . غرض بی نشأه نبوده است . . . .» بگفته نویسنده « فرحة الناظرین » «توراة و انجیل از برداشت، بعد از آنکه بشرف اسلام مشرف شد در اکثر علوم غور کرده جامع فنون عربیه گردید. . » صاحب « مجمع الافکار» (۱) از قول معتمد خان بخشی مؤلف اقبالنامه جهانگیری که شاعر را در سال ۱۰٤٤ هجری در لاهور دیده مینویسد : « سرمد پسر یک نفر یهودی پس از مدتها معاشرت باشیخ بهاءالدین محمد و محمد باقر (۲) در سال ۱۰٤۲ ه از راه دریا به تته وارد و در پنجه عشق گرفتار شد و پس از چندی بحال جنون

---

(۱) مجمع الافکار جنگ خطی منحصر بفردیست که در کتابخانه بنکی‌پور هند محفوظ است و مطالب آن نامه‌ها وگزارشهای تاریخی پادشاهان و شاهزادگان مغول و آثار بیشتر از نویسندگان و دانشمندان و شعرای آن عصر میباشد.

(۲) ملا صدرا و میر فندرسکی را با شیخ بهاءالدین و مرحوم مجلسی اشتباه نموده است.

افتاده جامه را از خویش کنده عریان میگشت ، و معتمد خان بخشی هنگام ورود شاهنشاه از کشمیر بدان سامان بسراغش شتافت و در باغی اورا دیدن نمود میگفت



معتمد خان بخشی در حضور سرمد

اورا عریان دیده و موهایش ژولیده و ناخنهایش بسیار بلند شده بود و متصل ورمیزد و رباعی میخواند ، پارسی او بسیار شیرین و شاعر خوش قریحه است . . . »

صاحب «مأثر الامراء» مینویسد : « سعیدای سرمد که اصلش بقولی یهودی و بروایتی ارمنی است و بعد از قبول اسلام حکمیات را در خدمت میر ابوالقاسم

فندرسکی گذرانیده بعنوان تجارت به تته وارد گشت ، مفتون شد و هر چه داشت یغمائی ساخته ستر عورت هم بر بدن نداشت . »

رویهمرفته از این اطلاعات ناقص وجسته گریخته معاصرین او سه حقیقت غیر قابل انکار بدست میاید (۱) ورود بهند (۲) عشق افلاطونی مذهب او (۳) ورود وی به لاهور هنگام بازگشت شاهجهان از کشمیر در سال ۱۰۴٤ .

مدت اقامت شاعر در تته چندان طولی نکشید زیرا حالت جذبه وعشق بحق نمیگذاشت که مدتی در یک مکان بماند از این جهت بسیاحت پرداخت تا آنکه در سال ۱۰۴٤ به لاهور رسید ، زمان توقفش در این شهر نیز معلوم نیست ولی از گزارش معتمد خان بخشی بر میاید که در آن شهر شهرتی بهم رسانیده وطبقات گوناگون مردم در مجلس او حاضر شده حتی درباریان بلند پایه نیز بخدمتش میرسیدند .

قریب سیزده سال بعد از آن تاریخ یعنی در سال ۱۰۵۷ شاعر را در حیدرآباد دکن می بینیم ، ولی آیا در خلال این مدت بدهلی واگره که پای تخت و مرکز شعرا وفضلای کشور بود هیچ سفری نموده است یا خیر اطلاع صحیحی در دست نیست ، اگر باین دو شهر رفته بود باحتمال قوی دوستی داراشکوه شاهزاده صوفی مسلک را که همواره جویای صوفیان پاکباز بود بخود جلب میکرد ، و اگر اورا دیده بود نامش درکتاب «سکینة الاولیاء» تألیف آن شاهزاده که در سال ۱۰۴۹ھ پایان یافته ذکر میشد ، از اینرو بایستی گفت که رشته دوستی آنها در دوره آخر زندگانی یعنی پس از عزیمت از حیدرآباد بدهلی وشاید در حدود سالهای ۶۷-۱۰۶۶ھ برقرار شده و روز بروز محکم تر گردیده است .

در ایام توقف در حیدرآباد سلطان قطب‌الدین شاه (وفات ۱۰۸۳ھ) و وزیرش شیخ محمد خان کمال احترام را در حقش رعایت میکردند وشیخ ارادت قلبی باو میورزید وسرمد نیز باو اخلاص ورزیده و دربارهاش چنین گفته :

ای که مدار عرش را دایره عظیمه‌ئی   کرده بخدمت توصد همچو سپهرنوکری
نصف نهار وارکن شام من غریب را   گر بجناب قطب‌چون نصف نهار برخوری

گذشته از قطب‌الدین و وزیرش ، سایر درباریان و بزرگان وطبقات مردم بخدمتش رسیده و استفاضه‌های معنوی میبردند ، بسیاری از پیشگوئیها وکرامات او ورد زبان مردم بود ، چنانکه صاحب دبستان مینویسد در سال ۱۰۵۹ در مجلسی که خود او هم شرکت داشت ، شاعر پس از دعای خیر بمیر جمله میگوید بمقام بزرگی خواهد رسید ، پیشگوئی آن صاحبدل کلمه به کلمه بحقیقت پیوست و در اندک زمانی میر جمله در سپاه مغول داخل شده بمقام سرکردگی رسید و پس از چندی بحکمرانی بنگاله سر افراز گردید ... باز در همانسال بشیخ محمد خان وزیر سلطان از نزدیکی مرگش

خبر میدهد و چون شیخ باو ارادت داشت و پیشگوئی شاعر صوفی را حتمی میدانست برای آنکه در مکان مقدسی زندگی را بدرود گوید عازم زیارت خانه خدا گردید ولی بمقصد نرسید زیرا کشتی حامل او در اثر طوفان شدیدی در دریای عربستان غرق شده و تمامی مسافرین هلاک گشتند.

در حیدرآباد بخواندن رباعیات و ارشاد خلق میپرداخت و شاعران و صوفیان در مجلس او لذتهای معنوی میبردند، و این نکته را باید در نظر داشت که درویشان و متصوفه بطور کلی افکار خود و تعلیمات سیر و سلوک را بوسیله رباعیات میاموزند، رباعیات سرمد نیز دارای جنبه‌های ادبی و تصوف و سلوک و اخلاق و افکار بلند بود، آوازه شهرت او بوسیله رباعیاتش از مرز کشور قطب شاه گذشته و سراسر کشور هند را فرا گرفته بود، وبطوریکه صاحب «ریاض الشعرا» مینویسد: «از کل اولیای عصر و از کبار دهر بوده، در فضلیت وعربیت نظیر نداشته و در میدان سخنوری گوی سبقت از بلغای زمان ربوده بود...»

سرمد در دهلی

تاریخ ورود شاعر بدهلی در جائی ثبت نشده اما بطور حتم پیش از ناخوشی شاهجهان و عزیمت او به اگره بارزوی مرگ در نزدیکی مزار دلداده عزیزش، بدهلی وارد گردیده است. شهرت رباعیات وکرامات او چنانکه گفتیم پیش از وقت در همه جا پیچیده بود، از این جهت مردم دیده براه منتظر ورودش بودند، وهمینکه وارد دهلی شد دسته دسته در مجلس او حاضر میشدند و شاید رفتار و سلوک و وارستگی وبرهنگی او نیز بسیاری را بدیدن او بر می انگیخت. برنیه Bernier پزشک فرانسوی که در آن هنگام در دهلی بسر میبرد و بارها سرمدرا عریان در کوی و برزن دیده مینویسد «مدتی از درویش معروف به سرمد بدم میامد که برهنه مادرزاد در کوچه‌ها و معابر میگشت، او نیز از وعده‌ها و تهدیدات اورنگ زیب بدش میاید» (۱). «مانوچی» جهانگرد ونیسی نیز از عریانی سرمد سخن رانده ولی اضافه میکند هر وقت بدیدن دارا شکوه میرفت با پارچه ستر عورت میکرد (۲). بدون شک رباعیات او و حالت جذبه‌ئی که گاهگاه برایش دست میداد در مردم اثر میکرد ولی شاید کسی که بیش از همه شیفته و شیدای او گردیده شاهزاده دارا شکوه بود، سرمد نیز همواره در مجلس او حاضر شده و با هم گرم گفتگو میشدند، شاهزاده احترام وی را بسی رعایت میکرد و او را بنام پیر و مرشد خطاب مینمود، ولی این دلبستگی و محبت آنها بیکدیگر که مذهب را از هر گونه قیدی آزاد میدیدند خوش آیند نبود، هر دو بعقاید و نظریات متصوفه، هر اندازه هم بانظر فقها و مفتیان

---

(۱) Voyage, p. 317.
(۲) Storia do Mongol I, p. 223.

شرع مخالف بود، پای بند بودند. بنابروایت صاحب مرآة الخیال «دارا شکوه دیوانگان‌را دوست میداشت و سرمدرا بمجلس خود دعوت و در صحبت او خوش میبود». مانوچی میگوید: دارا بیدین بود و از صحبت سرمد یهودی خدا نشناس لذت میبرد...»

دارا شکوه شاعر را نزد پدرش شاهجهان که تا اندازه‌ای باهل تصوف ارادت داشت ولی عصر معرفی کرده بود از اینرو شهریار مغول برای تحقیق از حال و داستان کرامات و خوارق عادات او یکی از شخصیتهای برجسته دربار، عنایت خان، را بدیدنش فرستاد، ولی فرستاده پادشاه از دیدن اوضاع ظاهری و اطوار غیر مشروع آن صاحبدل، داستان کرامات‌را حمل بر مبالغه نموده وگزارش خود را با این بیت بسلطان تقدیم داشت:

بر سرمد برهنه کرامات تهمت است کشفی که ظاهراست ازاو کشف عورت است

ولی شاهجهان گفته اورا برخلاف حقیقت دانسته اظهار داشت «با یک گز کرباس دهان خلق میتوان بست.»

دوستی دارا با سرمد باوجود ناخوشنودی علمای متعصب و درباریان متنفذ همینطور ادامه داشت و بدخواهان از ترس شاهزاده نمیتوانستند باو آسیبی برسانند، چه بسا بدیدن هم میرفتند و نامه‌ها مبادله میکردند ولی افسوس که حوادث ایام و دستبرد زمانه از نامه‌های آنها که ارزش تاریخی دارد بیش از یک نامه از دارا شکوه و یک شعر پاسخ سرمد چیزی باقی نگذارده است. دارا در نامه خود اورا پیر ومرشد میخواند و سرمد وی را عزیز خویش خطاب میکند، دارا شکوه برایش مینویسد:

«پیر و مرشد من! هر روز قصد ملازمت دارد میسر نمیشود، اگر من منم پس اراده من معطل چرا؟ و اگر من نیستم چه تقصیر مرا؟ قتل امام حسین اگر چه مشیت ایزدی است پس یزید درمیان کیست؟ و اگر غیر مشیت است پس معنی یفعل الله ما یشاء ویحکم مایرید چیست؟ نبی مختار بجنگ کفار میرفت، شکست در لشکر اسلام میافتاد، علمای ظاهری میگویند که تعلیم صبر است منتهی را تعلیم چه درکار.»

سرمد پاسخ میدهد:

«ای عزیز! ما انچه خوانده‌ایم فراموش کرده‌ایم
الا حدیث دوست که تکرار میکنیم»

از این پرسش و پاسخ میتوان تا حدی بمباحثات آن عصر پی برد، موضوع بحث مسئله بغرنجی بوده که فقها و متشرعین از جواب آن دم فرو بسته

و خاموشی گزیده اند زیرا هرگونه پاسخی در نظر آنها برخلاف ظاهر شریعت خواهد بود در حالی که بنظر متصوفه که از راه دیگری بحقیقت نزدیک میشوند مسئله بصورت دیگری در میاید.

در مجلس دارا که همیشه پر از درویشان و صوفیان بود اینگونه گفتگوها بدون توجه بشئون و مسئولیتهای کشوری که بر عهده شاهزاده بود تکرار میشد و در اثر همین سهل انگاری در انجام وظایف بود که سرانجام غرامت سنگینی را پرداخت. همینکه اورنگ زیب پدرش را در قلعه آگره زندانی ساخت و تاج و تخت را غصب نمود دارا شکوه را نیز بزندان انداخت، صوفیان مجلس او بچنگال دژ خیمان گرفتار گشتند و حبس و شکنجه و آزار معاشرین دارا آغاز گردید.

پایان زندگانی سرمد

اورنگ زیب در حفظ ظاهر شریعت و رعایت اصول و فروع دین بسیار سخت گیر بود و با عقاید دارا و سایر صوفیان پیوسته ستیز میکرد، بعلاوه مناسبات دارا با سایر برادران بخصوص اورنگ زیب از سالیان دراز دوستانه نبود و از نزدیکی آنها بدربار موانع میتراشید زیرا میترسید مبادا نقاط ضعفش را نمایان و شاید حلقه مباحثات صوفیانه‌اش را که خیلی با آن مانوس بود برهم بزنند، از اینرو درویشان و صوفیان همه طرفدار سلطنت او بودند و سرمد حتی پادشاهی اورا پیشگوئی کرده بود. بگفته «مانوچی» اورنگ زیب پس از آنکه دارا را درگوشه زندان بقتل رسانید سرمدرا بحضور خواسته گفت «شاهزاده محبوبت که برایش پیشگوئی کرده بودی اکنون درکجا است؟ سرمد در پاسخ اظهار داشت: در این مجلس حاضر است ولی تو بواسطه ستم وبدخواهی بر بستگان هم خون خود نمیتوانی اورا به بینی تو بخاطر تاج و تخت جهانبانی، خویش و پیوند و برادرانت را کشته ستمهای بیشمار روا داشتی.. دارا شاهنشاه کشور ابدی است، اقلیمی که تو هرگز بدان دسترسی نخواهی یافت.»

با این پاسخ آتش خشم اورنگ زیب بیشتر زبانه کشید، قتل دارا شکوه پراکندگی مجالس صوفیان و بی‌سر و سامانی آنهارا اعلام داشت، ملا شاه بدخشانی مرید میان میر لاهوری (فوت ۱۰۷۲ ه) از خانقاه کوچک خود در کشمیر احضار شد تا علت علاقه خویش را نسبت بدارا توضیح دهد، سایر صوفیان و هواخوهان شاهزاده یک بیک احضار شده سیاست میشدند اما سرمد هنوز آزاد بود و در تمام طبقات مردم نفوذ داشت و از این جهت اورنگ زیب خاطرش از ناحیه او ناراحت بود، تا آنکه بگفته صاحب ریاض العارفین «قاضی قوی، قاضی آن شهر را با سرمد کینه بهم رسید و چون اورنگ زیب با سرمد سابقه عداوتی داشت با قاضی قوی در ایذای وی موافقت کرد...» بنابر این علما و همدستان ملا قوی چنانکه در کشتن

دارا راهی به اورنگ زیب نشان داده بودند در اعدام سرمد نیز اورا یاوری نموده وصوفی صافی ضمیر را بجهات زیر تکفیر کردند :

(۱) برهنگی کامل وگردش او در معابر که برخلاف شریعت و انکار ظاهر اسلام است .

(۲) نداشتن ایمان بوجود حق تعالی زیرا همیشه نصف کلمه شهادت یعنی لا اله‌را بر زبان میاورد .

(۳) عدم اعتقاد بمعراج جسمانی حضرت رسول (ص) که عقیده عمومی مسلمانان است بشهادت این رباعی :

هرکس که سر حقیقتش باور شد   او پهن تر از سپهر پهناور شد
ملا گوید که بر فلک شد احمد   سرمد گوید فلک باحمد در شد

والبته مردم بیطرف بسستی وبی پایگی این تهمت‌ها که برای فرو نشاندن خشم پادشاه بود بخوبی پی برده بودند. مؤلف «ماثر الامراء» مینویسد : «اعتماد خان شیخ عبدالقوی در خلوت بحضور پادشاه می‌نشست واکثر در جناب خلافت حرف او مسموع وعرض او مقبول بود اما برای هیچ کس کلمة الخیر نمیگفت و باب فیاضی وفیض رسانی مسدود میداشت. بنابر تقرب سلطانی و پندار اوستادی پادشاه، اعتنا بشان مردم نمیکرد، تعلی و تبختر زیاده مینمود و از غایت تفسر و تفقه نهایت تشدد و تعصب داشت. سعیدای سرمد چون بدهلی آمد محبت دارا شکوه که بمجانین حسن اعتقاد داشت با وی در گرفت، و پس از آنکه کار پردازان تقدیر زمام امور جهانبانی بقبضه اقتدار عالمگیری سپردند از آنجا که نیت حق طویت پادشاه مذکور مصروف پاس ملت غرا وحفظ ظاهر احکام شریعت بیضا بود بملا عبدالقوی حکم شد که اورا طلبیده تکلیف لباس نماید، چون سرمد را آوردند ملا گفت چرا برهنه و عریان میباشی گفت شیطان قوی است و این رباعی خواند :

خوش بالائی کرده چنین پست مرا   چشمی بدو جام برده از دست مرا
او در بغل من است ومن در طلبش   دزد عجبی برهنه کرده است مرا

ملا باتفاق دیگر فقها تجویز قتلش نمود و رباعی اورا که مستلزم انکار معراج است دستاویز کرد و راست آنکه عمده سبب قتل او مصاحبت دارا شکوه بود و الامثل او مجذوب برهنه و چندین هرزه‌گویان در هرکوچه و برزن میگردند.» صاحب تذکره نصرآبادی که ۱۸ سال پس از کشته شدن سرمد کتابش را نوشته محاکمه ملا قوی را تائید کرده است.

پاسخ سرمد بملا قوی کمال توهین در حق او و قابل تحمل چنان مفتی متنفذی نبود، بعلاوه حضور چنان سخنور آزاد منشی در پای تخت و صحبتهای او در میدانهای

عمومی احترامی‌را که عامه در حق ملا مرعی میداشتند از بین برده و کار اورا در حفظ ظاهر شریعت دشوار ساخته بود، بنابراین انجمنی بصدارت خویش در دهلی تشکیل داد و سرمد را برای دفاع از خود احضار نمود. عارف روشن ضمیر در پاسخ اتهامات وارده و بقولی بشاهنشاه راجع بعریانی خودگفت وضع زندگانی افراد فرق میکند و هرگز نهی نرسیده و اشعیاء نبی هم در اواخر عمر خود برهنه مادرزاد میگشت و این رباعی‌را خواند:

آنکس که ترا تاج جهانبانی داد مارا همه اسباب پریشانی داد
پوشاند لباس هر که را عیبی دید بی عیبان را لباس عریانی داد

راجع باداى نصف کلمه شهادت اظهار داشت چون تاکنون در مقام نفی است و بمقام اثبات نرسیده و حقیقت بروی مشهود نگردیده و بدیدار حق واصل نشده است بنابراین اعتراف بهستی آن که را که ندیده است دروغ محض میباشد و تا بکنه حقیقتش نرسد بهستی او نمیتواند اقرار کند. در پاسخ اتهام سوم و انکار معراج گفت: چون وحدة الوجود در همه جا وهر چیزی هست لذا نزد محققین بین فلک و زمین امتیازی نیست و بنابراین معراج جسمانی پیغمبر باسمان و یا بر زمین فرق نمیکند و از این جهت الزامی نبود که حضرت رسالت پناهی برای دیدن حق طی طریق بنماید.

اما محاکمه چنانکه گفتیم بهانه‌ئی بیش نبود. بنابر روایت صاحب کلمة الشعرا و مؤلف ریاض العارفین «بسبب الحاد و عریانی بفتوای علمای زمان بقتل رسید» بگفته مؤلف «فرحة الناظرین» «گویند که او با دارا شکوه نیز سری داشت و اکثر اوقات بماتم عالمگیر (اورنگ زیب) مشغوف بود لهذا بقتل رسید» و بگفته «مانوچی» «بواسطه علاقه‌اش بدارا شکوه بقتل رسید.»

فاجعه سرمد یک امر فوق العاده و خارج از انتظار نبود، دشمنی بین فقها و متصوفه اظهر من الشمس است، حمایت دارا از این گروه زبانه آتش را تیزتر و جماعتی را رهسپار دیار آخرت ساخت و نظیر اینگونه وقایع در طی اعصار گذشته نیز بسیار بوقوع پیوسته است، منصور حلاج و شهاب الدین سهروردی مشهور بشیخ مقتول و صدرالدین راوندی و عده بیشمار دیگری فدای تعصبات علماء گردیدند و باکشته شدن سرمد فقط بر شماره شهدای راه حقیقت افزوده گشت.

پس از آنکه فتوای قتل بتصدیق عموم علماء و بصحه پادشاه رسید سرمد را برخلاف دوست وفادارش دارا که درکنج زندان کشته شده بود در ملاء عام شربت شهادت نوشاندند، و شاید پادشاه شریعت پناه میخواست که با اجرای این سیاست از رعایا و مخالفین خود زهر چشم بگیرد تا برخلاف ظاهر شریعت رفتاری ننمایند... از این جهت در جلو دروازه بزرگ مسجد جامع دهلی سکوئی برپا گشت و در حالیکه سربازان مسلح دور شاعر را گرفته و انبوه جمعیت از هواخواهان بدنبالش

در حرکت بودند ، اورا از قلعه بطرف قتلگاه بردند. صاحب « مجمع البحرین » مینویسد «در طی طریق مانند دوران آزادی رباعیات روح پرور و بهجت افزا میسرود ، فشار جمعیت باندازه‌ئی بود که عبور از آن دشوار بود» شاه اسدالله یکی از اولیا و صاحبدلان معروف و دوست قدیمی سرمد میگوید: پس از صدور فتوای اعدام نزد او رفتم و خواهش کردم بر مصلی کلمه شهادت را تمام و کمال بگوید و خودرا از مرگ نجات دهد، با نگاههای خیره این بیت‌را برایم خواند:

عمریست که آوازه منصور کهن شد من از سر نو جلوه دهم دار و رسن را

صاحب تذکره نصرآبادی مینویسد: « همینکه دژخیم از دور پیدا شد گفت که این چه جلوه ایست که دیگر بکار ما میکنی و بر سر پای نشست که گردنش را بزنند» و بنا بقول صاحب ریاض العارفین و مؤلف تذکره حسینی «چون جلاد باتیغ برهنه پیش رفت شاعر گفت:

رسیده یار عریان تیغ این دم * بهر رنگی که آئی میشناسم

وگردن را خم میکند و چون جلاد کارد میکشد میگوید:

شوری شد و از خواب عدم چشم گشودیم دیدیم که باقیست شب فتنه غنودیم

و بروایتی دیگر گفته :

سر جدا کرد از تنم شوخی که با ما یار بود قصه کوته کرد ورنه درد سر بسیار بود

و بگفته عاقل خان رازی مؤرخ دربار اورنگ زیب هنگامی که قاتل میخواست ضربت خود را بر گردنش آشنا سازد گفت:

عریانی تن بود غبار ره دوست آن نیز به تیغ از سرم واکردند

و صاحب مرأة الخیال مینویسد «مشهور چنین است پیش از آنکه سر سرمد کاملا از بدن جدا گردد مسموع شد که کلمه شهادت را بطور کامل بر زبان راند و شاید در آخرین لحظه حیات بدیدار حق و معرفت او نائل شده».

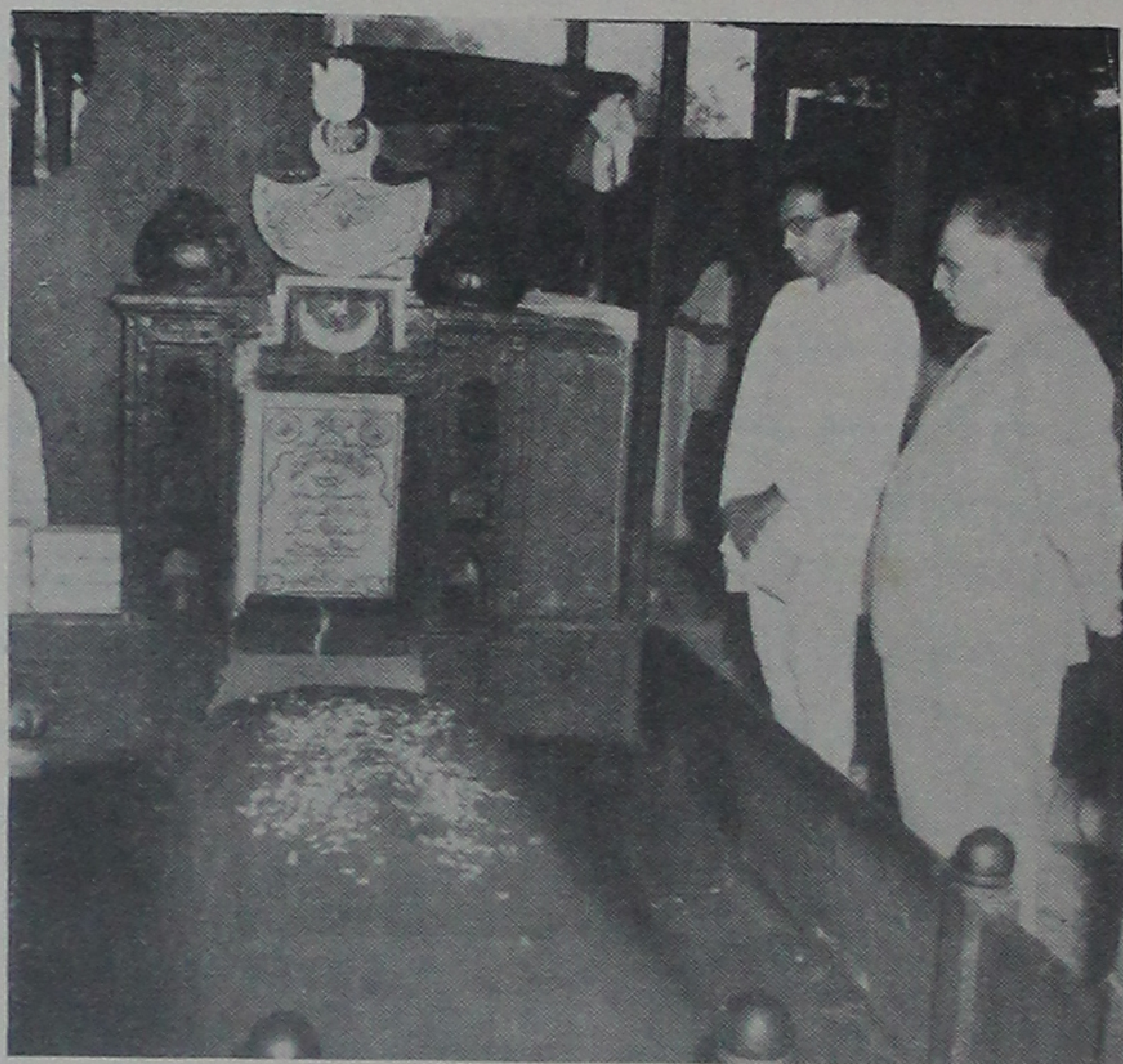
سرمد را در محلی که بشهادت رسید بخاک سپردند و مزارش مطاف اهل دل و زیارتگاه دردمندان و مستمندان گردید. واله داغستانی مینویسد: «راقم الحروف بزیارت مزار وی مکرر مشرف شده ام ، در چهار فصل سبزه‌زار تربتش کم نمیشود والحق فیض عجیبی در زیارت آن منصور ثانی است..» و مؤلف تذکره حسینی نیز گفته اورا تائید مینماید... شاعر قلندر پیشه و صوفی پاک نهاد در سال ۱۰۷۰ه اوایل سال سوم سلطنت اورنگ زیب شربت شهادت نوشید وکتیبه‌ئی بدین مضمون بعدها بر مزارش نصب گردید:

(بقیه در صفحه بعد)

بقلم : پرفسور همایون کبیر
معاون وزارت فرهنگ هند

فعالیتهای فرهنگی در هند

روز ۲۶ ژانویه سال ۱۹۵۰ میلادی از بزرگترین روزهای تاریخی وعیدهای ملی هند بشمار میرود زیرا آنروز شاهد استقرار جمهوریت در این کشور گردید و هم در آن روز بود که در سال ۱۹۳۰ میهن پرستان و آزادیخواهان در کنگره ملی هند دور هم جمع شده سوگند یاد کردند که تا حصول استقلال سیاسی و اقتصادی



آرامگاه شهید سعید سرمد کاشانی جلو مسجد جامع دهلی

شاه سرمد بعهد عالمگیر * چون سفر ساخته بخلد برین
گفت تاریخ اکبر مسکین * لحد مرقد شهید سرمد این
۱۸ ربیع الثانی ۱۰۷۰ هـ

و بنابر روایت « مؤلف مأثر الامراء » ملا قوی نیز پس از هفت سال بسزای عمل خود رسید « بالجمله ملا عبدالقوی در سال ۱۰۷۷ هجری به تیغ جسارت یکی از مجاهیل ترکمان قلندر منش کشته گردید . . . »

(ناتمام)

واجتماعی از پای ننشینند واز هر گونه فدا کاری دریغ ننمایند، بنابر این پس از آزادی هیچ روزی فرخنده تر وبهتر از آن روز در خور اعلام جمهوریت نبوده است.

از پیروزی ملت پس از کشمکش سخت وطولانی نبایستی تعجب نمود زیرا برای طبیعت آغاز عصر جدیدی نیست وهنگام قطع رابطه با مناسبات گذشته بازهم رشته اتصال بسیاری از تمایلات وخواسته‌ها با عوامل پیش از زمان جدائی پایدار میباشد. انقلاب بطورحتم زائیده وپرورش یافته دوران تکامل است وانقلابات بزرگ سیاسی که سرنوشت ملل را دگرگون ساخته خود بهترین گواه این مدعا میباشد وماهیت انقلاب هر قوم وسیر وقایع دنبالـه آن نیز بسته بسنن وآداب اجتماعی وتاریخ همان قوم است.

قانون تسلسل و یا پیوستگی در زمینه فعالیت فرهنگی بشر عامل مؤثری بوده وفرهنگ یک ملت هم خلاصه وچکیده تاریخ همان ملت است. حوادث ووقایع تاریخی، پستی و بلندیها، فراز ونشیبها و تجربیات قرنهای متمادی، سنن و مراسمی بوجود میاورد که از آن بفرهنگ تعبیر میگردد، از اینرو قطع کامل پیوستگی با گذشته در نمونه‌های فرهنگی یک ملت بسیار بعید ووقوع آن خطرناک وزوال ملت را در بر خواهد داشت، هرگاه یک فرهنگ باستانی با فرهنگ مختلف وتازه بر خورد کند وبخواهند فرهنگ جدید را با زور وفشار بر مردم تحمیل نمایند آن ملت بدون شک مستحیل خواهد شد وهمین است علت نابودی بسیاری از اقوام نیم وحشی و بدوی در اثر نفوذ تمدن باختری، بنابر این ادامه سنن فرهنگی و پیوستگی رشته‌های آن شرط اساسی بقای یک ملت میباشد. در اینصورت با استقرار جمهوریت عصر نوینی را در طرح شالوده جدید فرهنگی نباید انتظار داشت زیرا جمهوریت نتیجه فعالیتهائی بوده که درصد سال گذشته در احیای فرهنگ باستانی ابراز گردیده است. پیشوایان سیاسی هند نه تنها در راه استقلال و آزادی پیشرو و پیشقدم بوده اند بلکه در احیای سنن قومی ومفاخر باستانی نیز خدمات گرانبهائی انجام داده وروح ملت را در این نهضت جدید بیدار نموده اند.

راجه رام موهن رای نخستین پیشوای سیاسی هند خداوند نثر بنگالی و رهبر سبک نوین آموزش و پرورش وجنبش آزادی زنان است، رابیندرانات تاگور شاعر و هنرمند معروف حصول آزادی سیاسی یک قوم را جز درسایه احیای ملکات اخلاقی وفضایل انسانی و زندگانی ده نشینی، از راه دیگری امکان پذیر نمیداند، مهاتما گاندی بزرگترین معمار بنای جدید هند موجد نثر جدید گجراتی است، جواهر لعل نهرو ومولانا ابوالکلام آزاد — از پیشوایان زنده — نه تنها از جنگجویان سر سخت آزادی بوده، بلکه درطلایه وصف اول نویسندگان جای گرفته اند.

بحث درفعالیت فرهنگی عصر آزادی دنباله همان فعالیتهائیست که از سالیان دراز ابراز میشده ولی نکته مهم آنست که فعالیتهای فرهنگی هند تا پیش از

استقلال فقط بافراد و هیئتهای هنر پرور انحصار داشت ، در حالی که در عصر جدید تحولات مهمی رخ داده و در اثر شناسائی دولت و کمکهائی که میشود دامنه عمل توسعه یافته است . چنانکه گفتیم هند پیش از استقلال هم نویسندگان ، هنرمندان ، موسیقی دانان و علمای بزرگی از خود داشت ولی سازمان مرتبی که مشوق آنها باشد از طرف دولت وجود نداشت . گاهی مقامات دولتی در موفقیتهای دانشمندان هندی در عالم هنر و فلسفه و علوم سهم بسزائی داشتند ولی تشویق و تشجیع آنها غیر رسمی و بیشتر از نظر شخصی بود و فقط در این سالهای اخیر است که حکومت بوظیفه خود پی برده و سازمان فرهنگی بنام وزارت فرهنگ تشکیل داده است .

برنامه آموزشگاههای هند ، بدون بحث در علل و جهات آن ، تا پیش از استقلال هدف توسعه و سیرتکاملی هنر و پیشرفتهای فرهنگی را در بر نداشت ، صاحبان ذوق و عاشقان هنرهای زیبا بیشتر اوقات از خط سیر فرهنگ معمولی خارج میشدند ، سایرین هم نمیتوانستند بطرز شایسته بهنر توجه کنند . و همین سهل انگاری در پرورش جنبه‌های ذوقی و احساساتی و تمایلات روحانی ناراحتی نسل جوان امروزی را فراهم داشت ، و با توجه باین نقیصه بود که در اواخر جنگ بزرگ گذشته هیئتی مأمور مطالعه وسایل پیشرفت امور فرهنگی گردید و در نتیجه تدریس هنرهای زیبا را ضمن برنامه آموزشگاهها بدولت پیشنهاد نمود . انجمن همایونی آسیائی بنگال نیز از نظر بسط و توسعه امور فرهنگی در شئون مختلفه زندگانی مردم ، پیشنهادهائی برای تأمین اعتبار مالی بدولت مرکزی تقدیم داشت ، دولت اصل پیشنهاد را پذیرفته و ایجاد سه دانشکده یا آکادمی (۱) ادبیات (۲) هنرهای زیبا (۳) درام و رقص و موسیقی را مورد توجه قرار داد و ضمناً بمتصدیان موقوفات و انجمنهای خیریه فرهنگی که بودجه کافی در اختیار خود دارند استقلال کامل داد تا در زمینه فعالیتهای فرهنگی بیش از پیش توجه بنمایند و اینک میخواهم اقداماتی را که دولت مرکزی و حکومتهای ایالتی در عصر استقلال انجام داده اند بطور خلاصه مورد بحث قرار دهم . برای همکاری با مرام سازمان اقتصادی واجتماعی ، فرهنگی و تربیتی بین الملل ، تشکیل کمیسیون ملی یونسکو نخستین اقدام مؤثر دولت بود .

در جنگ گذشته صاحب نظران و طرفداران صلح و آرامش جهان بخوبی پی بردند تا وقتی که کینه و دشمنی ، حسادت و بدبینی از میان اقوام و جامعه‌های بشری ریشه کن نشده و دوستی و محبت و خیرخواهی جایگزین آن نگردد ، حصول آرامش امکان نخواهد داشت ، از این جهت شالوده یک سازمان اقتصادی و اجتماعی و تربیتی و فرهنگی بین الملل را پی ریزی کردند ، در مقدمه اساسنامه سازمان باین حقیقت غیر قابل انکار اشاره شده و چنین مینویسند «چون تمام پیکارها و خونریزیها

از خود خواهی و حب ذات سرچشمه میگیرد از این جهت بایستی وجود ذهنی صلح و آرامش، صفا و محبت را در لوح ضمیر انسان مرتسم ساخت. ایجاد حسن نیت و رفع سوء تفاهم بین ملل و اقوام را نبایستی بدولتها واگذار نمود زیرا دولت یک سازمان اجتماعی است که هنگام بروز اختلافات و مشکلات سیاسی مسئولیتهائی را بر عهده میگیرد. بنابر این تمام کشورهای عضو سازمان بایستی بطور غیر رسمی در ایجاد زمینه صلح و دوستی بذل مساعی کنند و این کمیسیونهای ملی که جنبه سیاسی ندارند بهتر از دولتها میتوانند برای همکاری بیشتری با افراد ملل تماس بگیرند ...»

دولت پس از آنکه مرام سازمان را از صمیم قلب پذیرفت، در تابستان سال ۱۹۴۹ کمیسیون ملی هند را زیر نظر نخست وزیر کشور تشکیل و کمیسیون ملی هم بنوبه خود کمیسیونهای فرعی تعلیم و تربیت، علوم و فنون را از کارمندان برجسته خود انتخاب نمود تا هر چه زودتر پیشنهادهای خویش را تقدیم بدارند. من در این مقاله بنگاههائی را که برای توسعه تعلیمات و پیشرفت علوم تشکیل گردیده است مورد بحث قرار نمیدهم و فقط از مؤسساتی که در اثر فعالیتهای فرهنگی بوجود آمده باجمال گفتگو میکنم ...

در نیمه دوم سال ۱۹۴۹ کنفرانسی از هنرمندان و نقاشان معروف در شهر کلکته تشکیل یافت و پس از گفتگوی زیاد تشکیل انجمنی از ادبا و فضلا و هنرمندان بتصویب رسید تا نتیجه بررسیهای خود را در تمام مسائل وابسته بهنرهای زیبا و بصری بدولت پیشنهاد بنماید. در ماه دسامبر ۱۹۵۰ کنفرانس دیگری از دانشمندان و نویسندگان معروف برای بحث در چگونگی و پیشرفت زبان و ادبیات کشور تشکیل گردید و نخستین نتیجه عملی آن توسعه کار ترجمه یعنی ترجمه کتابهای خوب هندی بزبانهای بیگانه و برعکس و ترجمه همین کتابها بزبانهای محلی بود، چنانکه موسیقی دانان و هنر پیشگان هم در آغاز سال ۱۹۵۱ کنفرانسی تشکیل داده و تصمیمهای لازم برای پیشرفت پیشه و فن خود اتخاذ وضمن پیشنهادی بدولت تقدیم داشتند.

یکی دیگر از موارد فعالیتهای فرهنگی که مجال بیشتری در تحقیق و تتبع بدست میدهد موسیقی هندی است. موسیقی قسمتهای شمالی و موسیقی جنوبی هند از هم متمایز ولی هر دو در دو خط متوازی پیشرفت شایانی نموده اند. دولت مرکزی با همکاری حکومت ایالت شمالی یک هنرستان موسیقی در شهر لکنهو تأسیس نمود که در رشته‌های مختلف آن بتحقیق مشغول است، همچنین هنرستان موسیقی کارناتک را با کمک حکومت مدراس در جنوب هند افتتاح کرد. رقصهای گوناگون محلی و کلاسیک هندی که در طی قرنهای گذشته از هر جهت جالب توجه ولی

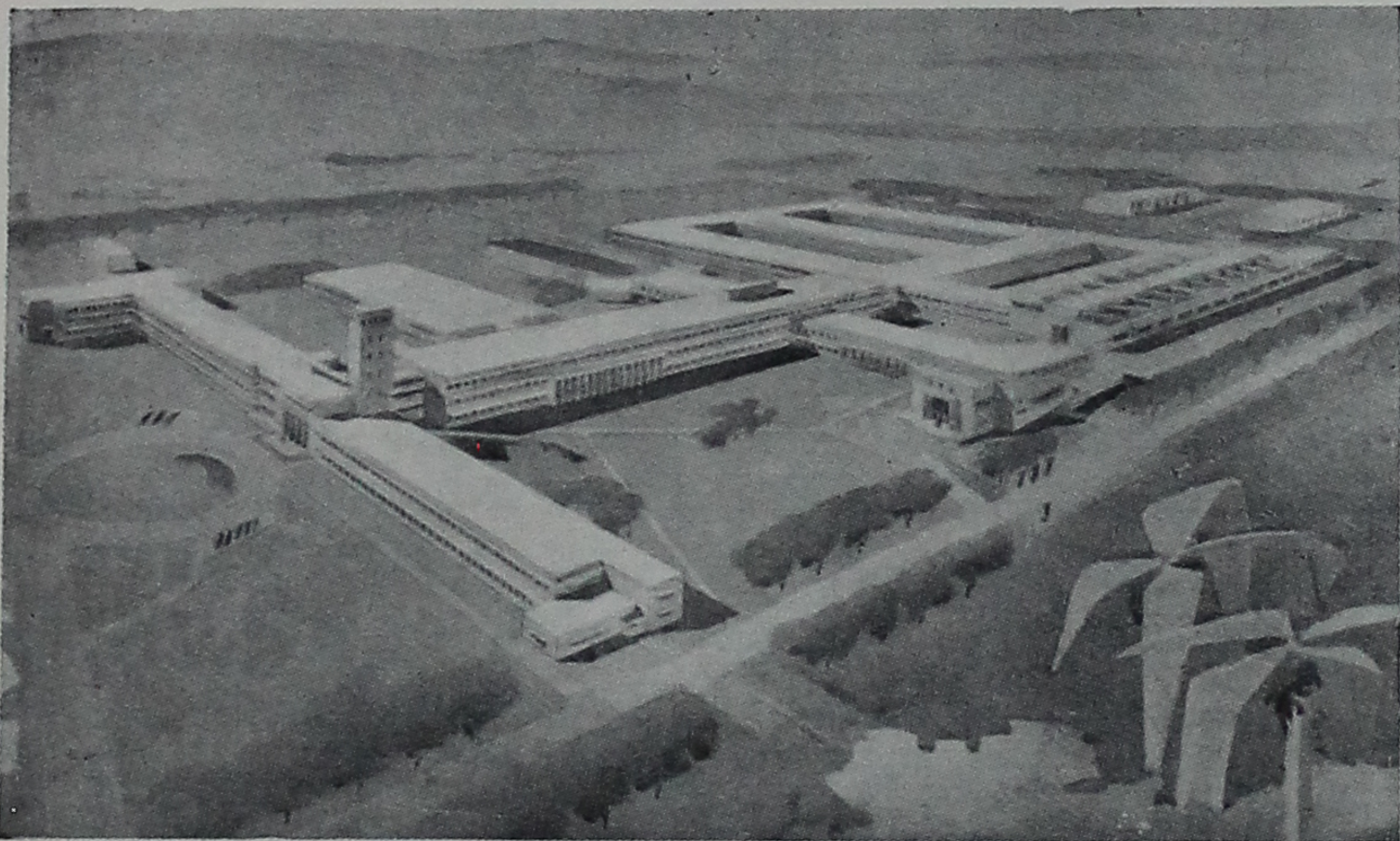
در دوران استعمار بدست فراموشی سپرده شده بود از سر نو احیا گردید، رقص در طی سالیان دراز پیشه کسانی بود که در جامعه موقعیتی نداشته حتی افراد پست و ناچیزی شمرده میشدند، ولی تاگور ضمن تعلیمات خود رقص را پیشه محترمی معرفی کرد و مردم را باحیای رقصهای باستانی تشویق نمود و اودی شنکر نیز رقص هندی را در اروپا معرفی نموده آنرا مورد توجه قرار داد. با آغاز استقلال اقسام رقصهای هندی پیشرفت نموده و بنا بدستور دولت مرکزی انواع رقصها و ترانه‌ها و آوازهای محلی جمع آوری شده جزء برنامه دبستانها گردید و این عمل خود یکی از بهترین وسایل ادامه حیات هنرهای زیبا در این سر زمین بشمار میرود.

هند تا پیش از استقلال فقط بوسیله شخصیتهای بزرگی مانند تاگور و گاندی در دنیای خارج شناخته میشد و توجه بیگانگان نسبت باین سر زمین بسیار محدود و ناچیز بود ولی در این سالهای اخیر فعالیتهای زیادی در راه تحکیم و توسعه روابط فرهنگی با کشورهای بیگانه ابراز شده و با ایجاد هند آزاد ناگهان دنیا بوجود کشور عظیمی پی برد که استقلال خود را با روش اخلاق و شرافتمندانه بدست آورده و برای تقویت روابط فرهنگی خویش با جهان آزاد مساعی جمیله بکار میبرد.

پس از ورود هیئت فرهنگی ایران در پایان جنگ، انجمن کوچک روابط فرهنگی هند و ایران در دهلی تشکیل یافت و پس از مدت کوتاهی لزوم فعالیت بیشتری در راه توسعه روابط فرهنگی با ایران وسایر کشورهای دوست و همسایه احساس گردید، برای انجام این مقصود یک شورای موقتی در ماه اوت ۱۹۴۹ تشکیل و شالوده انجمن روابط فرهنگی با کشورهای خارجه ریخته شد ونخست وزیر هند در ماه مه ۱۹۵۰ آنرا افتتاح نمود. شورای روابط فرهنگی شامل سه اداره است، یک اداره مسئول تحکیم روابط فرهنگی و مناسبات دوستانه با ممالک خاور میانه و ترکیه و تاکنون بتأسیس یک کتابخانه مهم وقرائت خانه وانتشار مجله عربی بنام «ثقافة الهند» نیز موفق گردیده است، دو اداره دیگر آن که در شرف تشکیل است یکی مامور برقراری روابط فرهنگی با کشورهای جنوب وجنوب خاوری آسیا و دیگری با افریقا و ادارات دیگری که عهده‌دار تحکیم روابط فرهنگی باممالک اروپا وامریکا باشد تأسیس خواهد یافت. بوسیله شورای فرهنگی با ایران مبادله استادان بعمل آمد، آقای سعید نفیسی در سال ۱۹۴۹-۵۰ بنگاههای فرهنگی هند را دیدن نمود و دکتر کنهان راجه استاد دانشگاه مدراس بدعوت انجمن ایران شناسی بایران رهسپار گشت، ونیز در زمستان سال ۱۹۵۰ هیئتی از سازندگان و نوازندگان و رامشگران هندی به پیشنهاد این شوری وتصویب دولتین هند ومصر بقاهره فرستاده شد. در تماس فرهنگی با سایر کشورها نیز غفلت نشده است، یک استاد تاریخ وفرهنگ هندی بدانشگاه ملی پکن وچندین دبیر به تسمانیه، زنگبار، افغانستان، ملایا وحبشه اعزام گردیده اند. بسیاری از کتابهای تاریخی و فرهنگی



آزمایشگاه ملی متلورژی در جمشیدپور که مبلغ ۱،۱۷۰،۰۰۰ روپیه از طرف خیریه سر رتن تاتا برای ساختمان بخشی از آن اهدا گردیده است .



آزمایشگاه ملی فیزیک در دهلی نو که از هوا عکس برداری شده .

هند که قسمتی مربوط به فرهنگ و زبان سانسکریت باشد بکتابخانه‌های بزرگ افغانستان ، برمه ، چین ، اندونیزی ، ژاپن ، ترکیه و ایران اهداء گردیده . دولت هند طبق پیمانی تمام نشریه‌های رسمی و دولتی را با دولت‌های انگلستان و امریکا مبادله مینماید و چندین کتابخانه که نشریات سازمان ملل و کمیسیونهای فرعی آنرا در اختیار مراجعه کنندگان میگذارد در سراسر کشور افتتاح گردیده است .

حکومت هند در تأسیس یک موزه ملی اقداماتی نموده تا آثار صنعتی و یادگارهای باستانی کشور را در آنجا نگاهداری نماید و این موزه در حقیقت نمودار کاملی از هنرهای هندی خواهد بود ، و نیز صورتی از آثار صنعتی و نمونه شاهکارهای هنرمندان هندی در کشورهای دیگر را تهیه نموده است تا در صورت امکان اصل آنها را خریداری وگرنه شبیه آنها را بوسیله استادان زبردست و صنعتگران در داخل کشور تهیه و در موزه نامبرده حفظ نمایند .

اینک با وضع قانون جدیدی صدور اشیاء گرانبهای صنعتی و تاریخی بخارج ممنوع شده و ساختمان نگارستان محض حفظ آثار هنرمندان معاصر نیز در شرف پایان است و دولت مرکزی با همکاری حکومتهای ایالتی بودجه کافی برای خرید آثار و نمونه‌های صنعتی هندی را تأمین نموده است .

اکنون بی مورد نمیدانم بیک خدمت بزرگ فرهنگی دولت یعنی تدوین تاریخ فلسفه اشاره بنمایم . کتابهای تاریخ فلسفه که در دست میباشد همگی از تاریخ فلسفه هند، چین و یا ملل اروپا بحث میکند ، در کتابهای تاریخ فلسفه غرب نیز گاهی طرداً للباب از فلسفه هندی صحبت بمیان آمده ، ولی تاریخ جامعی که از پرورش فکر انسان در زمینه اخلاق و فلسفه در طی روزگاران کهن و در نقاط مختلفه روی زمین صحبت بدارد متاسفانه تاکنون تدوین نگردیده بود . از نظر تماس ملل بافرهنگها و تعلیمات گونا گون اینگونه مطالعات در عصر حاضر بسیار ضروری و برای پی بردن بروحیات وطرز فکر یکدیگر اهمیت این موضوع روز افزون است . از اینرو وزارت فرهنگ هند شصت نفر از استادان ملل مختلفه جهان و کارشناسان فن را برای تدوین «تاریخ فلسفه» خاور و باختر دعوت نمود تا با همکاری و کمکهای فکری یکدیگر این خدمت بزرگ را انجام دهند .

* * *

از این بررسی مختصر تجلیات روح هندی و احیای آن در مظاهر مختلفه فرهنگی بخوبی نمودار است . در تکامل زبانهای محلی و رسمیت دادن بانها تاکید بلیغ میگردد و قدردانی دولت مرکزی از شخصیتهای مهم فرهنگی در انجام این منظور عامل بسیار مؤثری میباشد . در آموزش ادبیات این زبانها بافراد کشور مساعی زیاد بعمل میاید ، از کمک بهنرجویان جوان در قسمت هنرهای زیبا نتایج بسیار سودمند بدست

آغاز شعر فارسی در سند

آقای سدارنگانی استاد زبانهای فارسی و سندی در دانشکده دهلی (دهلی کالج) کتاب ادبی سودمندی بنام «سخن سرایان فارسی در سند» بزبان انگلیسی تألیف نموده که تا کنون انتشار نیافته است. این کتاب نتیجه چند سال تحقیق و تتبعات ادبی نویسنده فاضل آنست که برای گذراندن دوره دکترای خود بدانشگاه بمبئی تقدیم داشته و مورد قبول واقع گردیده است. از نظر اهمیت موضوع ترجمه قسمتی از فصل اول آنرا بنظر خوانندگان میرسانیم و انتظار داریم اولیای وزارت فرهنگ ایران نسبت بترجمه و چاپ این کتاب توجه خاصی مبذول بفرمایند.

«ایران و هند»

پس از آنکه سند در سال ۷۱۱ میلادی (۹۲ هـ) بدست اعراب فتح گردید زبان عربی رفته رفته در آن سر زمین رواج یافت، ولی چگونه و در چه تاریخ زبان فارسی جانشین زبان عربی گردیده است، هنوز هم درست بر ما روشن نیست، برخی از

آمده و بر شماره نمایشگاه کالاهای وطنی که برخی از آنها نتیجه فعالیت یک فرد بوده، افزوده شده است. حکومت با همکاری برخی از انجمنها و مؤسسات فرهنگی چندین بار نقاشیهای استادان هندی را در کشورهای بیگانه بمعرض نمایش گذارده و سیاست دولت در خریداری آثار هنرمندان موجب دلگرمی آنها شده و توجه بیگانگان نیز بفرهنگ هند و شاهکارهای هنرمندان بیش از پیش گردیده است.

اثرات استقلال را در پرورش قوای فکری هنرمندان، نویسندگان، ادبا و شعرا و فرهنگیان باین زودی نمیتوان پیش بینی نمود ولی یک چیز مسلم است و آن اینکه استقلال بسیاری از مشکلات و موانع قدیمی را از سر راه برداشته و محیطی مساعدتر برای آزمایش و نمایش استعداد افراد بوجود آورده است. تجربه ثابت کرده است که هنگام برطرف شدن موانع، نیرو و توانائی و استعداد شخص و روح سرکش انسان در انجام کارهای تولیدی و ابتکاری در یک محیط آزاد، بیشتر و بهتر خود نمائی خواهد کرد و بدون شک چنین آزمایشها در هند رخ داده و آثار سودمند از خود بیادگار خواهد گذارد.

هند باچنین جوش و خروش جوانی و داشتن گنجینه‌های سنن قدیمه و منابع سرشار فرهنگ باستانی نه تنها در حفظ و تکامل میراث گرانبهای فرهنگی خویش میکوشد بلکه با تمام ملل جهان همکاری و فعالیت خواهد نمود.

مورخین معتقدند که زبان فارسی با سپاهیان اسلام به سند آمده زیرا آرتش محمد بن قاسم که در شیراز جمع آوری گردید قسمت عمده آنرا جنگجویان و سلحشوران ایرانی تشکیل میدادند ، برخی دیگر میگویند در زمانی که یعقوب لیث صفاری در سند سلطه و نفوذی داشت فارسی نیز بآن مرز و بوم سرایت یافت زیرا او عربی نمیدانست و در اشاعه زبان و ادب فارسی تعصب شدیدی داشت... ولی ابن حوقل و مقدسی دو جغرافی‌دان نامی عرب در قرن دهم میلادی بر بطلان این ادعاها گواهی میدهند زیرا هر دو آنها مینویسند که مردم سند در آن تاریخ بزبانهای سندی و عربی تکلم میکرده اند .

در اینصورت شاید در دوره غزنویان که لاهور مرکز مهم امپراطوری بوده و زبان فارسی هم در آنجا رواج داشته به سند رخنه یافته است ، ولی چون هیچگونه مدرک تاریخی در دست نیست نمیتوان نظر قطعی اظهار داشت ، حتی در دوره‌ای که قسمتی از سند در ساحت حکمفرمائی ناصرالدین قباچه بود و یا هنگامی که از طرف علاءالدین خلجی مورد حمله قرار گرفت ، هیچگونه اطلاعات صحیحی راجع بزبان و ادب فارسی در این اقلیم در دست نداریم .

ما فقط در تاریخ بنام دو شاعر خارجی بر میخوریم که در دوره سومره در قرن سیزدهم میلادی به سند آمده و در انجا اقامت گزیده اند . یکی از آن دو علی بن حامد کوفی معاصر عوفی مصنف «لباب الالباب» است که «چچ نامه» قدیمی ترین اثر فارسی در سند یا ترجمه «منهاج الدین و الملک» از او است ، وی کتاب خود را در سال ۱۲۱۶ میلادی بپایان رسانید و قسمتی از اشعار خویش را که بیشتر در مدح ناصرالدین قباچه است در این کتاب آورده و برای نمونه چند بیت زیر را از آن نقل مینمائیم :

خسروا ملک بر تو خرم باد — کل گیتی ترا مسلم باد
از تو آباد ظلم ویران شد — بتو بنیاد عدل محکم باد
خطبه تعظیم یافت از نامت — همچنین سال و مه معظم باد
وانچه در ملک جم نبود ترا — همه زیر نگین مختم باد
چتر میمون و همت عالیت — سایه دار سپهر اعظم باد
هر دلی کز تو حال عصیانست — همه کارش چو زلف درهم باد
تا کم و بیش در شمار آید — دوستت بیش و دشمنت کم باد
به یمینت چو ملک داد یسار — در یسار تو خاتم جم باد

و شاید وی پیش آهنگ شعر فارسی در سند بشمار رود .

شاعر دیگری که در نیمه قرن سیزدهم میلادی به سند آمده و در همانجا در گذشته و مدفون گردیده است عثمان مروندی بود که بنام لعل شهباز معروف است .

وی مردی دانشمند و درویش مسلک بود و در سماع زبان عربی که سلطان محمد بن سلطان غیاث الدین بلبن ترتیب میداد شرکت می جست ، اشعار وی مانند چند بیت زیر بیشتر دارای جنبه‌های عرفانی است :

ز عشق دوست هر ساعت درون نار میرقصم
گهی بر خاک می غلطم گهی بر خار میرقصم
شدم بدنام در عشقت بیا ای یار من اکنون
نمیترسم ز رسوائی بهر بازار میرقصم
بیا ای مطرب مجلس سماع و ذوق را در ده
که من از شادی وصلش قلندروار میرقصم
منم عثمان مروندی که یار خواجه منصورم
ملامت میکند خلقی و من بر دار میرقصم

در این چند بیت نیز انواع سیر و سلوک و خصائل انسانی را که برای درک وجود خود ، بدون فکر جدائی از سایر طبقات و اقوام، بدان واصل شده شرح میدهد :

گهی زنار می بستم گهی قرآن همی خواندم
گهی در مذهب ترسا بسی محنت کشیدستم
دو صد جامه کهن کردم لباس فقر پوشیدم
در آن برجی که من هستم هزاران یک رسیدستم

راه عشق ربانی یا بعبارت دیگر آن شور ونشور روحانی پر از مشکلات و مخاطرات است . کسی که الهامات روحانی را درک کند و سخنان مرشدان را بجان و دل پذیرد از مرحله خاک بعالم افلاک میرسد ، ملاحظه بفرمائید شاعر چه نیرو و قدرتی برای نشاط و لذت روحانی از خود نشان میدهد .

رسیدم من بدریائی که موجش آدمی خوار است
نه کشتی اندر آن دریا نه ملاحی عجب کار است
شریعت کشتی‌ای باشد طریقت بادبان او
حقیقت لنگری باشد که راه فقر دشوار است
چو آبش جمله خون دیدم بترسیدم ازین دریا
بدل گفتم چرا ترسی گذر باید که ناچار است
ندا از حق چنین آمد مگر ترسی ز جان خود
هزاران جان مشتاقان درین دریا نگونسار است

(بیقه در صفحه بعد)

عادات و رسوم زنان راجستان

راجستان یکی از استانهای انگشت شمار هند است که تمدن باستانی و عادات و رسومّ دیرین خودرا طی روزگاران درازی که بر این کشور گذشته هنوز هم از دست نداده است ، سرسختی و تعصب شدید مردم این ایالت در برابر نفوذ

در دوره سمه یعنی فرمانروایان محلی که تا سال ۱۵۲۲ میلادی یعنی دویست سال در این قسمتها فرمانروائی میکردند ازگویندگان شعر فارسی تشویق میشد وگاهی صله بانها میدادند ، چنانکه جام جونه دومین فرمانروای همین سلسله بفارسی شعر میگفت و هنگامی که خواست از رفتار ناپسند خود نسبت به فیروز شاه تغلق اظهار پشیمانی نماید فی البداهه گفت :

شاه بخشنده توئی بنده شرمنده منم

دیگراز شعرای معروف شیخ حماد جمالی است که مردی پرهیزگار و خداشناس و دانشمند بزرگی بوده وبیشتر اوقات خود را در گوشه نشینی و انجام طاعات وعبادات میگذرانید و مریدان برگزیده خویش‌را ارشاد مینمود ، و انچه را که در دو بیتی زیر گفته بدان عمل میکرد :

دو گزک بوریا و پوستکی　　دلکی پر ز درد دوستکی
اینقدر بس بود جمالی را　　عاشق رند لا ابالی را

شیخ عیسی معاصر جوان او که در سال ۱۴۲۸ میلادی درگذشته نیز بفارسی شعر میگفت و جواب جمالی را چنین میدهد :

قید باشد حکیم در ره دوست　　دو گزک بوریا و پوستکی
گر تو آزاده‌ئی بس است ترا　　دلکی پر ز درد دوستکی

جام نظام الدین که به جام ننده معروف است و در سال ۱۵۰۸ میلادی درگذشته نیز طبع شعر داشت ، وی از محبوب ترین فرمانروایان سند و دارای صفات حمیده بود و بیشتر اوقات خود را در مصاحبت دانشمندان بسر میبرد و درباره آنان مرحمت بسیار داشت ، همچنین مخدوم بلال که در علم حدیث و تفسیر قرآن دست داشت از شعرای معروف آن عصر بود. با تمام این مراتب و با آنکه شیوه ساده نظم اشعار و مسائل اخلاقی که مورد بحث شعرای نامبرده قرار گرفته نشانه مراحل نخستین شعرفارسی در سند میباشد ولی بطور یقین نمیتوان گفت که آنها قدیمی ترین سرایندگان شعر فارسی در سند میباشند .

بیگانگان باندازه ایست که حتی با تمدن جدید که بر پایه صنعت و کارخانه قرار دارد دشمنی میورزند و بدون شک زندگانی آسوده و آرام و زنده‌دلی آنان موجب حفظ این آداب و سنن قدیمی میباشد. یک نقاش هندی بنام جوشی که برخی از پرده‌های او را در این مقاله از نظر خوانندگان میگذرانیم زنان راجستانی را با لباسهای رنگارنگی که می‌پوشند و زیورهای زنانه‌ئی که بکار میبرند بطرز جالب توجهی در نظر خوانندگان مجسم میسازد.

زنان راجستانی در انتخاب لباسهای خود رنگهای تند و زننده را بهتر می‌پسندند، لباس زنان هنود در این منطقه از سه قطعه: دامن، سینه بند و چادر تشکیل میبابد. دامن لباسی است که با برشهای گوناگون در همه جا معمول است ولی دامنی که بانوان راجستانی میپوشند از ۲۰ تا ۲۵ متر پارچه عریض درست میشود، در قسمت کمر به بند باریکی دوخته شده و برش آن طوری است که چون به پشت پا میرسد گشاد و پهن میشود و باندک حرکتی از ناحیه ران نوسان میخورد و آنرا باقیطان ابریشمی بکمر می‌بندند و یا با کمربند پهن نقره‌ئی محکم میکنند.

دامن در طبقات نسوان و نسبت بنوع کار آنان فرق میکند، کشاورزان و کارگران گوشه چپ و راست دامن را بطوریکه رویهم بیفتد بالا آورده در جلوگره میزنند ولی زنان مراتی ساری یا چادر خودرا که دامنش تا پشت پا میرسد بدور کمرشان می‌پیچند و بطوریکه گفتیم دامن لباس زنان کارگر وکشاورز از زانو تجاوز نمیکند و هنگام حرکت و یا کارکردن مانع آنها نمیگردد. زنان مسلمان هم همین قسم دامن را می‌پوشند ولی زیر جامه تنگی که بساق چسبیده و تاپشت پا میرسد در زیر آن پوشیده و باهمین علامت از دیگران تشخیص داده میشوند.

سینه بند زنان راجپوت برش مخصوصی دارد و از پشت باز میشود، سینه بندهائی که زنان مرواری استعمال میکنند بسیار دلربا و زیبا است، این سینه بندها که خطوط و خمیدگی قسمت مهمی از سینه را نمایان میسازد از پشت با قیطان پر رنگی گره میخورد بطوریکه پشت برهنه میماند. سینه بند کمر را نمی پوشاند ولی سینه بند زنان کارگر وکشاورز با دیگران کمی تفاوت دارد.

در نقاطی که نفوذ مذهب اسلام بیشتر است زنان بجای سینه بند بلوز استعمال میکنند و در طرح و برش آن هیچگونه رعایتی نمیکنند.

چادر که سومین قطعه لباس زنان راجستان است با رنگهای دلکش و خیره کننده و نقش و نگارهای باستانی بسیار جالب توجه است، اقسام رنگ‌ها در طرح این لباس باطرز دلپسندی بکار رفته و طرز استعمال آن هم در تمام طبقات نسوان بغیر از زنان کارگر وکشاورز فرق نمیکند، این دسته وسط آنرا بر سر قرار داده دو



منظره یک دهکدهٔ راجستان.



یک بانوی
مسلمان.



یکی از افراد
طایفه گولی.



یک زن کشاورز.



یکی از افراد ویش.



یک بانوی
راجپوت .



شرم حضور
یک بانوی
راجپوت .

یکی از افراد
چارن ومعروف
در حماسه
سرائی .

یک زن
و شوهر
مارواری .

یک زن دهاتی که
مشغول دوغ زدن
است.



یکنفر بهیل.

گوشه‌اش را رها میکنند بقسمی که به پشت پا افتاده و بجلو نمیرسد ، بعضی‌ها نیز گوشه چادر را با سنجاق بوسط کمر سمت جلو چسبانیده و دنباله‌اش‌را از دور شانه‌ها بر سر میاندازند و صورت را می‌پوشانند .

استعمال زیورهای زنانه در راجستان مانند سایر نقاط هند رواج دارد . دستبند و خلخال سنگین نقره‌ئی بیشتر جلب توجه زنان را مینماید ، صدای خلخالهای برنجی و بازوبند و النگوی زنان که در خیابانها آمد و شد میکنند معرف یک نشاط‌روحی است که بشر از نمایش و جلوه دادن آن لذت میبرد .

یکی از زیورهای برجسته زنان راجستان آرسی نام دارد و آن آئینه ایست بقطر ۲ ۱/۲ سانتیمتر که روی انگشتری نصب شده و از هنگام عروسی بر دست میکنند و چون عروس حق دیدن روی دامادرا ندارد بوسیله آئینه چهره شریک زندگی خودرا می‌بیند ، این زیور از دوره‌های باستانی طرف توجه زنان و مورد استعمال آنها بوده است ، بورلا زیور دیگر زنان راجستانی است که ته آن گرد و در فرق سرشان میگذارند .

النگوهای عاج رنگین اهمیت خاصی دارد و نشانه آنست که زن شوهر کرده و باید تا آخر عمر آنرا استعمال نماید ، در سایر قسمتهای هند هم علائمی شبیه بآن وجود دارد چنانکه زنان شوهردار بنگالی با پودر سرخ بنام «سیندور» خط باریکی در شکاف فرق سر خود کشیده و النگوی آهنین بر دست میکنند ، در کشمیر ریسمان زرد و سیاه رنگی دور بناگوش خود می‌بندند و زنان ایالات شمالی النگوهای رنگین شیشه‌ئی بر دست میکنند حتی زنان مسلمان نیز گاهی زیورهائی که وزنشان بیش از نیم کیلو میشود استعمال مینمایند .

اعتقادات باستانی و موهومات هنوز درمیان مردم راجستان رواج دارد ، زن به تنهائی از خانه بیرون نمیرود ولی زنان تیره چارن بآزادی همه جا آمد و رفت دارند ، کارشان آوازه خوانی و ساز زنی و بیشتر هم اشعار حماسی و ترانه‌های ملی‌را میخوانند و بانیروی جوانی و تن سالم دنبال جماعت خود هستند ، شرح مردانگیها و قهرمانیها و قربانیهائی را که باعث شهرت سر زمین آنها و افتخار مردانشان گردیده همواره در اشعار خود میسرایند . مهاراجه یکی از امارت نشینهای راجپوت‌که در چند سال پیش برای گرفتن نشان ستاره هند عازم دهلی بود دسته‌ئی از این زنان در ایستگاه راه آهن سر راهش را گرفته با خواندن سرودهای ملی، شجاعت و مردانگی یکی از اجدادش‌را ستوده گفتند فرزند چنان پهلوانی مرگ‌را برگرفتن نشان از دست نماینده انگلستان باید ترجیح دهد ، مهاراجه از همانجا بمرکز حکومت خود برگشت و از قبول نشان افتخار دولت انگلستان خود داری نمود . کامیابی از زندگی ،

بقلم : م. ضیاء الدین

تاگور

شاعر و فیلسوف

جان و دل است صورت و جسم لطیف تو — روح مجسمی و حیات مصوری

رابیندرانات تاگور شاعر و فیلسوف معاصر هند یکی از ستارگان درخشان هنر و ادب بود که در آسمان شرق تابیدن گرفت . سخنان منظوم وی در ۱۰ جلد کتاب بزرگ تدوین شده ، نثر بنگالی او از آثار منظومش کمتر نیست و آثار انگلیسی شاعر باندازه نصف آثار بنگالی اوست . اشعار بنگالی تاگور از حیث سادگی و پختگی ، تازگی موضوع ، بلاغت معانی و روانی بیان ، حسن انتخاب الفاظ ، هم آهنگی و شیرینی کمتر نظیر دارد .

فهماندن معنویات یا بیان سخنان حکیمانه را شعر نمیتوان نامید بلکه شعر واقعی آنست که از نفسانیات و حالات روحی شاعر حکایت کند . در اینگونه اشعار پند و اندرز ، حکمت و نصیحت و سایر مسائل اخلاقی کمتر دیده میشود ، بلکه گوینده این اشعار همواره میخواهد از اسرار سربسته کائنات پرده بر دارد ولی جای تعجب هم نیست اگر در اینگونه اشعار بمسائل اخلاقی برخورد بنمائیم زیرا شاعر بدون

خوشی و شادمانی لازمه زندگانی مردم راجپوت میباشد . ترانه‌های شیرین و دلکش محلی راجپوت و حرکات و نوسان رقصهایشان بر تعلیمات آموزشگاههای رقص برتری دارد . زنان راجپوت مجالس جشن و سرور را بهمراه رقص و موزیک در وسط چهار دیوار خانه‌های خود برپا میسازند و هیچگاه مردان ، در هر درجه و مقامی که باشند ، حق شرکت در اینگونه مجالس‌را ندارند . وفای بعهد یکی از صفات برجسته مردم این ناحیه است و ازاین حیث شهرت خاص دارند . مهارانا پرتاب فرمانروای اودیپور در چهار صد سال پیش همینکه از نیروی مغول شکست خورد سوگند یاد نمود تا تصرف مجدد پای‌تخت خود روی برگ بخورد و روی برگ بخسبد و هرگز از قلمرو حکومت خود خارج نگردد و اکنون مهارانای اودیپور برای رعایت این حقیقت تاریخی خوراک خودرا همواره روی برگ نیلوفر که در ظرف نقره‌ئی گذارده شده است میخورد و هیچگاه از قلمرو امارت خویش قدم بیرون نگذارده حتی به پای تخت هم نرفته است .

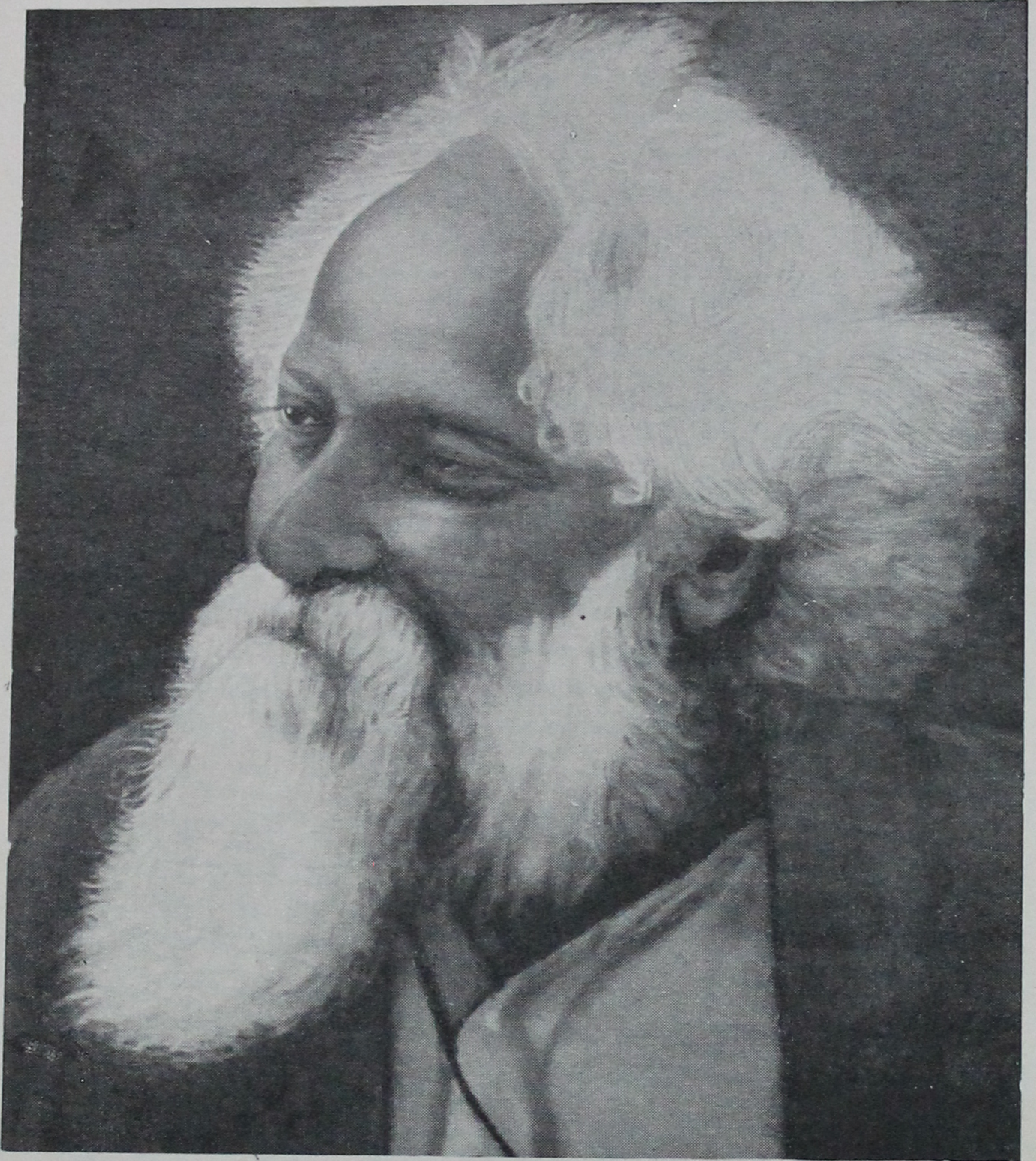
توجه بموضوع و لاعن شعور در کشش جذبات خویش باینگونه مسائل نیز گاهی میپردازد. امتیاز اشعار تاگور بیشتر از الحان موسیقی و آهنگهای شیرین و روح پرور اوست و ترکیبات کلام برایش چندان اهمیتی ندارد.

شخصیت تاگور در تمام آثار منظوم و منثور او چه مذهبی چه سیاسی و چه اجتماعی بخوبی پدیدار است، وی دوستدار انسانیت و پرچمدار آزادی بشریت میباشد و ازاین جهت است که درجهان متمدن امروزی که در دریای نادانی و بردگی فرو رفته بایستی او را پیامبر آزادی فکر و محبت و صلح عمومی نامید. در آثار خود چون سربازی است که با شمشیر برندهٔ کلمات منظوم به پیکار برخاسته و میخواهد بشریت را از قید بندگی و بردگی، بردگی نسل و نژاد، بردگی فکر و معتقدات مذهبی و ملی رهائی بخشد. در تمام دوره زندگانی خود با اوهام و خرافات وآداب و رسوم و سنن پوسیده میجنگید و در دنیای شعر و شاعری بخصوص زبان بنگالی چنان انقلابی پدید آورد که نظیرش در تاریخ دیده نشده است، چنانکه زنجیر قیود و قواعد کهن موسیقی و ترانه‌های هندی را بکلی گسیخت و روح تازهٔی بنغمات و ترانه‌ها واشعار و غزلیات از خود دمید.

این شاعر آزاده و گرانمایه در آثار خویش ملل و اقوام جهان را به محبت و دوستی و یگانگی دعوت نموده و آموزشگاه شانتی نیکتان را مرکز مبادله افکار و صلح و دوستی بین الملل قرار داد. علت فقر و بدبختی عمومی را در اثر از دست دادن کارهای دستی و صنایع ملی و اهمیت روز افزون شهرها و عدم توجه بزندگانی روستائیان و برنامه‌های بیهوده آموزشگاهها تشخیص داد و از این جهت بود که در احیای زندگانی ده نشینی و تعلیمات کشاورزی و بهداشت عمومی و کارهای دستی در تمام عمر نصیحت و ارشاد میکرد و شانتی‌نیکتان را بهمین منظور کانون آموزش و پرورش قرار داده بود.

تاگور شاعری است که فرقه‌های گوناگون ملل و اقوام را بدوستی و انسانیت میخواند و مظهر پروردگار را در انسانیت و نوع پروری دیده و توهین به بشر را قابل تحمل نمیداند. یکی دیگر از مزایای برجسته او نغمه‌هائیست که در مدح و ستایش شاعر کائنات که جمال محض است سروده، زیرا نغمه‌های شاعر فطرت را در مظاهر آفرینش بگوش هوش میشنید و سراپای وجودش غرق نشاط و شادمانی میشد، شاعر و مصوری که آهنگ خوشی و راحتی، غم و اندوه در زندگی او مترنم و با کیفیات گوناگون و حالات عجیب و غریب آمیزش یافته، معبود و معشوق واقعی او بود.

سال ۱۸۶۱ میلادی یعنی سال تولد شاعر آغاز عصر انقلاب معنوی بود، انقلابی که از خاندان او سرچشمه گرفته و باحیای هنرهای زیبا و مبارزه با اوهام و خرافات پرداخت، پدر شاعر پیشوای مذهب جدیدی بنام برهمو سماج بود که هنود را از پای بندی بخرافات آزاد میساخت وهمین خاندان در رشته‌های علوم



رابیندرانات تاگور.

موسیقی و نقاشی و شعر و سایر هنرهای زیبا از پیشوایان تجدد بشمار رفته و از فرهنگ و تمدن اسلامی نیز بهرهٔ کافی داشته اند. پدر او یکی از شیفتگان و دلدادگان غزلسرای شیراز حافظ بود و اشعاری که مشحون از افکار بلند لسان الغیب میباشد در آثار بنگالی او زیاد بنظر میرسد و این خاندان بامسلمانان بهترین مناسبات دوستانه را حفظ نموده حتی در لباس و آداب، رنگ و خوی مسلمانی بخود گرفته بودند.

شاعر از دوران کودکی خود چنین مینویسد «یک آبشار موسیقی در خانه ما روان بود و رنگهای قوس و قزح آن شب و روز در دلهای ما انعکاس میبافت و در همان روزگاران یعنی در عالم خوشی کودکانه و با نیروی فعاله خویش و دیدن شگفتیها و کنجکاوی از گوشه وکنار سرمایه‌ها اندوختم، دلم میخواست هر چیزی را خود به بینم، بسنجم و تمیز بدهم و رسیدن بهیچ کمال مطلوبی در نظرم محال نبود، مینوشتم، میخواندم، بازی میکردم و رنگهای گوناگون طبیعت را بچشم دل میدیدم.»

بدیهی است در چنان محیطی شاعر تاچه درجه آزاد و خود سر تربیت میشود و همین آزادی و خود سری و قریحه ذاتی پایه و شالودهٔ نبوغ او در عالم شعر و ادب گردید. آثار نویسندگان و سخن سرایان بنگالی پیش از وی تمامی رنگ و بوی زبان سانسکریت را داشت و کلمات این زبان نیم زنده در ترکیب جملات بیشتر بکار میرفت. نثر بنگالی آن عصر نیز مانند نثر فارسی دوره صفویه بغیر از افعال و ضمایر و قیود، تقلیدی از زبان سانسکریت بود و تاگور در حالات کودکی خود راجع بطرز نگارش خویش چنین مینویسد «چون در بیان افکار خود از استعمال کلمات و ترکیب جملات و رعایت قواعد عروض، خویش را مقید نمیدانستم دانشمندان زبان انتقاد بر من گشوده و ظریفان قهقهه خنده را بآسمان میرسانیدند و بیسوادی مرا نسبت بفرهنگ گناهی بزرگ میشمردند، در خرد سالی بنظم اشعار پرداختم و تنها گواهی که در دست داشتم اطلاع برزبان انگلیسی بود نه بلوغ و تجربه زندگانی. نشاط و شادمانی که از دل سرچشمه میگرفت سدهای عروض و بحور و قوافی را درهم شکست و اشعارم مانند جریان رودها و نهرها در مسیر پرپیچ و خم راه خود سری پیش گرفت و پابند قیود پیشینیان نگردید.»

شاعر باوجود تحولات بزرگی که در اشعار بنگالی بوجود آورد محاسن زبان سانسکریت را که باروح ادب بنگالی آمیخته شده فراموش ننمود بلکه صنایع غیر ضروری و تلمیحات را از میان برد و در عین آنکه در ظاهر و صورت اشعار انقلابی برپا ساخت دنیای معنوی خویش را نیز بر شالودهٔ تازه‌ئی استوار گردانید، بنابر این نمیتوان او را با شعرای دیگر مقایسه نمود انقلابی را که وی در جهان ادبیات بنگالی بوجود آورده بهتر است با اشعار فارسی مقایسه نمائیم. اگر هم چشمی رقیب، رسوائی عاشق، جفا و بیوفائی معشوقه، روی بام آمدنش و قتل عام شهر،

دوری و جدائی عاشق ، معشوقه را خُدا نامیدن ، برتری حسن معشوقه بر حسن قدرت ، ناچیز شمردن عشق فرهاد و مجنون در برابر خود ، خوشی و انبساط در دسترسی بمرشد ، توهین بمشایخ وستایش رنود و اینگونه مطالب را از اشعار فارسی برداریم ، همان انقلابی که در آن زبان پیدا خواهد شد بیش از آنرا تاگور در ادبیات و اشعار بنگالی بوجود آورد . در آثار وی اثری از قیود کهنسال دیده نمیشود و صدای آن جرسهای زنگ زده دیگر بگوش انسان نمیرسد بلکه تارهای دل از نغمات بهجت افزا بلرزش آمده و شنونده یک نوع شور و هیجانی در خود احساس میکند .

تا پیش از تاگور سرودهائی که بزبان عامیانه و بازاری سروده میشد در مکتب دانشمندان و فرهنگیان هیچگونه ارزشی نداشت ، تصنیفات عامیانه جوکیان و درویشان را با دیده حقارت مینگریستند ولی تاگور اینگونه اشعار را در برابر اشعار سانسکریتی دانشمندان زنده و با روح‌تر یافت . اینگونه اشعار را که با سادگی و ترکیب کلماتی که در زندگانی روزمره در اعماق دلهای مردم راه مییابد از اشعار متمدنین بهتر و عالیتر دید و آنرا روح زندگانی بنگالی نامید و برای نخستین بارنیز باین روش شعر گفت و اولین دیوان خود را در ۱۳ سالگی بنام مستعار « بهان سینگ » انتشار داد که بسیار جالب توجه و نقل محافل گردید .

تاگور در موسیقی نیز خدمات شایانی انجام داد زیرا موسیقی قدیم و جدید را باهم ترکیب نمود و بآهنگ موسیقی اروپائی نیز تصنیفات و غزلیات زیادی دارد . بطور خلاصه این شاعر بلند پایه از مقام شعر کلاسیک عصر خود گذشته و باوج عظمت عالم شعر در عصر جدید رسیده است و بدانسان که اورا در ردیف شعرای دوران گذشته قرار میدهند در ردیف اول شعرای عصر جدید نیز جای گرفته است . برای پی بردن بلطایف ادبی و افکار بلند او اینک قسمتی از ترجمه بهترین اشعار شاعر را از زبان بنگالی بنظر خوانندگان میرسانیم :

تو ای کسی که خود را در پردهٔ غیب پوشیده میداری .
همان نغمه بیمانند خود را که بگوش کسی نرسیده ، بر تارهای دل دردمند من بخروش آر .
کشتی‌ئی که مرا بآن کنار دیگر خواهد رسانید ، هوا بادبانهایش را در گرفته است.
سفینه‌ام در گذر است .
تو ای کسیکه هرگز بدیدگان آفریدگان خود نیامده‌ای ،
امروز جانم در فراق همان کس در گداز است .
کسی مرا ندا در دهد
از خانمان گذشته از پی او شتابانم ،

بسوی فضای پر از ستارگان روانم .
تو ای آشفته ، که پیوسته برخلاف نوای این جهان نغمه میسرائی ،
همان نغمه بیپانند خود را که بگوش کسی نرسیده ، بر تارهای دل دردمند من
بخروش آر .

* * *

در پس این ابرهای سیاه بارور دلم راه گم کرده است .
بکدام سوی رانده میشود کسی از آن آگاه نیست .
بر تار دلم شرارهٔ برق رسیده شوری برانگیخته در گذر است .
در سینه‌ام همهمه رعد بلند است .
وه ! این چه آواز باشکوهی است .
این گلشن نیلگون و لاجورد که در هر گوشه‌اش پشته از برگ و گل انباشته .
تنم را از هر چهار سوی فرا گرفته است .
باد خیره سری که در رقص طرب انگیز خود از هوش و خرد بدر رفته ، اکنون
رفیق شفیق من است ،
قهقهه‌زنان بکجا میرود ،
از بندها آزاد است .

* * *

در آن روزی که مرگ در پایان زندگی زنجیر خانه‌ام را بجنباند ،
چه دولتی خواهم داشت که تقدیم وی توانم نمود .
جام لبریز همین زندگی خود را پیشکش او خواهم کرد ،
اینچنان بادست تهی او را بدرود نخواهم گفت —
در آن روزی که مرگ در آخرین هنگام عمرم در خانه‌ام را بکوبد .
بسا شبهای بهار من و بسا روزهای خزان من ،
وبسا شامها و بامدادهای من ،
و همین دلم که از نور فرح انگیز و از تاریکی غم بیز ، و از یاد گلها و برگ و برها
پر است ،
و آنچه از نعم این جهان اندوخته دارم ،
و آنچه تاکنون فراهم آورده‌ام —
در آن روزی که زندگانیم بحد کمال خود برسد ،
جمله را آراسته بدست او خواهم سپرد .

* * *

روز روشن بود که آنها بخانه‌ام در آمدند (۱)
گفتند: همین جا در گوشه خانه‌ات اندکی جای گزیده میانیم.
گفتند: در پرستش خدایت چه باک اگر ما هم در آن شرکت کنیم
وقتیکه عبادت تو بپایان رسد، هر چه بهرهٔ ما باشد، میگیریم و بس
آنچنان با حال شکسته و بیچاره و درمانده،
و رخت کهنه در بر نموده،
بادل هراسان در گوشه خانه‌ام بنشستند
پس آنگاه، در شب تار دیدم که آنان نیرو گرفته گستاخانه بعبادتگاه من در آمدند
محصول عبادتم را که نذر خدای خویش کرده بودم،
با دستهای ناپاکشان در ربودند.

* * *

سرودیکه در کدام بهار گذشته سرائیده بودم،
در موسم بهار دیگر از چهار سوی سرگشته میگردید،
درمیان انبوه گلهای نو راه خود گم کرده بود.
گلی از او پرسید: مگر کسی را درمیان ما میشناسی؟
گفت: کسی را بشناسم یا نی، در همین جستجو راه خود گم کرده‌ام.

راز دلی در یک فصل بهاری،
باچشم پر آب بگوش بهار دیگری همیخواند:
کسی هست در اینجا که سخنم در یابد؟
آسمان در پاسخ گفت: کیست که در یابد؟
این چه سخنی است بس موزون که در هوا موج زنان میگذرد:
شاید که من آنرا دریابم، دریابم.
باد بهار درمیان گلها بوجد آمده گفت:
شاید که من هم درک کنم، من هم درک کنم.

* * *

راز سربسته‌ای که در دل من است،
نی من از آن آگاهست و بس.
آن راز در دل من پنهان مانده بود،

---

(۱) در این اشعار بهوا و هوس نفسانی اشاره شده که آدمی را از نتیجه پرستش بی بهره میسازد.

بکسی افشا نکردمش —
جز آنکه بگوش نی خود آن را سرائیدم .
در آن شب تار بچشمم خواب نبود .
ستاره‌ها میشمردم و شب بگذشت .
یاری بیدار در پیرامون خود نیافتم —
جز نی خود که آنرا از سرودهای خود شب زنده‌دار داشتم .

* * *

وای بر من .
از درد دلم سخن در تک سینه‌ام غرق شده از دست میرود .
در سیل این اشک سرود خود را گم کردم .
کشتی تو در دریای بیکران است ،
من در کنار آن دریا سر گردانم ،
بر آن سفینهٔ زرین تو جای نیافتم .
درین تیرگی که از چهارسو مرا فرا گرفته از کجا راه جویم ؟
وای بر من .
چشمم در انتظار کسی کور شده که او را یافتن بس دشوار است .
آن خانه‌ای که سراچهٔ آن شمع روی است ،
کسی سراغ نتواند داد .
در سر راه خلوت آن خاموش نشسته وقت میگذرانم —
بر کنار این تاریکی بیکران .

* * *

بآستانه تو آمده‌ام .
در این تاریکی آواز داده‌ام .
زنجیر درت را گرفته جنبانیده‌ام .
دیر شد ، مگر کسی نشنیده است .
نتوانستم که ترا به بینم ،
اکنون میروم ، و این توشه در اینجا میگذارم :
خواه ترا دیده باشم و خواه ندیده ،
همینقدر بدان که بآستانهٔ تو آمده بودم .
اینک بر میگردم —
بهمان راهی که آنرا پایان نیست .

* * *

(بقیه در صفحه بعد)

نفوذ ادبی ایران در هند

آقای دکتر اسحق یکی از استادان زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه کلکته یادداشتهائی راجع بروابط و مناسبات فرهنگی دو کشور بزبان انگلیسی تهیه نموده که شاید آنرا بصورت کتابی در آینده منتشر سازد. اینک ترجمه قسمت اول این یاد داشتها از طرف مجله بنظر خوانندگان محترم میرسد.

(ایران و هند)

در این شب تار شمعم از باد خاموش شد.
تو ای کسی که آهسته قدم زنان میائی،
مبادا که واپس بروی.
هنگامیکه این راه تاریک به پیمایم،
در همان تیرگی راه ترا خواهم شناخت —
چه از بوی گل شب بو این همه پرستشگاه تو معطر است.
بکند که خیالم از دلت بگذرد.
از همین روست —
که شبانروز نغمه سرایان خود را بیدار نگه میدارم.
مبادا که در پایان شب خوابم فرا گیرد،
مبادا که از گلوی خسته‌ام دیگر نغمه‌ای بیرون نیاید.

* * *

بهل مرا که بکار دل خود چندی بسر برم.
همان اثر قدمهایش پی درپی در تک دلم محسوس میگردد.
کیست اکنون که بتواند مرا در زنجیر سخن و کار بسته نگاه دارد؟
بیادش که چون گلی است، گوشه گرفته، از آن طوق میسازم.
همان کسی که این گوهر درد در گنجینه سینه‌ام گزارده،
در جستجویش روی براه نهاده‌ام.
با چشم پر آب، پیش روی او ایستاده،
از همین دولت دردی که او بمن ارزانی داشته،
او را خواهم آراست.

عشق بهنر و ادبیات که باخلاف سلطان محمود ، جنگجوی غزنوی بارث رسیده نخستین وسیلهٔی بود که راه ورود فرهنگ و معرفت و تمدن ایرانی را بهند هموار ساخت . بسیاری از شاعران و دبیران قرن چهارم که در دربار غزنه گرد آمده از کسانی بودند که در لشکر کشیهای محمود بهند شرکت جسته بودند . شعرای بزرگی مانند ابوالقاسم حسن بن احمد عنصری (فوت ۴۳۱ هجری ۴۰-۱۰۳۹ میلادی) و ابوالحسن علی فرخی (فوت ۴۲۹ هجری ۳۸-۱۰۳۷ م) و عبدالعزیز بن منصور عسجدی (فوت ۴۳۲ ھ ۴۱-۱۰۴۰ م) پیروزیهای بزرگش را بوسیله منظومه‌های خود جاویدان ساخته اند .

دربار محمود محل تجمع بهترین نمایندگان هنر و علوم و فرهنگهای عصر بود . در بین مورخان عربی زبان که در آن دور میزیستند نام العتبی (فوت ۱۰۳۶ م) والبیرونی (۱۰۴۸-۹۳۷ م) شهرت خاصی دارد . العتبی در کتاب الیمینی خویش سلطنت مجلل وباشکوه سلطان محمود را ستوده است . همینکه با فتوحات این شهریار راه هند بروی مسلمانان بازگشت ، ابوریحان محمد البیرونی بهند آمد و علوم یونانی را بمردم این سامان بیاموخت و خود درعوض با فرهنگ هندی آشنا گردید . بطوریکه میگویند مؤلفات وی از یک بار شتر زیادتر بوده و از جمله تالیفات اوکتاب ماللهند است که در موضوع دین، فلسفه ، ادب، تاریخ، ستاره شناسی ، آداب ، قانون ، هیئت و فلکیات هند بحث مینماید. کتاب قانون المسعودی در موضوع ستاره شناسی را بنام مسعود بن محمود (۴۲۱-۳۲ ھ ۴۰-۱۰۳۰ م) نوشته وبعدها کتاب الجماهر فی الجواهر را که از سنگهای گرانبها بحث مینماید بنام مودود بن مسعود (۴۳۲-۴۰ ھ ۴۸-۱۰۴۰ م) تالیف نمود . ابوالفضل محمد البیهقی (۳۸۴-۴۷۰ ھ) استاد نثر نویس ، وقایع و مشاهدات خود را در طی ۱۹ سال دوره دبیری خویش در دربار غزنویان برشته تحریر در آورد . این کتاب که بنام تاریخ بیهقی معروف است بایستی در ۳۰ جلد تالیف شده ولی اینک بیش از چند قسمت آن در دست نیست وبخش موجود تاریخ بیهقی که از وقایع زمان مسعود گفتگو میکند معروف بتاریخ مسعودی است .

گذشته از آثار تاریخی ، فرخی کتابی بنام ترجمان البلاغة در عروض فارسی نگاشته که اینک در دست نمیباشد و حدیقة السحر تالیف رشید وطواط شاعر دربار اتسز خوارزمشاه که در موضوع عروض بحث مینماید از ترجمان البلاغة اقتباس شده ، کتاب بسیار معروف کلیله و دمنه را ابوالمعالی نصرالله بن محمد بن عبدالحمید منشی در سال ۴۴-۱۱۴۱ میلادی بفرمان سلطان بهرامشاه غزنوی (۵۲-۱۱۱۸ م) از عربی بفارسی ترجمه نمود و ترجمه ثانوی آن در ایران رواج دارد . عیار دانش تالیف ابوالفضل بن مبارک علامی وزیر اکبر شاه گورکانی (فوت ۱۶۰۲م) که بزبان ساده و فصیح تر نگاشته شده تقلیدی از کلیله و دمنه نصرالله میباشد .

ابوالحسن علی بن عثمان بن علی الجلابی الهجویری، صوفی و روحانی دانشمند اهل غزنه و مؤلف کشف المحجوب، قدیمترین کتابی در تصوف که جامی در نفحات الانس مندرجاتش را شاهد میاورد معاصر محمود بود و در سراسر طول و عرض کشورهای اسلامی عصر مسافرت نمود و در اواخر عمر بلاهور آمده اقامت گزید و در سال ٤٦٥ هجری (۱۰۷۳م) در آن ولا جهانرا بدرود گفت. یک دیوان و رساله‌ای بنام منهاج الدین از آثار گرانبهای او در دست میباشد.

اشعار عنصری، فرخی، عسجدی، منوچهری، نقطی، ابوالفرج رونی و مسعود سعد سلمان در تعمیم و انتشار زبان فارسی در هند نیز بسیار مؤثر بوده است. فردوسی با شاهنامه خود نمونه و سرمشق خوبی به بسیاری از حماسه سرایان فارسی زبان هندو و مسلمان این کشور داد. آثار تصوف الهجویری (فوت ٤٦٠ھ ۱۰۷۳م) خواجه معین الدین چشتی، حکیم سنائی انسان را ببلندترین مقام اندیشه و تاملات روحانی رهبری مینماید.

محمد غوری پس از فتح سند و ملتان در سال ۱۱۸۶ بدورهٔ سیادت و فرمانروائی غزنویان در لاهور خاتمه داد. پیروزی محمد غوری در سال ۱۱۹۲ بر راجپوت در تهانسور و تسخیر کنوج، گوالیار، بهار و بنگال هند را در تحت نفوذ اسلام در آورد. از جمله مشایخ و دانشمندان و شاعران دوره پادشاهی او عالم معروف فخرالدین رازی را (٦٠٦-٥٤٤ھ) بایستی نام برد که لطایف غیاثی وکتابهای دیگر را بنام غیاث الدین برادر سلطان تالیف نموده. میگویند سلطان احترام زیادی در حق وی رعایت مینمود وهر هفته در نماز جمعه از وی اقتدا میکرد. روزی رازی در بالای منبر بسلطان خطاب نموده گفت «ای سلطان معزالدین چندی بعد نه این جاه و جلال و شوکت تو باقی خواهد ماند و نه تملق و ریای رازی». این قطعه از اوست:

اگر دشمن نسازد با تو ای دوست تو میباید که با دشمن بسازی
وگر نه چند روزی صبر میکن نه او ماند نه تو نه فخر رازی

در همین اوان تاج‌الدین حسن بن نظامی نیشاپوری بواسطه اوضاع پریشان خراسان برای تحصیل دولت بناچار راه دهلی پیش گرفت وکتاب تاج الماثر را در آنجا تألیف نمود که از جنگهای محمد غوری، قطب‌الدین والتمتش در هند سخن رانده است. رکن الدین حمزه دبیر دربار، شهاب الدین محمد رشید متخلص بشهاب، نازکی مراغه و قاضی حمید بلخی شاعران دربار آن دوره بودند.

در آغاز قرن هفتم علی بن محمد اهل کوفه بشهر اوچ نزدیک بهاولپور وارد گشت، چون میخواست تاریخ فتح سند بوسیله اعراب و تبلیغ اسلام را در آن نواحی تدوین نماید به الور رفت و با قاضی اسماعیل بن علی الثقفی که نسخه خطی تاریخ عربی فتح سند تالیف جد خود را در دست داشت ملاقات نمود. علی کوفی چون در

دو زبان فارسی و عربی استاد بود کتاب نامبرده را در دوره پادشاهی محمد غوری (۶۰۲-۵۶۹ ه) بفارسی ترجمه و نام چاچنامه بمناسبت چاچ نام پدر پادشاه دهیر Dahir بر آن گذارد. بقول صاحب طبقات اکبر شاهی کتاب مذکور را نام منهاج المسالک است. منهاج الدین یا منهاج الملوک والدین یا فتحنامه یا تاریخ هند و سند یا تاریخ قاسمی نامهای دیگر آن میباشد و شرح مفصل آن نیز در تاریخ هند تألیف ایلیوت آمده است.

بگفته بداونی صاحب منتخب التواریخ، خواجه معین الدین چشتی (فوت ۱۲۳۶ م) هنگام فتح اجمیر با محمد غوری همراه بود. ولی صاحبدل از رفتار و حرکات پریتوی راج، راجه محل خشمناک گشته فریاد میکند «پریتوی راج را زنده بدست سلطان شهاب الدین میسپارم.» مشهور است چند روز بعد از آن تاریخ راجه از تخت فرمانروائی پائین کشیده میشود. پس از قتل محمد غوری در سال ۱۲۰۶ غلامش قطب الدین ایبک بر اورنگ امپراطوری هند نشست و سلسله بندگان را بنیاد نهاد که از سال ۱۲۰۶ تا ۱۲۸۷ میلادی ادامه داشت.

با انتقال پایتخت بدهلی در دوره پادشاهی قطب الدین ایبک مرکز فعالیتهای ادبی از لاهور بآن شهر انتقال یافت. پادشاهان دهلی در حمایت ادب و آموختن فارسی و عربی سعی بلیغ میکردند. قطب الدین حامی بزرگ ادیبان و دانشمندان عصر خود بود، از بخششهای بیشمارش بشاعران و دانایان بنام لک بخش (بمعنی صد هزار بخش) نامیده میشد و رباعی زیر از بهاءالدین اوشی ادیب زمان گواه گفتار بالا است:

ای بخشش لک تو در جهان آورده کان را کف تو کار بجان آورده
از رشک کف تو خون گرفته دل کان وز لعل بهانه درمیان آورده

التمتش با تشویقات و حمایت عالی خویش بسیاری از شاعران و مترسلان را بدربار خود جلب نمود. خواجه ابو نصر متخلص بناصری اهل مهنه خراسان از اخلاف شاعر صوفی و ولی معروف ابو سعید ابوالخیر (۱۰۴۹-۹۶۷ ه) و امیر روحانی سمرقندی که باشعار خود فتوحات سلطان را در پیکارهای بهار وگشایش قلاع رتن بهر و ماندو زنده جاویدان ساخته از آنجمله میباشند. نورالدین محمد عوفی ماوراء النهری نویسنده مشهور یکی از ستارگان درخشان ادب بود که از ترس حمله مغول بهند پناهنده گردید و پس از مسافرتهای دور و دراز در نواحی خراسان بدهلی آمده در دربارهای سلطان ناصرالدین قباچه و شمس‌الدین التمتش خدمت نمود و لباب‌الباب خود تذکره شاعران را بنام شرف الملک حسین وزیر ناصرالدین قباچه نوشت. همچنین جوامع الحکایات و لوامع الروایات را که مجموعه‌ای از حکایات و اندرزها و مقالات مختلفه است بنام نظام الملک قوام الدین محمد بن ابو سعید الجنیدی وزیر التمتش تالیف نمود.

شمس الدین التمتش در سال ۶۰۷ هجری (۱۲۱۰م) وفات یافت و پسرش رکن الدین فیروز شاه جانشین او گردید، هر چند دوره پادشاهی وی چندان نپائید اما شاعری مانند شهاب الدین مهمره بداونی زینت بخش دربارش شد و او کسی است که امیر خسرو شاعر پارسی زبان نامی هند در بعضی از قصاید خود ویرا بسیار ستوده است.

پس از مرگ فیروز شاه، رضیه سلطانه (در ۱۲۳۹ کشته شد) بهرامشاه (مقتول ۱۲۴۱) و مسعود شاه (فوت ۱۲۴۶) یکی بعد از دیگری بر تخت سلطنت جلوس نمودند. در دوران پادشاهی آنها بواسطه کشمکشهای داخلی و حملات پی در پی، فعالیتهای فرهنگی زیادی ملحوظ نگردید تا آنکه اورنگ سلطنت دهلی نصیب ناصرالدین محمود شاه گردید (۱۲۶۵-۱۲۴۶م) این پادشاه ادب پرور در تشویق و ترغیب ادبیان و نویسندگان و شاعران هیچ کوتاهی ننمود. قاضی منهاج الدین جزجانی بن سراج الدین معروف به منهاج سراج (تولد ۵۸۹ه) در دوره پادشاهی او تاریخ عمومی جهان را از آغاز پیدایش تا سال ۶۵۸ هجری بنام سلطان تدوین نموده و آنرا طبقات ناصری نامید. منهاج سراج نه تنها تاریخ نویس بلکه بزبان‌های فارسی و عربی شعر میگفت و بسیاری از اشعارش در طبقات بنظر میرسد. امیر فرخ الدین نونکی متخلص بعمید شاعر مدیحه سرا ادیب دیگری بود که بدربار ناصرالدین رونقی بسزا بخشید.

پس از خاتمه سلسله بندگان (۱۲۸۷-۱۲۰۶م) که دوره حکمفرمائی آنان هشتاد سال بطول انجامید. سلطنت پادشاهان خلجی آغاز گردید و از سال ۱۲۹۰ تا ۱۳۲۰ امتداد یافت. در طی این مدت شش نفر از این سلسله پادشاهی کردند و فصل نوینی در تاریخ ادبیات فارسی گشوده گشت. بزرگترین شاعر پارسی زبان هند امیر خسرو (تولد ۶۵۲ وفات ۷۲۵ه) در این دوره درخشیدن آغاز کرد. وی جوانترین پسر سیف‌الدین محمود ترک است که در اوایل سلطنت ناصرالدین بهند پناهنده شده بود.

ذکر این حقیقت بسیار جالب توجه است که بغیر از نویسندگان و شاعران اسلامی شاعری زرتشتی بنام زرتشت بهرام نیز ظهورکرد و در سال ۶۷۶ هجری (۱۲۷۷-۷۸م) مثنوی زرتشت نامه را از اصل پهلوی بوزن شاهنامه سرود که بیشتر مربوط بتعلیمات اخلاقی و معجزات زرتشت پیمبر باستانی ایران میباشد. خاور شناسان اروپائی این کتاب را مورد بررسی قرار داده و با ترجمه انگلیسی آن منتشر ساخته اند، این شاعر اردای ویرافنامه را بنام کتاب اردای ویراف از اصل پهلوی بفارسی ترجمه و بنظم درآورده است. زرتشت بهرام در ادبیات فارسی راه جدیدی باز کرد و پس از او آثار دیگری مانند دساتیر، شارستان، فرازستان، آئین هوشنگ وغیره بوسیله سایر زرتشتیان تدوین یافت.

بقلم: پروفسور و. ایوانف

ترانه‌های روستائی در ایران

مقاله فاضلانه آقای پرفسور ایوانف از نظر جمع آوری اشعار و ترانه‌های محلی در ایران شایسته آن است که مورد توجه قرار بگیرد ولی نکته که ذکر آن لازم بنظر میرسد اینکه در این سی سال اخیر در اثر احداث راه آهن سرتاسری ایران و زیادی وسائل نقلیه و ایجاد آموزشگاهها و سیستم جدید آبیاری و دستگاههای دولتی در بسیاری از بخشها، روستائیان ایران برخلاف گذشته با شهرنشینان بیشتر آمیزش دارند و آن شگاف عمیق سابق تا حد زیادی برداشته شده است.

(ایران و هند)

زندگانی روستائی و ده نشینی ایران در اثر اوضاع طبیعی و آب و هوای کشور با وضع سایر نقاط جهان اختلاف زیاد دارد و همین اختلاف در طرز فکر و خصائص فرهنگی روستائیان تاثیر عمیقی بخشوده است. در اروپا و بسیاری از ممالک آسیا برداشت محصولات زراعتی بسته ببارندگی زیاد و بیشتر از زراعتها هم دیمی است، در آنجاها نه فقط کشاورزان بطور انفرادی و یا دسته جمعی بکشاورزی میپردازند بلکه مالکین و صاحبان زمینهای زراعتی نیز چه برای مصرف شخصی و چه برای فروش محصول در بازار، کارگران و مزدوران و اسیران جنگ را بکار واداشته و دست آخر از انواع ماشینهای فلاحتی نیز استفاده مینمایند، این مالکین گذشته از اینکه همه گونه ماشینهای فلاحتی و دام در اختیار دارند، خود و یا نمایندگانشان نیز در امور زراعتی سرپرستی مینمایند، بواسطه حاصلخیزی و گرانی قیمت زمین کمتر اتفاق میافتد که کشاورزان از خانه و کاشانه خود دست کشیده بنقاط دیگری کوچ کنند، از اینرو ساکنین بخشها، بلوک و دهکده‌ها طی روزگاران دراز تغییر محل نمیدهند، و هر مالکی حلقه اتصال بین دهقانان و شهر بوده و روستائیان بواسطه تماس همیشگی با ارباب از فرهنگ شهری بهره‌مند میگردند.

ولی در ایران در طول قرنها و اعصار تاریخی که برآن کشور گذشته نظیر آن کمتر دیده شده است، در این سر زمین پهناور زمینها بواسطه بی آبی ارزشی ندارد و مزرعه‌ها بوسیله کندن قنات که فقط از عهده سرمایه‌داران ساخته است آبیاری میشود، یعنی مالک پس از احداث قنات مشتی از رعایا را استخدام نموده و مقدار مینی را که متناسب با جریان آب قنات باشد زیر کشت در میاورد.

این کشاورزان طبق سنن قدیمی یک خانواده بزرگی تشکیل داده باهم جوشش و بستگی پیدا میکنند و مالک یا بعبارت صحیح تر مالک قنات آنان را بحال خود میگذارد تا حد اکثر استعداد و نیروی خودرا در عمران وآبادانی زمین بکار برند و خود همیشه در شهر بسر برده بمشاغل بازرگانی، خدمات دولتی یا کارهای دیگر می پردازد وفقط هنگام درو و برداشت محصول یا پیش آمد مهم دیگر بملک خود میرود و بغیر از این گونه موارد هیچگونه تماس مستقیمی با رعایا نداشته و تا وقتی که درآمد سرشار او تامین گردد هیچ توجهی بزبان و امور مذهبی و اجتماعی رعایا از خود نشان نمیدهد.

بغیر از آنها که در نزدیکی شهرهای بزرگ بزراعت مشغول اند سایر روستائیان ایران با شهرها کمتر تماس میگیرند و در نتیجه از موفقیتهای فرهنگ شهری بکلی بی اطلاع و تمایل روز افزون شهر نشینها بتمدن مغرب این شگاف را عمیق‌تر میسازد.

زندگانی اجتماعی روستائیان در ایران با آنچه در غرب دیده میشود اختلاف دارد و هرگاه آب قناتی کم شده و یا بخشکد و یا حوادث ناگوار دیگری پیش بیاید بناچار درجستجوی کار بر آمده و شاید بجاهای دیگر کوچ کنند، در محل جدید نیز بهمان روش و آداب قدیمی دست بکارشده و خیلی آهسته آهسته تحت تاثیر محیط تازه واقع میگردند، و همین عوامل ممکن است از حیث زبان یک لهجه فرعی تازه بوجود آورده و در اثر تکرار این مهاجرتها و عوامل مؤثر دیگر لهجه اصلی مشکل‌تر شده وصورت اول خود را از دست بدهد.

تصور اینکه تمام لهجه‌های محلی از اصل باستانی است اشتباه میباشد وفقط موادی که لهجه‌ها از آن ترکیب گردیده از اصل باستانی ریشه گرفته اند. درچنین شرایط و باوجود اختلافاتی که درمیان هست روستائیان ایران بطور کلی فرهنگ مشخص و متحدی از خود بوجود آورده که از فرهنگ رسمی شهر متمایز وچه بسا اوقات مخالف آن میباشد، ریشه این فرهنگ بسیار کهن وعمیق واز فرهنگ شهری مستقل است.

متاسفانه این مقاله گنجایش بحث مفصلی در این موضوع ندارد زیرا میخواهم زبان و اشعار و ترانه‌های محلی ایران را مورد بررسی قرار دهم.

با آنکه روستائیان ایران بفرهنگ ساده نیاکان خود وفادار مانده ولی باز هم بمزیت فرهنگ شهری اعتراف دارند و برای رفع احتیاجات روزمره خود ناچار از تکلم بزبان عوام و بازاری میباشند، تعجب در اینست که زبان عوام در سرتاسر کشور فرق نمیکند و فقط برخی نقاط در طرز ادای کلمات و اشتباهاتی که در بعضی از لهجه‌ها پیدا شده اختلاف ناچیزی بنظر میرسد.

از وضع کنونی اطلاع صحیحی ندارم ولی در بیست یا سی سال پیش ، در شهرستانهائی که لهجه‌های روستائی با زبان بازاری شهری اختلاف داشت ، مردانی که بیشتر با بازارهای شهر سروکار داشتند بزبان عامیانه تکلم میکردند و فقط زنان روستا بزحمت آن زبان را می فهمیدند .

و از این حیث بسیار جای تعجب است چگونه روستائیان فقط در موارد خاص اشعاری بلهجه‌های محلی خود بنظم در آورده اند ، این کیفیت نه فقط نزد روستائیان مسلمان بلکه در دهاتیان غیر مسلم مانند زرتشتیان یزد و کرمان ، کلیمیان شهرهای مختلف ، کولیها حتی قبیله‌های نواحی خراسان که بعقیده آنها بعربی شعر نمیتوان گفت ، نیز عمومیت داشت .

بیشتر ترانه‌های روستائی بشکل چهار بیتی ولی بحر آن از رباعیات کلاسیک فرق میکند . بسیاری از آنها نتیجه ذوق و قریحه شعرای گمنام است ولی این ابیات بطور کلی از اجتماع جوانان دهکده که شعر را در آن بمسابقه گذارده و ضمن بازی چهار بیتی‌ها را بنظم در میاورند ، سرچشمه میگیرد و اشعار خوب بحافظه سپرده شده دهن بدهن میگردد و گاهی در سرتاسر مملکت رواج پیدا میکند . این منظومه‌ها از هر جهت با اشعار کلاسیکی قدیم فرق دارد و هر چند بنظر عاشقان کلاسیک خسته کننده است ولی انسان از سادگی ، واقع گوئی و الحان غیر معهود آن تحت تأثیر قرار میگیرد . این ترانه‌ها میراث گرانبهای فرهنگ ملت ایران است ولی افسوس که در اثر نفوذ تمدن شهری در حفظ آنها غفلت شده و کم کم بوادی فراموشی رهسپار میگردد . و چقدر شایسته است پیش از آنکه صفحات زننده گرامافون ، پرده‌های سینما و یا برنامه‌های رادیو جانشین آن گردد این اشعار را در سرتاسر ایران جمع آوری نموده و مجموعه قابلی را که نماینده ذوق و هنر و استعداد ملی باشد انتشار داد .

گرد آوردن اشعار و ترانه‌های روستائی بایستی بدست خود ایرانیان صورت گیرد ، در گذشته جمع آوری این اشعار و بررسی لهجه‌های محلی بوسیله خاور شناسان و بیشتر دانشمندان روسی انجام میشد ولی اکنون سالیان دراز است که این فعالیت از طرف خاور شناسان متروک گردیده است .

فراموش نباید کرد روستائیانی که این اشعار را بخاطر سپرده اند بیشتر آنها بیسواد و در نتیجه ترانه‌ها یکی پس از دیگری فراموش میگردد و شاید در آینده هرگونه کوشش و یا بذل مال در بازگشت آنها مؤثر واقع نگردد . اینک نگارنده نمونه‌ای از این اشعار را که ضمن مسافرتهای خود در سی سال پیش بنواحی خراسان جمع آوری نموده‌ام در اینجا نقل و امیدوارم در آینده باز هم در این زمینه تجدید مقال بنمایم .

(بقیه در صفحه بعد)

خبرهای فرهنگی

یادبود علامه دکتر اقبال



علامه دکتر اقبال .

بمناسبت چهاردهمین سال وفات علامه دکتر محمد اقبال عصر روز اول اردیبهشت ۱۳۳۱ مجلس باشکوهی بنا بدعوت نماینده عالی پاکستان در هند در مهمانخانه امباسدور در دهلی نو تشکیل یافت و گروهی از بزرگان ، دانشمندان ، نمایندگان پارلمان وسنا و هیئتهای سیاسی و اهل فضل و ادب درآن شرکت جستند . نخست آقای دکتر کاتجو وزیر کشور هند نطق جامع و مفصلی راجع بشخصیت آن مرحوم و مقام ادبی او ایراد و بعد آقای غلام السیدین مشاور وزارت فرهنگ نیز بیانات جامعی در اطراف آثار ادبی و اشعار نغز دکتر اقبال بزبانهای فارسی و اردو ایراد نمودند، شب همانروز نیز در باغ نمایندگی عالی دولت

دو زلفون سیه ریختی وا پی گوش — کرا دیدی زمو کردی فراموش
بحق شیر مادر خورده‌ای یار — مکو یار قدیمی را فراموش

و ره کیچه روم کیچه درازه — به مچیت (مسجد) میروم وقت نمازه
به مچیت میروم قرآن بخونم — که بوس عاشقی با التماسه

ستاره سرزد و بیدار بودم — بپای رخنه دیوار بودم
ستاره سرزد وسبم (صبح هم) طلوکرد — هنوز دا انتظار یار بودم

شب مهتو مهتابوم نیومه — نشستم تا سحر خاوم نیومه
نشستم تا سحر قلیون کشیدم — قیامت آمد و یارم نیومه

سرت بر دار تاریت (رویت) بووینم — به غربت میروم شاید بمیروم
به غربت میروی ساعت سلامت — به توفیق خدا باز خای اومد

درخت ارغوو بکنده بادا — جوون خو به لبش پر خنده بادا
جوونی که نداره مال دنیا — بمیره بهتر از که زنده بادا

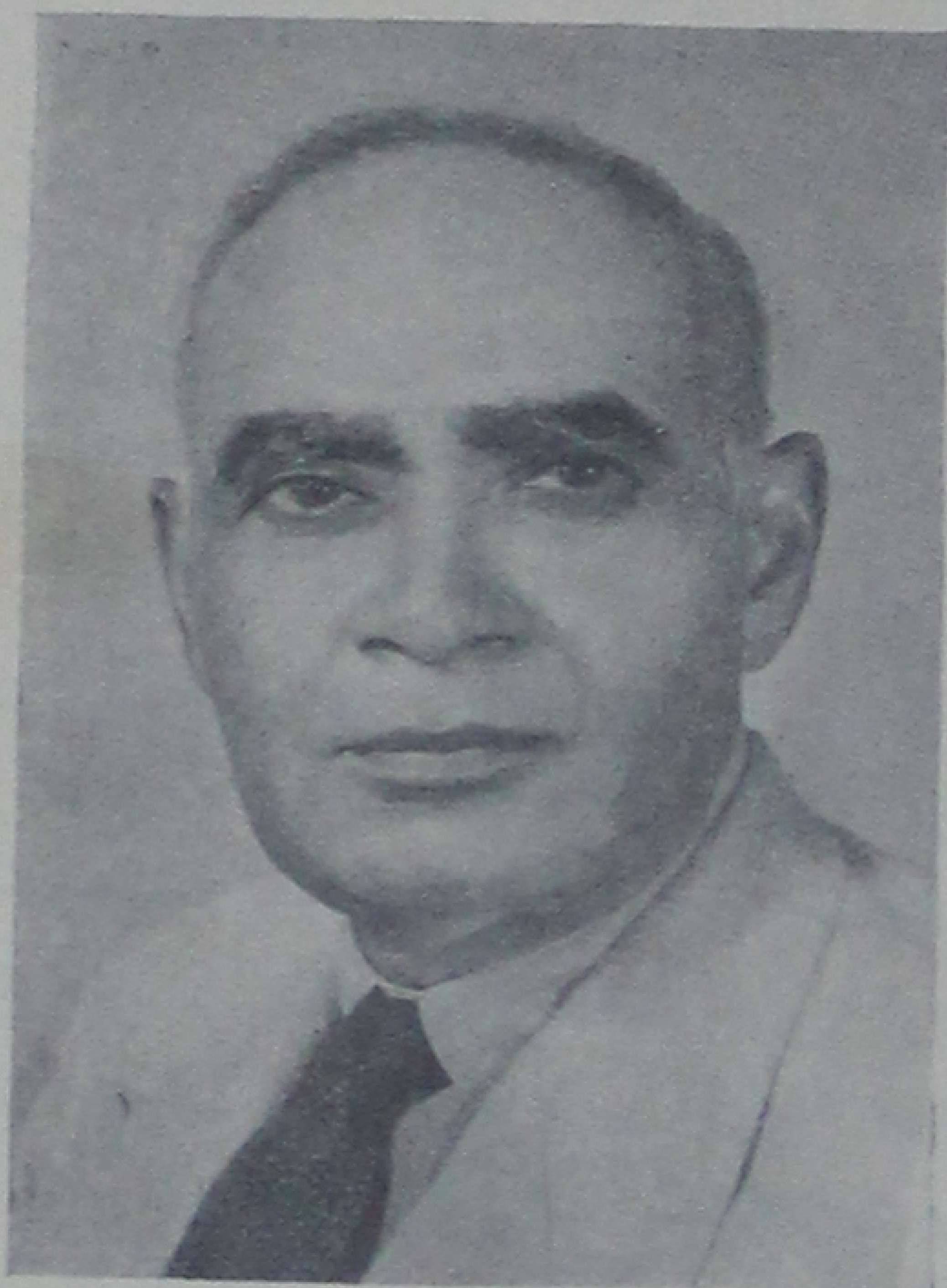
پاکستان مجلس مشاعره‌ئی تشکیل شد و بیش از پنجاه نفر از شعرای نامی و سخنوران معروف هند قطعات و غزلیاتی که برخی از آنها بزبان فارسی بود سروده و از فقید دانشمند تجلیل مفصلی بعمل آوردند.

دکتر محمد اقبال که بیش از ٦ کتاب منظوم به شعر فارسی از خود بیادگار گذارده متاسفانه شخصیت ادبی او از نظر بسیاری از هم میهنان ما مجهول میباشد و بجز رساله بنام «اقبال لاهوری» بقلم آقای مجتبی مینوی که در چند سال پیش از طرف مجله یغما انتشار یافت تا کنون اثر مستقلی راجع بعلامه اقبال بزبان فارسی بچاپ نرسیده است. از اینجهت بخوانندگان خود وعده میدهیم که در شماره‌های آیندهٔ مجله مقالات سودمندی از آثار ادبی شاعر بزرگ را بنظر آنها برسانیم.

دانشگاه گجرات

آقای گ. س. باچپای که مدت پنجسال سکرتری ژنرال وزارت امور خارجه هند بوده و اکنون چند ماهی است حکمران استان بمبئی میباشند گذشته از اینکه از رجال سیاسی برجسته این کشور بشمار میروند دانشمندی سخن پرور و نویسنده‌ئی توانا و در زبان و ادبیات فارسی نیز اطلاعات جامع و عمیقی دارند و از آنجا که سمت ریاست افتخاری دانشگاه‌های حوزهٔ مأموریت خود را هم عهده دار میباشند، در ماه اوت گذشته هنگام برگزاری جشن پایان سال تحصیلی دانشگاه گجرات نطق سودمندی خطاب باولیای دانشگاه و دانشجویان فارغ التحصیل ایراد نمودند که از نظر نکات تعلیمی شایان دقت میباشد و ما ترجمه خلاصه آنرا بنظر خوانندگان محترم میرسانیم.

«ایران و هند»



آقای باچپای

استاندار بمبئی پس از تمهید مقدمه مختصری چنین اظهار داشت:

دانشگاه گجرات که اکنون سومین مرحله زندگی خود را بپایان میرساند بواسطه موقعیت خود و از نظر آموزش و پرورش در شهر احمدآباد ممتاز است و دانشکده‌های چندی چه در خارج این شهر و چه در استان سوراشترا باین بنگاه فرهنگی وابستگی دارند. این دانشگاه جوان که پر از روح نشاط و نیروی فعاله است اکنون با مسائل

دشواری مواجه گردیده که بی مورد نمیداند یک عامی ، عامی از این لحاظ که مدت یازده سال علاقه خود را با امور فرهنگی گسیخته است ، پاره‌ئی نظریات خود را برای فعالیت بیشتر و برنامه آینده آن بعرض حضار برساند .

باید دانست هر بنگاه تربیتی و یا غیر تربیتی تحت تأثیر محیط خود واقع شده و برای ادامه حیات خویش ناگزیر است ناموس توافق با محیط را منظور نظر خود قرار دهد . دانشگاهی در مرکز پر جمعیتی چون شهر احمدآباد ، با انواع فعالیتها و سنن ممتازهٔ خود و استعداد و سایر صفات برجسته مردمان آن در اقدام بکارهای مهم ، اگر بخواهد از سایر دانشگاهها تقلید خشکی بنماید هرگز نخواهد توانست برای خود و نسلهای جوان که مسئولیت تربیت آنان را عهده‌دار است خدمتی انجام دهد و حق آنست که برای تعلیم رشته‌های چندی که لازمهٔ تعلیمات عالیه است وسایل کار را آماده سازد .

هدف تعلیمات : بیشتر مردان و بانوانیکه دورهٔ دانشگاه را بپایان میرسانند در رشته معین تخصصی ندارند ، بلکه هدف آنها از تعلیمات دانشگاهی دو چیز است، نخست کسب معلومات در رشته‌های ادبیات یا علوم برای فرا گرفتن معلومات و همچنین تمرین قوای فکری و عادت کردن باصول و انضباط . دوم ، بکار بردن آن معلومات و استفاده از قوای فکری در انجام نقشه معینی در زندگی .

یونانیان قدیم هدف تعلیم را پرورش استعداد فطری و خدادادی انسان بحد اکمل خود میدانستند و چون آموزش نمودار بهترین استعداد نهانی فرد است از این جهت تعلیمات دانشگاهی آزمایش جامعی از دانستنیهای یک فرد در زندگی خواهد بود ، ولی جامعه امروزی باندازه‌ئی متنوع ، بحدی دوچار رقابت و هم چشمی و باندازه‌ئی برق آسا پیش میرود که تعلیمات آزاد بتنهائی برای مؤفقیت در میدان تنازع بقا کافی نخواهد بود . بعلاوه چون هر فرد گذشته از تکالیف شخصی در برابر جامعه‌ئی که یک فرد آن بشمار میرود ، مسئولیتهائی دارد از این جهت احتیاجات جامعه ، او را برای استفاده از قابلیت و استعداد خود در انجام حرفه و پیشهٔ معینی مسئول قرار میدهد تا قطع نظر از انجام هدفهای شخصی مقاصد عالیتر جامعه را نیز بموقع اجرا بگذارد . لزوم این هم آهنگی بین هدف و کوشش ، بین فرد و جامعه ، اهمیت پرورش ذوق و استعداد شخصی را در استفاده از وسایل و موقعیتی را که محیط بدست داده است در طرح و تکمیل بر نامه دانشگاهی بخوبی فراهم میسازد .

علوم و زبانهای خارجه : بیان مقاصد ادبی و فلسفی و هنری بوسیلهٔ افراد یکی از تجلیات خصایص هر قومی است که بوسیلهٔ زبان بومی بهتر تعبیر میگردد .

زیبائی و نکته پردازی باین زبانها قطع نظر از لغات و جمله بندیهائی که بدان تعبیر شده معرف صفات و رابطهٔ مشترک آن قوم است ، ولی توسعهٔ علوم و اختراعات و اکتشافات روز افزون مشکلاتی را برای هر زبان بوجود آورده که برای کار شناسان و دانشجویان هر رشته فرا گرفتن لغات و اصطلاحات مشترک جهت پیشرفت ، کمال ضرورت را دارد . بطوریکه شنیده‌ام گروهی از استادان و هنرمندان مشغول جمع آوری لغاتی از زبان سانسکریت یا وضع اصطلاحات تازهٔ علمی هستند که هرگاه در این راه مؤفق شوند ، ورود آن اصطلاحات بسایر زبانهای بومی هند کار آسانی خواهد بود . ولی باید دانست علوم جدیده فی حد ذاته ربطی بجمع آوری لغات و یا وضع اصطلاحات جدیده و غیر معمولی ندارد . مقالات مشروح علمی که هر ماهه در مجلات کشورهای راقیه انتشار مییابد بهترین دلیل اهمیت موضوع بلکه وسیله پیشرفت مصطلحات علمی در سراسر جهان است . در اینصورت کسانی که در رشته‌های تخصصی و یا تفحصات علمی مشغول اند بایستی بتوانند از مطالب اینگونه مقالات که بزبانهای گوناگون انتشار مییابد بخوبی استفاده نمایند . اطلاع از زبانهای آلمانی ، انگلیسی یا فرانسه مانند قسمتی از آلات و ادوات علمی برای استفاده دانشجویان رشته‌های تخصصی علوم جزء لاینفک کار آنهاست . امروزه کشورهای اروپا و امریکا را جمهوریت علوم مینامند و هند نیز از این نظر با فعالیت زیادی که در راه تحقیق و کنجکاوی علوم با ایجاد آزمایشگاههای گوناگون در سراسر کشور مبذول داشته بوسیله زبان انگلیسی شامل این جمهوریت بزرگ گردیده است.

زبانهای بیگانه: هرگاه یک زبان بومی مانند گجراتی وسیله آموزش تحصیلات دانشگاهی قرار گیرد ، بدیهی است که دانشجویان در این زبان مهارت خواهند یافت ، زیرا هر فردی بهتر میتواند بزبان مادری خود فکر کرده و از منظور خویش تعبیر کند ، ولی اصرار در بیرون ریختن اصطلاحات علمی و کلمات بیگانه از یک زبان که قادر بجذب و تحلیل آن اصطلاحات است اقدام شایسته بنظر نمیرسد . اینگونه اصطلاحات پس از آنکه در زبانهای ما تحلیل رفت باعث بینیازی زبان خواهد گردید . زبان انگلیسی از این نظر غنی و بنظر من نه تنها این زبان بلکه زبانهای بیگانهٔ دیگر برای پیشرفت دانشجویان دوره تحصیلات عالیه کمک بزرگی خواهد بود . بدون اسائه ادب نسبت بکسی بایستی بگویم که دانشگاههای ما از این نظر کوته فکر و فقط در برخی از آنها مبادی زبانهای آلمانی ، فرانسه و روسی تدریس میگردد . امیدوارم که در پیشرفت دایرهٔ فعالیت این دانشگاه و دانشکدههای وابسته بآن از قبیل دانشکدههای مهندسی و داروسازی و یا هنگام ایجاد بنگاههای دیگر بمنظور تعلیم سایر رشته‌های علوم و موضوعات فنی ، اهمیت تعلیم زبانهای بیگانه کاملاً مورد توجه قرار بگیرد .

تخصص : گفتیم که دانشگاهها بایستی از تقلید کورکورانه و اتخاذ برنامه‌های مشابه اجتناب ورزند ، زیرا این عمل در پیشرفت تعلیم و تربیت مؤثر نخواهد بود . توجه دانشگاهها در رشته‌های تخصصی نه تنها از لحاظ اقتصاد و صرفه‌جوئی و تقلیل هزینه بلکه از نظر پیشرفت علوم و فنون اهمیت بسزائی را واجد است . این دانشگاه نو بنیاد و موقعیت آن در شهر صنعتی احمدآباد بهترین فرصتی است که برخی رشته‌های بخصوص را بیشتر مورد توجه قرار دهد ، بمناسبت تمرکز صنعت نساجی در این شهر ما برشته‌های شیمیائی و مهندسی میکانیکی و فنی شامل تعمیر و ساختن ماشین آلات و تولید نیرو بیش از هر رشتهٔ دیگر احتیاج داریم ، و چون طبقه کارگر قسمت مهم نفوس این شهر را تشکیل میدهد مسائل وابسته بکارگران و رابطهٔ آنها با سرمایه نیز بایستی مورد توجه واقع گردد .

مرکز صنایع : ممکن است بگویند که تخصص در صنایع در نقاطی امکان پذیر است که مواد خام بآسانی بدست آید ، بعبارت دیگر ساختن ماشین آلات در جائی ممکن است که آهن و ذغال بفراوانی یافت شود ، در صورتیکه نباید فراموش کرد که شهر احمدآباد بابدی آب و هوا و نداشتن شرایط مناسب اکنون مرکز نساجی و پنبه ریسی است زیرا ارزش هوش و ذکاوت و اقدام بکارهای مهم و سایر صفات برجسته انسانی در ایجاد صنعت بسیار مهمتر از شرایط و موقعیتهای طبیعی میباشد .

ملت ژاپن با نداشتن مواد خام در پرتو مزایای فکری و قوای دماغی و استعداد و هوش مردم آن سرزمین یکی از بزرگترین ملل صنعتی دنیا گردید . اصرار در پیروی از ناموس طبیعت چه بسا پیشرفت ملل و اقوام را محدود میسازد . دانشکده مهندسی احمدآباد دارای سه شعبه ساختمان و راهسازی ، مهندسی فنی و مهندسی برق میباشد که بعقیده من از توسعه و فعالیت آنها نباید کاست ، بلکه بهتر است شعبه مهندسی شیمیائی نیز بآن افزوده گردد . گذشته از دارو سازی تعلیم رشته شیمیائی و رنگرزی مربوط بنساجی را همچنان بایستی تشویق نمود . بعلاوه موضوع مهم آسایش مزدوران و کارگران و رابطهٔ آنان با کارفرمایان باید مورد توجه جدی قسمت بررسیها و تعلیمات اجتماعی دانشگاه قرار گیرد .

درآمد دانشگاه : تأمین هزینه دانشگاه ما را در برابر حل مسئله مشکلی قرار داده است ، در سالهای گذشته هزینهٔ دانشگاهها بلکه تمام بنگاههای فرهنگی کشور ، بیشتر از کمکهای مالی دولت تأمین میگشت . ولی کشوری که افراد آن توانائی تحمیل مالیتهای سنگین را ندارند ، دولت با درآمد ناچیز خود نمیتواند در اجرای چنین منظور مقدسی کمکهای لازم بنماید و هرگاه بر میزان مالیات افزوده

شود از نیروی افراد و حس ابتکار و کمک آنها به بنگاههای فرهنگی و تفحصات علمی کاسته خواهد گشت . در اینصورت امیدوارم که خیرخواهان و نکوکاران احمدآباد در پیشرفت امور فرهنگی و مسائل اجتماعی خود بیش از پیش کمکهای لازم مالی بنمایند .

حکومت بمبئی در گذشته تأمین هزینهٔ یک دانشگاه را بر عهده داشت در صورتیکه اکنون پنج دانشگاه در این استان تأسیس گردیده و دولت با بحران فعلی اقتصادی نمیتواند احتیاجات روز افزون تمام بنگاههای فرهنگی را تأمین بنماید . حکومت مرکزی نیز تعهدات سنگین مالی دارد و نخست وزیر کشور در پیشرفت تحقیقات علمی و تفحصات صنعتی آنی فرو گزار نکرده و تأسیس عده زیادی از آزمایشگاههای ملی که برخی در شرف ساختمان و تکمیل است نتیجه افکار و مساعی وی میباشد . بنابر این توانگران باید در تأمین منابع مالی دانشگاههای حوزهٔ خود فداکاری لازم بنمایند .

در پایان سخن لازم میدانم در حق این جوانان و دوشیزگانی که مجلس امروز بخاطر آنان برگزار گردیده است چند کلمه صحبت بدارم . من باین نونهالان که اکنون تحصیلات عالیه خود را بپایان رسانیده و در میدان تنازع بقا وارد میشوند و همچنین بآن دانشجویانی که تحصیلات عالیتری را دنبال نموده و شاید شماره آنها کمتر باشد از صمیم قلب تبریک میگویم و از دادن پند و اندرز که بی اراده بر زبان پیران میگذرد خودداری نموده فقط یاد آور میشوم که :

جوانی گرانبهاترین سرمایه هر ملت بوده و امیدها و آرزوها و رؤیاهای جوانی ، جرئت و نیروی فعاله و بیباکی و اقدام بکارهای مهم جوانان بزرگترین سرچشمه ترقیات و سعادت یک ملت میباشد . اصطلاح معروف ، اگر جوانی میدانست و پیری میتوانست چندان با حقیقت وفق نمیدهد ، زیرا تجربه در انجام امور بتدریج بدست میاید و از این جهت تجربه پیران میراث جوانان است و هرگاه آنرا در زندگی بکار نبندند و راهنمای خود قرار ندهند وجودهائی عاطل و بیثمر خواهند بود .

دانشگاه تهران در سال تحصیلی ۱۳۲۹-۳۰ (۱۹۵۰-۵۱)

از گزارش آقای دکتر علی اکبر سیاسی رئیس دانشگاه تهران :

........در این سال تحصیلی در تمام دانشکده‌های تابع دانشگاه اصلاحاتی بوقوع پیوسته و آزمایشگاه‌ها ، بیمارستانها و کارگاههای موجود توسعه یافته و در امور تعلیماتی پیشرفتهائی حاصل گردیده است و همچنین یک سلسله اقدامات ابتکاری مانند تأسیس آزمایشگاههای شیمی آلی و شیمی بیولوژی و شیمی انالیتیک و متلورژی

و آزمایشگاه برق در دانشکده فنی و تأسیس آزمایشگاه مکانیک مایعات در دانشکده علوم و آزمایشگاه مربوط به پرورش طیور در دانشکده دام پزشکی و تأسیس کلاس دوم فقه شافعی و ایجاد درس تاریخ علوم در اسلام در دانشکده معقول و منقول و تأسیس آزمایشگاه تعلیمات بصری در دانشکده ادبیات و دانشسرای عالی و بالاخره تهیه میدانی وسیع برای عملیات دانشجویان دانشکدهٔ کشاورزی .

در همین مدت بر ذخیره کتابخانهای دانشگاه مقدار ۱۵٬۲۲۰ جلد کتاب جدید اضافه شده است . ضمناً نقل علوم و فنون بزبان پارسی و طبع و نشر آنها از طرف دانشگاه تعقیب شده و در این مدت ۳۴ جلد کتاب تازه طبع و نشر شده است .

انجمن اصطلاحات علمی دانشگاه که سال گذشته تأسیس یافته بود تاکنون اقدامات مهمی صورت داده و دارای کتابخانه مخصوصی شده است و فعلاً علاوه بر کارهای جاری مشغول جمع آوری اصطلاحات علمی است که آقایان استادان در تألیفات خود بکار برده‌اند و شمارهٔ آنها از ۱۰ هزار کلمه متجاوز است و انجمن در نظر دارد مجموعه را که از آنها تشکیل خواهد یافت بچاپ برساند .

چون دانشگاه جوان ما امروز نزد اکثر دانشگاهها و مؤسسات علمی جهان معروفیت دارد و با آنهادر ارتباط است غالباً از ما دعوت بعمل میآید که در کنفرانسها وکنگره‌های بین الملل نماینده بفرستیم . اهمیت و فایده شرکت استادان دانشگاه در این کنفرانسها و کنگره‌ها فقط از لحاظ معرفی کشور ایران و فرهنگ آن نیست بلکه ضمناً و مخصوصاً از این جهت است که باستادان مجال میدهد در مدتی کوتاه از آخرین تحقیقاتی که در رشته‌های مختلف علوم و فنون توسط دانشمندان بزرگ جهان بعمل آمده است اطلاع حاصل کند و چنانچه شخصاً هم تحقیقات ابتکاری داشته باشند آنها را در معرض استفاده دیگران قرار دهند و بهمین نظر سال گذشته چندتن از آقایان استادان بخرج شخصی خود و بنمایندگی دانشگاه در برخی از آن انجمنها و کنگره‌ها شرکت کردند .

از جمله دانشمندان خارجی که در این سال بتهران آمده و معلومات آنها در دانشگاه مورد استفاده قرار گرفته است باید هیئتی را ذکر کرد که مرکب از ۸ تن از نامی‌ترین متخصصین رشته‌های مختلف پزشکی و جراحی بودند و در ابتدای سال تحصیلی جاری بریاست آقای دکتر داویداف استاد جراحی مغز و پی در دانشگاه نیویورک بخرج سازمان بهداشت جهانی و فرقه موحدین امریکا بایران آمده و در مدت ۳ هفته در دانشکده پزشکی یک سلسله سخنرانیهای مفید ایراد کردند و همه روزه در بیمارستانهای ضمیمه دانشکده حذاقت و مهارت خود را ضمن عملیات گوناگون در معرض استفاده قرار دادند . گذشته از این چند تن از دانشمندان و متخصصین

خارجی دیگر از طرف سازمانهای بین الملل مانند یونسکو و سازمان جهانی خواربار و کشاورزی و همچنین طبق موافقت نامه فولبرایت برای مدت یکسال در اختیار دانشگاه تهران گذاشته شده و در رشته‌های مختلف کتابداری و تهیه لوازم آزمایشگاهی و دام پزشکی وغیر آن دانشجویان را از علم و تجربه خود بهره‌مند ساخته اند.

در تابستان گذشته آقای مولانا ابو الکلام آزاد وزیر فرهنگ هند نیز بایران آمد و از آنجا که این مرد دانشمند خدمات شایانی بادبیات فارسی و بترویج فرهنگ اسلامی کرده است بتصویب شورای دانشگاه بدریافت درجه دکتری افتخاری در زبان و ادبیات فارسی نائل شد و دیپلم این درجه ضمن تشریفات معموله در دانشگاه بایشان اعطا گردید.

دعوت دانشجویان خارجی بدانشگاه تهران مانند گذشته ادامه دارد و این اقدام چنانکه انتظار میرفت نتایج نیکو بخشیده است زیرا طبق اطلاعاتی که میرسد دانشجویان خارجی پس از ترک تهران و مراجعت بکشورهای خود همگی مقام دانشیاری یا استادی احراز کرده و بترویج زبان و ادبیات و تاریخ و تمدن و فرهنگ ایران میپردازند.

خدمات فرهنگی و اجتماعی پارسیان هند در ایران

زرتشتیان ایرانی که از صد و پنجاه سال پیش برای کسب و کار بهند رهسپار شده و بیشتر از آنان بسر و سامانی رسیده اند از سال ۱۲۶۸ خورشیدی با کمک پارسیان هند بفکر تأسیس مدارس در دهکده‌های اطراف یزد افتاده و تا این تاریخ سیزده دبستان برپا داشته اند که کودکان و نوباوگان قطع نظر از کیش و آئین در آنها به تحصیل مشغول اند. هزینه سالانه این دبستانها که اکنون به بیست و یکهزار روپیه میرسد با جمع آوری اعانه بوسیله انجمن اکابر پارسی که امنایش از بزرگان پارسی هستند پرداخت میشود چنانکه این انجمن گذشته از انجام خدمات فرهنگی سالی بیش از ده هزار روپیه بمصرف بهبود امور اجتماعی روستائیان میرساند و سر دینشاه پتیت بارون اول نخستین رئیس انجمن بواسطه خدمات برجسته خود از طرف مرحوم ناصر الدین شاه بدریافت نشان شیر و خورشید سرافراز گردید.

این خدمات بیش وکم ادامه داشت تا آنکه در سال ۱۳۰۲ رادمرد معروف پارسی آقای پشوتن‌جی مارکار برای سرپرستی و نگاهداری یتیمان بفکر افتاد باهمکاری انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی پرورشگاهی در یزد تأسیس نماید. این پرورشگاه که در روز نخست کوچک و فقط گنجایش عده معدودی از یتیمان را داشت رفته رفته منبع فیض بزرگی گشت و آقای مارکار با بذل هستی وکمک افراد خانواده خویش نه تنها در مدت چند سال آنرا بدبیرستانی مبدل ساخت بلکه در سال ۱۳۱۷ موفق

بتأسیس دبیرستان دیگری جهت آموزش و پرورش دوشیزگان ایرانی در شهر یزد گشت و اکنون سرمایه این دو دبیرستان با کمک نوع پروران به ۴۹۷ هزار روپیه رسیده و هر سال سود آن بوسیله انجمن زرتشتیان ایرانی بهزینه جاری دبیرستانها میرسد وکبود آنرا ایرانیان و دوستداران ایران میپردازند. این نوع پروری و از خود گذشتگی آقای مارکار سایر دهشمندان زرتشتی را بتأسیس دبستانهای دختران در دهکده‌های یزد تشویق نمود بطوریکه اکنون انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی سالی شصت هزار روپیه توسط آقای سروش لهراسب نماینده خود صرف نگاهداری آن مدارس مینماید، چنانکه درمانگاهی از محل موقوفات سر رتن تاتا و یک زایشگاه بهمن از دهش آقای گشتاسب خودی‌کلاه در یزد با هزینه سالانه ۲۸ هزار روپیه توسط انجمن نامبرده اداره میشود، بعلاوه انجمن زرتشتیان با همکاری ایران لیگ تا کنون در حدود صد هزار روپیه برای چاپ کتاب‌های ادبی و مذهبی بمصرف رسانیده و در مدت بیست و پنج سال بیش از دو ملیون روپیه جهت نگاهداری بنگاههای فرهنگی و بهداشتی خود در ایران پرداخته است، و مرحوم دینشاه ایرانی سلیسیتر رئیس سابق انجمن که همواره ذکر جمیلش بر سر زبانها است بواسطه خدمات بی شائبه خود بدریافت نشان علمی درجه یک از طرف دولت شاهنشاهی مفتخر گردیده بود.

آقای مارکار گذشته از تأسیس بنگاههای خیریه در ایران و بنای برج ساعت فردوسی در یزد در شهر بمبئی و برخی از دهکده‌های گجرات نیز مؤسساتی از خود بیادگار گذارده و دولت ایران نیز با اعطای نشان علمی درجه یک و نشان سپاس از این راد مرد دهش پیشه که روح و جسمش همواره بیاد ایران خورسند میباشد، قدردانی نموده است.

دانش آموزان سابق دبیرستان مارکار در یزد که اکنون در بمبئی بکسب و کار و ادامه تحصیلات مشغول اند در تاریخ ۲۵ اسفند ۱۳۳۰ جشن باشکوهی بریاست آقای عدن‌والا با حضور آقای طباطبائی مستشار فرهنگی ایران در هند و شرکت جمعیت زیادی در سالن دکتر جیوانجی مدی در بمبئی تشکیل داده و پس از اجرای برنامه مفصلی از نطقها و خطابه‌ها و آواز موسیقی ایرانی آقای مستشار فرهنگی ایران از زحمات و خدمات و مساعی خستگی ناپذیر آقای مارکار سپاسگزاری نمودند.

ایران لیگ

در سال ۱۳۰۱ بمنظور شناساندن ایران بپارسیان هند این انجمن از طرف چند نفر از بزرگان و دانشمندان پارسی تأسیس یافت، ایران لیگ تا کنون قریب صد هزار روپیه در راه تبلیغات و آشنا ساختن پارسیان با تحولات میهن باستانی و انتشار



مجلس جشن سپاسگزاری مارکار

از راست بچپ : آقایان نواب ایرج یارجنگ از خویشان مارکار، مستشار فرهنگی ایران ، آقای نوشیروانجی عدن‌والا ، آقای پشوتن جی مارکار. خانم نواب ایرج یارجنگ ، آقا دستور کوتار در حال سخنرانی .



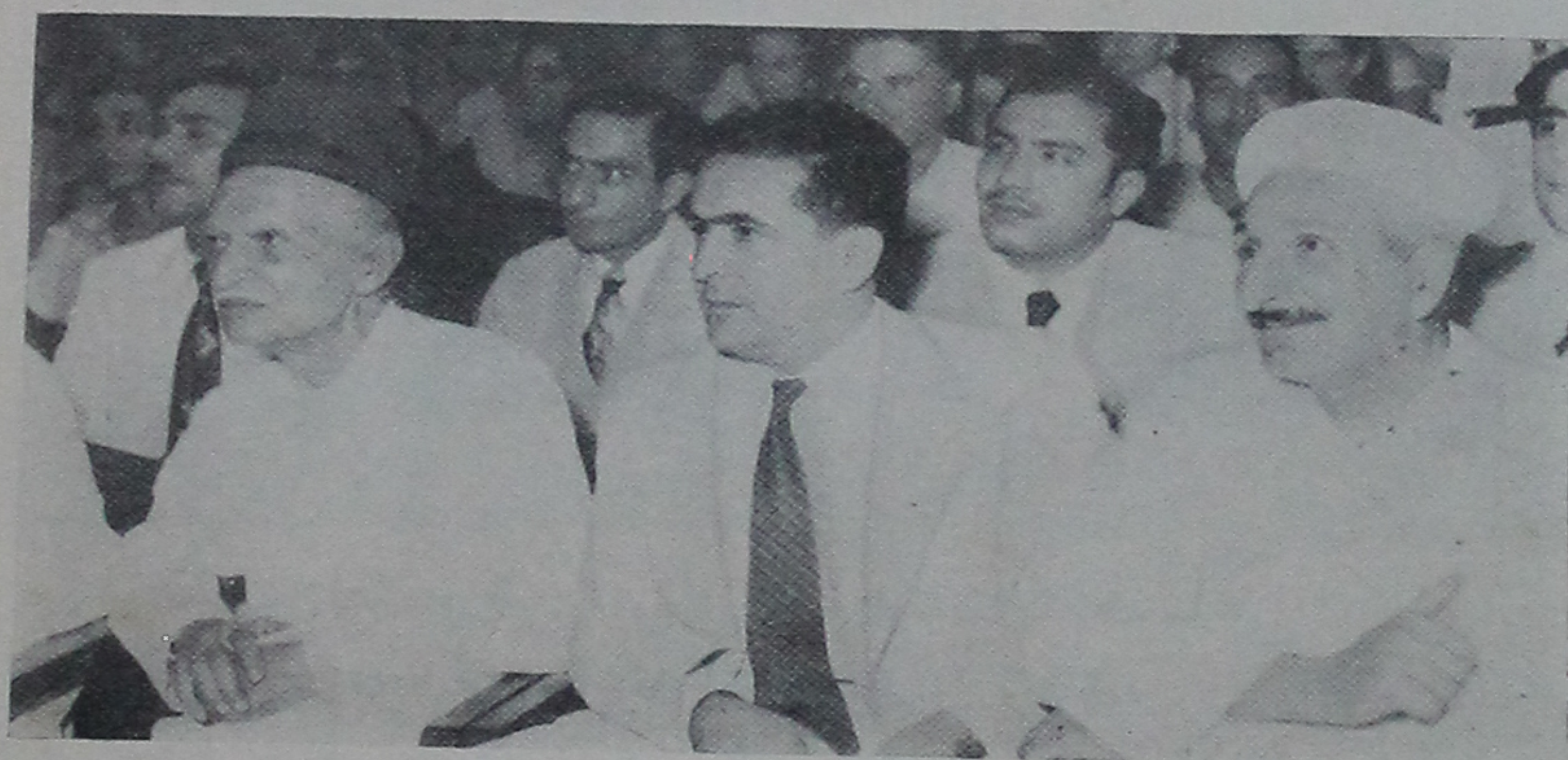
هیئت دانشجویان ایرانی در سفارت شاهنشاهی ایران

از راست بچپ : آقای تاگور، دکتر آزرم، مستشار فرهنگی، خانم آقای یکتا-آقای وزیر مختار و کاردار سفارت کبری ، بانو جوهری از رؤسای وزارت فرهنگ هند ، دکتر میربابائی ، آقای رازمند ، یکی از دانشجویان . ردیف دوم : آقای نیامیر مستشار سفارت ، یکی از دانشجویان ، آقای پویانی وابسته مطبوعاتی سفارت ایران و سایر دانشجویان دیده میشوند .

چهارده جلد کتاب و رساله‌های گوناگون راجع بایران صرف نموده است. ساختمان دبیرستان انوشیروان دادگر در تهران با هزینه ۱۲۵ هزار روپیه از خیریه بانو رتن بائی بامجی و هدیه چهل هزار روپیه بابت هزینه‌های جاری دبیرستان از اثر کوشش و فعالیت این انجمن میباشد. خاندان پتل و خامباته مبلغ صد هزار روپیه بابت ساختمان دبیرستان فیروز بهرام و دبستان ایرج در تهران بانجمن زرتشتیان تهران اهدا، و مجسمه فردوسی در میدان فردوسی تهران با صرف پنجاه هزار روپیه از طرف ایران لیگ ساخته و پرداخته گردید. این انجمن برای کمک بتأسیس هنرستان شاهرخ در کرمان نیز مبلغ بیست و پنجهزار روپیه اعانه جمع آوری و بانجمن زرتشتیان کرمان اهدا نمود. خدمات و زحمات سی ساله آقای کیخسرو اردشیر فیتر دبیر ایران لیگ از هر جهت در خور حق شناسی است و بهمین جهت نامبرده چند سال پیش از طرف دولت ایران بدریافت یک قطعه نشان علمی مفتخر گردید.

برگزاری جشن مهرگان در بمبئی

سازمان جوانان زرتشتی در مدت چهار سال که از تاریخ تأسیس آن میگذرد همواره در احیای جشنهای باستانی میهن در هند سعی بلیغ مبذول داشته و جشنهای مهرگان وسده را همه ساله بطرز آبرومندانه برپا مینماید. در اینگونه مجالس از طرف دانشمندان و جوانان پرشور زرتشتی سخنرانیهای سودمند راجع بلزوم تحصیل زبان فارسی و پیروی از سنن باستانی و یاد دوره‌های شکوه و کامرانی ایرانیان زنده دل ایراد میگردد. امسال نیز طبق معمول در دهم مهر ماه جشن مهرگان بریاست



گوشه‌ئی از مجلس جشن مهرگان

از چپ براست: آقایان پشوتن‌جی مارکار، مهربان زرتشتی، موبد کوشکی و آقایان بدری، فلکناز، بدری و یادگاری دیده میشوند.

آقای جمشید تاراپوروالا استاد اوستا و پهلوی و مدیر مجله ایران لیگ در بمبئی
برگزار و آقایان دینشاه بهرام ایرانی و مهربان زرتشتی و آقای تاراپوروالا
سخنرانیهای جالبی ایراد کردند ، در چنین مجالس که بیاد افتخارات دیرین ایران
برپا میگردد بیشتر از بزرگان و دانشمندان معروف پارسی نیز شرکت میجویند .
کارمندان سازمان در آخر جلسه با چند پرده نمایش اخلاقی و خواندن ترانه‌های
ایرانی حاضرین را شاد ساختند چنانکه جشن با سرود شاهنشاهی آغاز و با سرود
ملی هند پایان پذیرفت .

دانشجویان ایرانی در هند

روز ۲۱ فروردین ۱۳۳۱ بنا بدعوت دولت هند هیئتی مرکب از هشت
دانشجوی دانشکده دامپزشکی تهران بسرپرستی آقایان دکتر اسمعیل آزرم و دکتر
میر بابائی برای باز دید بنگاههای دامپزشکی و دامپروری هند به بمبئی وارد
و پس از دو روز اقامت در آنشهر و دیدن بنگاههای علمی وکشاورزی روز ۲۴
وارد دهلی گردیدند . طبق برنامه‌ئی که قبلاً تنظیم شده بود صبح روز بیست
و پنجم بهمراهی آقای مستشار فرهنگی سفارت کبرای ایران و آقای تاگور یکی از
رؤسای وزارت فرهنگ هند که سمت میهمانداری هیئت را عهده‌دار بود از
آقای مولانا ابو الکلام آزاد وزیر فرهنگ هند دیدن نموده و پس از مراسم معرفی
بیاناتی از طرف معظم‌له در زمینه روابط فرهنگی بین دوکشور ایراد گردید ، آقایان
مستشار فرهنگی و دکتر آزرم نیز پس از اظهار تشکر لزوم توسعه این روابط دوستانه
و آشنا ساختن افراد دو ملت را باوضاع و احوال فرهنگی و ترقیات اجتماعی یکدیگر
تشریح کردند سپس در وزارت امور خارجه هند با آقای باجپای سکرتر ژنرال
و آقای منون معاون آن وزارتخانه ملاقات نموده و از طرف آقایان نامبرده از ورود
دانشجویان ایرانی ابراز خوشوقتی گردید مخصوصاً آقای باجپای راجع بروابط باستانی
و مناسبات فرهنگی بین هند و ایران شرحی بزبان فارسی صحبت داشتند که بسیار
مؤثر بود . عصر آنروز از طرف سفارت کبرای شاهنشاهی ضیافت چای بافتخار
هیئت ترتیب داده شد که گروهی از فرهنگیان و کارمندان عالی رتبه وزارت
کشاورزی و نمایندگان مطبوعات در آن شرکت جستند و رئیس اداره امور مربوطه
با ایران (وزارت امور خارجه) نیز دعوت شامی بافتخار آقایان در یکی از باشگاههای
مهم دهلی در همان شب بعمل آورد . هیئت نامبرده در روز دوم توقف خود در
دهلی پس از تماشای آثار تاریخی از بنگاه تفحصات کشاورزی دهلی بنام (پوسا)
و آزمایشگاه ملی فیزیک هند که از بزرگترین لابراتوارهای نوع خود در آسیا
میباشد و بنگاه رادیو مرکزی هند دیدن نموده و در همه جا از طرف رؤسا و

کارمندان قسمتهای مختلف باکمال گرمی و خوشروئی از آنان پذیرائی میشد و نکات جالب توجه برایشان تشریح میگردید. ساعت ۷ بعد از ظهر روز دوم آقای وزیر مختار و کاردار سفارت باتفاق آقای مستشار فرهنگی و اعضاء هیئت در راجگات (محلی که جسد گاندی را در آنجا سوزانده اند) حضور بهمرسانیده و با اجرای تشریفات معموله حلقه گلی در محل مزبور گذاردند، و ساعت ۹ شب برای اجرای بقیه برنامه خود با راه آهن بطرف لکنهو و کلکته و بنگلور رهسپار گردیدند. مدت توقف این هیئت در هند سه هفته بطول انجامید.

جشن سالانه فردوسی

روز نوزدهم مهر ماه بعادت هر سال مجلس جشن بزرگترین شاعر ملی ایران، فردوسی، از طرف بزرگان و دانشمندان پارسی در سالون سر کاوسجی جهانگیر در بمبئی برگزار گردید. اکنون بیش از چهل سال است که انجمنهای ادبی و فرهنگی پارسیان هند با همکاری یکدیکر چنین مجلسی تشکیل داده و با ترتیب مسابقه برای خواندن اشعار شاهنامه و دادن جوایز جوانان و دوشیزگان زرتشتی را بحفظ ابیات شاهنامه تشویق مینمایند.

ریاست مجلس امسال با آقای پشوتن‌جی دوساباهای مارکار بود که با نطق مفصلی راجع بایران و تحولات عظیم آن مجلس را افتتاح نمود، بعد آقای کیخسرو فیتر دبیر انجمن ایران لیگ با خواندن این بیت:

بسی رنج بردم در این سال سی　　　عجم زنده کردم بدین پارسی

شرحی از ادوار تاریخی ایران و خدمتی را که شاعر طوس در احیای حس غرور ملی و روح سلحشوری بایرانیان انجام داده است ایراد و بیانات خود را با اشعاری از شاهنامه بپایان رسانید، آنگاه آقای دستور کیخسرو کوتار که مانند پدر و عموی خود بیش از نیمی از شاهنامه را از بردارد دربارهٔ بزرگی شاعر و تعلیمات اخلاق او شرحی بیان داشته و حاضرین را بخواندن شاهنامه تشویق نمودند.

در خاتمه جوایز مسابقه بین شصت و پنج نفر از دانشجویان، که شش نفر آنها از شاگردان کلاس پارسی انجمن ایران لیگ در امتحان مقام اول را حائز شده بودند، توزیع گردید.

Printed by Pyarelal Sah at The Times of India Press, Bombay, India. Edited by S. M. Tabatabai and Published by the Indian Council for Cultural Relations, New Delhi.

Persian Articles Contained in the Journal

Vol. I, No. 1. October 1952

IRAN WA HIND

PERSIAN QUARTERLY

Vol. 1, No. 1 — October 1952

Edited by

S. M. TABATABAI

PUBLISHED UNDER THE PATRONAGE OF
THE INDIAN COUNCIL FOR CULTURAL RELATIONS
HYDERABAD HOUSE, NEW DELHI 1, INDIA

RATE OF ANNUAL SUBSCRIPTION Rs. 10/-